

پرونده ویژه
سدسازی و
نابودی منابع آب

خط ۱۲۴

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰

صد و بیست و چهارمین شماره خط صلح
همچنین همراه است با مطالب و
یادداشت‌هایی از: احمد علوی،
عزیز قاسم زاده، مجید الهامی،
نیک آهنگ کوثر، آرش صادقی،
سام خسروی فرد، محمد ممندزاده،
بهار عباسی، الهه امانی،
کیومرث امیری، نادر پورخانی،
معین خزائی، آمنه آبیاری، الیاس علوی،
شاهین صادق زاده میلانی،
و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

غلامرضا شریعتی اندراتی،
نماینده مردم بهشهر و
عضو کمیسیون عمران
مجلس یازدهم شورای
اسلامی

پای سخنان دکتر اسماعیل کهرم،
کارشناس ارشد محیط زیست

نمی‌شود هر آنچه در سدسازی در کشور اتفاق افتاده را کاملاً قابل دفاع دانست

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سر دبیر: رضا اکوانیان
مدیر ویراستاری: علی کلانی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی

همکاران این شماره: نیک آهنگ کوثر، احمد علوی، مجید الهامی، سام خسروی فرد، عزیز قاسم زاده، آرش صادقی، محمد ممندزاده، بهار عباسی، الهه امانی، کیومرث امیری، نادر پورخانی، معین خزائلی، آمنه آبیاری، شاهین صادق زاده میلانی، الیاس علوی و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار/ ۴
« مدارس و خطیبان بی مخاطب / عزیز قاسم زاده/ ۶
« روز جهانی صلح؛ مسئولیت مردم، جامعه مدنی و فعالان حقوق بشر/ آرش صادقی/ ۸
« دشواری کشف حقیقت در مورد ناپدیدشدگان قهری / شاهین صادق زاده میلانی/ ۱۱
« نرده بانی واژگون بر بام آموزش و پرورش ایران / نادر پورخانی / ۱۳
« طرح صیانت از کاربران فضای مجازی: ممنوعیت نه، مسدودسازی آری! / معین خزائلی / ۱۴
« بر گور ما می گریند قاتلان / شعری از الیاس علوی/ ۱۷
« «سنگسار» در قانون مجازات اسلامی ایران و مبانی حقوقی و فقهی آن در اسلام/ آمنه آبیاری/ ۱۸
« غلامرضا شریعتی اندراتی، نماینده مجلس در گفتگو با سیمین روزگردد: نمی شود هر آنچه در سدسازی در کشور اتفاق افتاده را کاملاً قابل دفاع دانست ۲۴
« اسماعیل کهرم در گفتگو با رضا اکوانیان: ما برای خوزستان هیچ برنامه مدونی نداشتیم/ ۲۷
« مجید الهامی در گفتگو با علی کلانی: احساس می کنیم طرحی وجود دارد که خوزستان آبادی و عمران نبیند / ۳۱
« سندروم سدسازی بی قرار در زمانه نادیده گرفتن ارزیابی های محیط زیستی / نیک آهنگ کوثر/ ۳۸
« بحران آب بر دوش زنان / الهه امانی/ ۴۲
« کرمانشاه؛ بی آبی و محیط زیست تخریب شده / کیومرث امیری/ ۴۵
« رابطه سدسازی و نارضایتی عمومی در خوزستان / بهار عباسی/ ۴۸
« فرونشست زمین، مرگ سرزمین؛ حقایق درباره مرگ ایران زمین/ سام خسروی فرد/ ۵۰
« اثرات اجتماعی و زیست محیطی احداث سد سردشت / محمد ممندزاده/ ۵۲
« سرچشمه ی بحران «آب» کجاست؟ / احمد علوی/ ۵۵



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

مسیر سنگلاخ؛ مشکلات جوانان بهائی در ایران / شاهین صادق زاده میلانی

اشکان عنایتی:

مطالب همگی تا حد زیادی حقیقت دارد ولی متأسفانه تمامی حقایق در اینجا ذکر نشده به همین دلیل نه قرائت کامل و جامعی از وضعیت جوانان بهائی ایران در زمینه مورد نظر داده است و نه تمامی موقعیت‌ها و شرایطی که موجود است را به تصویر کشیده است. مثلاً من خودم در ایران به خاطر بهائی در یک شرکت خصوصی به عنوان مهندس عمران استخدام شدم و اگر بهائی نبودم بعید می‌دانم آن شرکت مرا استخدام می‌کرد. مورد مشابه من بسیار بود و بسیاری از دوستان من هم وضعیتی مشابه داشتند. بسیاری از سایر مهندسان غیربهائی نیز بعدها (در طول ۱۳ سالی که در ایران در این رشته کار می‌کردم) با وجودی که شناخت قبلی از من نداشتند و صرفاً به خاطر ذهنیت مثبتی که از بهائیان داشتند برای کار به من رجوع می‌کردند. در بقیه مواردی هم که در اینجا ذکر شده بود می‌توان مانند مثال بالا جنبه‌های دیگری از واقعیت را که فراوانی زیادی هم دارند و قابل اغماض و چشم‌پوشی نیستند، در کنار موارد ذکر شده آورد و اضافه کرد. در این صورت می‌توان قرائت واقع‌بینانه‌تر ارائه کرد و در نتیجه مقاله برای خواننده مفید فایده باشد.

با تشکر و تقدیم احترام

مدیریت ناکارآمد بحران کرونا و بیکاری جوانان / سعید شیرزاد

عبدالکریم صمدی:

یادداشت کامل و جالب و تأمل برانگیز بود. سپاسگزارم از شما. قسمت واکسن‌ها رو هم دیدم بیشتر تعجب کردم از حماقت یا بی‌کفایتی یا بی‌مسئولیتی مسئولان. تو همین وضعیت بحران کرونا من و دو برادرم و پدر و مادرم و دایی‌ها هم کرونا گرفتیم. حدود بیست میلیون تومان هزینه درمانمون شد که به سختی تونستیم از اینور اونور جور کنیم. یکی از دایی‌ها هم جونش رو از دست داد. فقط واسه نبودن واکسن و بهونه‌هایی واسه نخردن آوردن!

موندم چطور تونستن ورود واکسن رو ممنوع کنن که این بلاها سرمون بیاد. نمی‌دونم ما کی اینقدر بی‌رحم شدیم که جون هموطنمون برامون ارزش نداره و هیچ اهمیتی به حق سلامت مردم نمی‌دیم. مگر ما بشر نیستیم؟

مجموعه
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

□ برگزیده اخبار

- رأی قطعی شعبه ۵۵ حقوقی تهران، دایر بر خلع ید هفت تپه به دولت و خریدار ابلاغ شد. در زمستان سال گذشته، رای ابطال واگذاری هفت تپه صادر شد و مالکیت این شرکت بایستی به دولت واگذار می‌شد.
- یک زندانی در شهرستان فسا که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، پس از گذشت ۲۱ سال با کسب رضایت از اولیای دم از چوبه دار رهایی یافت.
- رییس اداره حقوقی منابع طبیعی و آبخیزداری استان همدان از صدور حکم جایگزین حبس در برای یک متخلف محیط زیستی در شهرستان تویسرکان خبر داد. بر اساس حکم صادره این متهم به کاشت ۶۰ اصله نهال بدل از یکسال حبس محکوم شده است.
- یک متهم در گلستان به کاشت ۱۰۰ اصله نهال بدل از حبس محکوم شد. رییس کل دادگستری استان گلستان همچنین از صدور ۶ هزار رای جایگزین حبس در دادگاه های این استان، طی سال گذشته خبر داد.
- درحالی‌که ارس امیری، فعال فرهنگی و دانشجوی ایرانی دانشگاه کینگستون و کارمند سابق دفتر شورای فرهنگی بریتانیا، نزدیک به ۳ سال از دوران محکومیت ۱۰ ساله خود را سپری کرده است، حجت کرمانی، وکیل مدافع وی از تیره موکلش خبر داد.
- جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران، آخرین گزارش خود در این زمینه را که قرار است در نشست بعدی شورای حقوق بشر سازمان ملل ارائه کند، منتشر کرد. در گزارش پیش رو به مسائل گوناگونی همچون وضعیت بحرانی کرونا، صدور احکام اعدام و عدم پاسخگویی دولت در خصوص نقض حقوق بشر در کشور پرداخته شده است.
- بر اساس گزارش منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، در یکسال گذشته، ۳۱ هزار و ۳۷۹ مورد ازدواج دختر ۱۰ تا ۱۴ سال و همچنین ۲۰ مورد ازدواج پسر زیر ۱۵ سال به ثبت رسیده است. تعداد موارد ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ سال نسبت به سال گذشته، ۱۰.۵ درصد افزایش داشته است. بعلاوه در سال ۹۹ تعداد ۱۳۴۶ نوزاد از مادران کمتر از ۱۵ سال و ۵ نوزاد از پدران کمتر از ۱۵ سال متولد شده‌اند. در پی بی‌آبی و عدم مدیریت صحیح منابع آبی توسط مسئولان، نخلستان‌های شادگان در معرض نابودی قرار دارند.
- روز دوشنبه ۱۱ مردادماه، دخالت یک فرد تحت عنوان "امر به معروف" در پردیسان قم به بروز درگیری و ضرب و شتم او انجامید.
- روز یکشنبه ۱۷ مرداد، یک فرد در ارومیه تحت عنوان "امر به معروف" پس از دخالت در خصوص نوع پوشش دو زن، آنها را با خودرو خود زیر گرفت.
- با حکم شعبه اول دیوان عالی کشور سعید مرتضوی از دو اتهام معاونت در قتل محسن روح‌الامینی (یکی از جانب‌باختگان بازداشتگاه کهریزک) و مشارکت در بازداشت غیرقانونی تبرئه



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

- شد. وکیل خانواده روح‌الامینی با اشاره به اینکه "صدور حکم برائت برای ما بعد از این همه مدت خیلی دور از انتظار بود" گفته که تاکنون حکم به او ابلاغ نشده است.
- علیرغم نقض حکم ۳۰ سال حبس و ۱۱۱ ضربه شلاق امیرسالار داودی در دیوان عالی کشور، این حکم توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران تایید شد.
- روز شنبه ۹ مردادماه، گروهی از هنرمندان و شهروندان به دنبال انتشار یک فراخوان در حمایت از مردم خوزستان و اعتراض به شرایط کشور، در تئاتر شهر تهران دست به تجمع اعتراضی زدند.
- ساناز نطقی، شهروند بهائی توسط دادگاه انقلاب اهواز به ۵ سال و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شد.
- روز دوشنبه ۱۱ مردادماه، منازل سه خانواده بهائی در روستای روشنکوه ساری، توسط ارگان های دولتی تخریب شد. این اقدام بدون ارائه حکم و یا اخطار قبلی صورت گرفته است.
- عصر جمعه ۸ مردادماه در پی برگزاری تجمع اعتراضی، جمعی از مادران و دیگر اعضای خانواده جان‌باختگان اعتراضات آبان‌ماه ۹۸ بازداشت و پس از ساعتها جابجایی و تهدید آزاد شدند.
- جواد علی‌کردی، وکیل دادگستری و استاد دانشگاه، به دلیل راه اندازی و مدیریت یک گروه تلگرامی توسط دادگاه تجدید نظر به ۴ سال و ۱ ماه حبس محکوم شد و با اعمال ماده ۱۳۴، دو سال از مدت زمان حبس او به عنوان مجازات اشد قابل اجرا است.
- فرزانه زیلابی، وکیل دادگستری از ارجاع پرونده پنج تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان در آبادان به نام های ماندانا صادقی، داریوش معمار، هدی کریمی صدر، کوروش کرم پور و سیدحسن موسوی به دادگاه کیفری یک استان خوزستان خبر داد.
- دادگاه رسیدگی به بخشی از اتهامات مطروحه علیه فرزانه زیلابی، وکیل کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، روز سه شنبه ۵ مرداد در شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری اهواز برگزار خواهد شد. همچنین در تاریخ ۳۱ مردادماه نیز جلسه رسیدگی به دیگر اتهامات مطروحه علیه وی، در دادگاه انقلاب اهواز برگزار خواهد شد.
- آرش صادقی، آرش کیخسروی، روح‌الله مردانی، نرگس محمدی، جعفر عظیم‌زاده، رسول بدایقی، پوران ناظمی، حمید آصفی و بهزاد همایونی در شعبه ۲ بازپرسی دادرسی اوین با گشایش پرونده قضایی روبرو شدند. این فعالین مدنی در تاریخ ۲۹ تیرماه در جریان تجمعی در حمایت از مردم خوزستان در تهران بازداشت و ساعاتی بعد آزاد شدند.
- امیر قلعه نویی سرمربی تیم گل گهر سیرجان به دلیل اظهاراتش در یک مصاحبه، توسط کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال به سه ماه محرومیت از همراهی تیم خود در تمامی مسابقات رسمی و پرداخت ۳۰۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد. آقای قلعه نویی در بخشی از مصاحبه خود گفته بود که "در این ۴۰ سال تنها چیزی که نبوده عدالت! فقط ظلم بوده و ظلم بوده و ظلم و نمونه اش را در فوتبال هم می بینیم"
- روز پنجشنبه ۱۴ مرداد، عدم نظارت بر وجود حفاظ استاندارد، موجب سقوط و غرق شدن یک کودک ۶ ساله در

یک استخر کشاورزی در شهرستان دورود شد. پیش از این نیز فقدان نظارت بر حوضچه های کشاورزی باعث حوادث اینچنینی شده است.

● روابط عمومی اداره اطلاعات قم، از بازداشت تعدادی از شهروندان در این استان خبر داده و گفته این افراد را در تلاش برای فرقه سازی "ظهور" با مبانی فکری مغایر نسبت به علما، دین و "امام دوازدهم شیعیان" عنوان کرده و مدعی شده است: «افراد این گروه، عامل اصلی به انحراف کشیدن خود را دور شدن از مبانی اسلام و خود اجتهادی اعلام کردند».

● سهیل عربی، زندانی عقیدتی که در زندان رجایی شهر کرج در حال تحمل دوران محکومیت خود است، در پرونده ای دیگر توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ۲ سال حبس تعزیری، جزای نقدی، ممنوعیت خروج از کشور و الزام حضور فصلی در دفتر نظارت و پیگیری ضابطین محکوم شد.

● محمد آرمان، وکیل مدافع یوسف مهرداد یکی از متهمان "سب النبی" در اراک، از تایید حکم اعدام وی در دیوان عالی کشور و صدور حکم ۸ سال حبس از بابت بخش دیگر پرونده موکلش توسط دادگاه انقلاب اراک خبر داد. وکیل تسخیری یوسف مهرداد، با اشاره به اینکه موکل او باید تبرئه شود، حکم صادره و تایید آن توسط دیوان عالی کشور را "نا عادلانه" توصیف کرد.

● گردانندگان یک صفحه اینستاگرامی در شهرستان سراب در استان آذربایجان شرقی به دلیل آنچه "انتشار مطالب ضد دینی و امنیتی" عنوان شده است، بازداشت شدند.

● حبیب فدایی شهروند ساکن جوققان، روز چهارشنبه ۲۰ مرداد، آزاد شد. وی روز سه شنبه ۱۹ مرداد توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود. همزمان با بازداشت آقای فدایی تعدادی از مردم بخش جوققان، با برگزاری تجمعات اعتراضی در سطح شهر خواهان آزادی او شدند. آقای فدایی پیش از این نیز در جریان تجمعات اعتراضی اخیر به دلیل حضور و سخنرانی در تجمع اعتراضی جوققان، بازداشت شده بود.

● ناصر همتی، روانپزشک و شهروند ساکن اصفهان روز سه شنبه ۱۹ مردادماه پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اصفهان بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان دستگرد اصفهان منتقل شد. آقای همتی پیشتر توسط شعبه ۱ دادگاه انقلاب اصفهان به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

● روز یکشنبه ۱۰ مردادماه، در جریان یک تجمع اعتراضی در حمایت از مردم خوزستان و اعتراض به شرایط کشور در مشهد، تعدادی از شهروندان از جمله جواد لعل محمدی و فاطمه سپهری، فعالان مدنی، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و پس از چند روز آزاد شدند.

● روز دوشنبه ۱۸ مردادماه، کمپین پیگیری حقوق افراد دارای معلولیت از مورد آزار جنسی قرار گرفتن ۳ دختر دارای معلولیت در یکی از مراکز نگهداری ارومیه توسط خدمه، در اواسط سال گذشته خبر داد. این کمپین ضمن ابراز نگرانی از عدم انتشار جزئیات این پرونده از سوی دادستانی و بهزیستی، در این توییت خطاب به رئیس قوه قضائیه، خواستار رسیدگی به این پرونده و اطلاع رسانی در این خصوص شد.

● همزمان با محکومیت ناهید تقوی، مهراں رئوف، سمیه کارگر، بهاره سلیمانی و نازنین محمدنژاد، مجموعاً به ۳۸ سال

حبس تعزیری، دو متهم دیگر این پرونده به نام های نفیسه ملکی جو و محمد حاجی نیا نیز به صورت غیابی محاکمه و به ترتیب به ۶ سال و ۹ ماه و ۸ سال و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شده اند.

● محمود بهزادی راد وکیل کیوان صمیمی گفت علیرغم قبول درخواست اعاده دادرسی در دیوان عالی کشور، شعبه هم عرض با رد نظر دیوان، محکومیت آقای صمیمی را از ۳ سال به ۲ سال حبس کاهش داده است.

● روز شنبه ۲۳ مردادماه ۱۴۰۰، آرش کیخسروی، مصطفی نیلی، مهدی محمودیان، محمدرضا فقیهی، محمدهادی عرفانیان کاسب، مریم افراز و لیلیا حیدری، جمعی از وکلای دادگستری و فعالین مدنی توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت شدند.

● رئیس پلیس فتا استان خراسان شمالی، از شناسایی و بازداشت یک شهروند، به دلیل انتشار تصاویری در رابطه با تبلیغات یک آرایشگاه در فضای مجازی خبر داد.

● روز سه شنبه ۲۹ تیرماه، یک زن جوان ساکن شهر لیکک از توابع بهمئی واقع در استان کهگیلویه و بویراحمد که پیشتر با ضربات مشت همسرش دچار مرگ مغزی شده بود، جان خود را از دست داد.

● یک فرد در تهران با انگیزه ناموسی پسر عمویش را که مرد جوانی بود، به قتل رساند. متهم به قتل هم اکنون بازداشت و با تشکیل پرونده تحویل مراجع قضایی شد.

● حکم اعدام یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در شهرستان اسفراین به اجرا درآمد.

● روز دوشنبه ۱۸ مردادماه، حکم دو زندانی که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند، در زندان کرمان به اجرا درآمد.

● روز یکشنبه ۱۷ مردادماه، حکم چهار زندانی که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند، در زندان های بیرجند و اصفهان به اجرا درآمد.

● روز دوشنبه ۱۱ مردادماه، حکم اعدام سجاد سنجرى کودک-مجرم، در زندان دیزل آباد کرمانشاه اجرا شد. وی در سال ۹۰ و در ۱۵ سالگی، از بابت اتهام قتل بازداشت و در نهایت به اعدام محکوم شده بود.

● روز یکشنبه ۱۰ مرداد، حکم دو زندانی که پیشتر به صورت جداگانه از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بودند در زندان مشهد به اجرا درآمد.

● روز چهارشنبه ۶ مرداد، حکم اعدام سه زندانی از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر در زندان قزوین به اجرا درآمد.

● روز یکشنبه ۳ مرداد ماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان شیروان واقع در استان خراسان شمالی به اجرا درآمد. همزمان دو زندانی با اتهامات مرتبط با مواد مخدر در زندان مرکزی یزد اعدام شدند.

● روز یکشنبه ۳ مردادماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بود، در زندان اصفهان به اجرا درآمد.

● روز سه شنبه ۲۹ تیرماه، حکم یک زندانی که پیشتر از بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴



مدارس و خطیبان بی‌مخاطب

خطاب

عزیز قاسم زاده، فعال صنفی معلمان

احساسات نسلی که متولی‌اش آموزش و پرورش است، محلی از اعراب دارد نه حق انتخاب آنها در چگونگی تعیین شیوه سلوک اجتماعی و عقیدتی و زندگی شخصی، جلوه‌ای در کتب درسی و آموزش رسمی دارد. کتب درسی نه تنها بر اساس علایق و سلاقی آنها و آینده شغلی آنها طراحی نشده، بلکه تا جایی که توانسته‌اند غلظت ایدئولوژی را در کتب غیر ایدئولوژیک همچون علوم طبیعی و ریاضیات هم گنجانیده‌اند. این دستگاه برای انسان متقاد سرمایه می‌ریزد؛ نه برای افراد نقاد! از همین رو این نکته کلیدی به طور محوری در سیاست‌های کلان تدوین کتب درسی به ویژه در حوزه علوم انسانی به دقت گنجانیده می‌شود. تمام مکاتب بشری آزمون شده با هر کارنامه‌ای را در یک سمت و شکست خورده نشان می‌دهند تا ایدئولوژی رهایی‌بخش را از پروپاگاندای رسمی به حیطه کتب درسی منتقل کنند تا از جنبه سیاسی، صورتی معرفتی به خود بگیرد بل موجه به نظر آید. از نگاه گردانندگان آموزش و پرورش، همه شاغلان این نهاد از کارمندان تا معلمان و دانش‌آموزان و حتی اولیاء برای اینکه جامعه‌ای بهتر و آبادتر و آزادتر بسازند، کنار هم قرار نگرفته‌اند و اساساً دانش‌آموز برای کسب معرفت و دانش به مدرسه نمی‌رود؛ بلکه آنان می‌آیند تا در آموزش و پرورش و محیط مدرسه بیاموزند که سربازانی مطیع و تسلیم ایدئولوژی رسمی و مبلغان بی‌مزد و منتی باشند برای آنچه که پروپاگاندای رسمی بر آن تاکید می‌ورزد. اینکه بر سر در مدارس و آموزش و

عکس از اسوشیدپرس

سرزمین ما به گونه‌ای ساماندهی شده است که ظاهر بر باطن فریبی دارد. اصل بر آن است که ویرترین شیک باشد، هر چند پشت صحنه از آشفتگی سرشار؛ گرچه ایام به گونه‌ای ورق خورده و رقم زده شده که دیگر چنین نمایشی هم کارایی ندارد. قرار است بر همین اساس همه چیز عادی نشان داده شود. در همین بحران کرونا، آمارسازی‌ها چیزی می‌گویند و واقعیت‌ها چیز دیگر! مدارس در آستانه بازگشایی است؛ قرار بود همه معلمان و دانش‌آموزان قبل از بازگشایی مدارس واکسینه شوند. از سوی دیگر مدرسه رکن سومی هم به نام اولیا دارد که معلوم نیست چگونه با این سرعت کم از واکسیناسیون، نوبت به آنها می‌رسد؟ و اینکه اساساً آیا با واکسن‌های مورد تایید سازمان بهداشت جهانی باید این واکسیناسیون انجام شود و یا واکسن‌های داخلی و خارجی بعضاً نامرغوب؟! این شیوه مواجهه خود، نمایانگر مدیریت باری به هر جهت در تمامی حیطه‌ها و حوزه‌ها در این سرزمین بلا زده است. نهاد آموزش و پرورش برای پروراندن استعدادهای کودکان و نوجوانان نه برنامه‌ای دارد و نه دغدغه‌ای و صد البته کارنامه‌ای. از همین رو شکاف معرفتی مولدات این نهاد و باورهای نسل امروز روز به روز عمیق‌تر می‌شود. گویی این نهاد همه‌ی هم خود را برای از میان بردن دلبستگی‌های این نسل بسیج کرده است. برای این امر بودجه‌های کلان اختصاص می‌دهد و مبلغان مزد بگیر پرورش می‌دهد. شبه دانش را جایگزین دانش می‌کند. نه عواطف و

خطاب

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

پرورش هرگز نام و تصویر رشدیه را نمی‌بینید، از دکتر خانعلی و بهمن بیگی و توران میرهادی و جبار باغچه‌بان و دیگر طلایه‌داران آموزشی نه حرفی است و نه سخنی، ناشی از همین دیدگاه است. چون تنها یک حرف در میان نیست: «آموزش» به معنی دقیق و عمیق کلمه. وقتی قرار نیست این مفهوم در چنین نهادی راه خود را باز کند، آن وقت شما با حجم بی‌شمار بخش‌نامه‌های بی‌در و پیکری مواجه‌اید که نه تنها در امر آموزش، کمترین راهبردی را تعیین نمی‌کنند، بلکه سویه‌های ضد آموزشی هم دارند. اینجاست که محیط مدرسه و معلمان «خطیبان بی‌مخاطب» می‌شوند. اگر معلمی هم درس معلمی می‌دهد و مخاطب خود را از میان این نسل می‌یابد، راه نامتعارفی غیر از مسیر تعیین شده اهداف این آموزش و پرورش را طی کرده است. اغلب این معلمان هم به شکل‌های مختلف مغضوب واقع می‌شوند و هزینه‌های زیادی به آنان تحمیل می‌شود. این سیستم عریض و طویل تمام مراد و مقصودش از آموزش و پرورش، تنها ساخت انسان وفادار

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس ماه

به ایدئولوژی ترویج کننده‌ی خود است؛ گرچه تاکنون نه تنها کمترین توفیقی در این امر نداشته، بل از قضا سرکنگبین صفرا فزوده است. آنچه که آمال و اهداف گردانندگان این نهاد است با باورها و آمال نسلی که تحت همین تعالیم رسمی و اجباری قرار دارد، تفاوت فاحش و چشم‌گیری پیدا کرده است و به جرات می‌توان گفت فارغ از توفیق یا عدم توفیق و مفید بودن و نبودن تحصیل‌کردگان این نهاد برای خود و جامعه، دست‌کم می‌توان گفت، درصد بسیار بالایی از این هر دو گروه کمترین تناسبی در باورها و رفتارها منطبق با آموزه‌های رسمی و حکومتی ندارند. کثیر قابل‌تأملی از نوجوانان و جوانان ایرانی در تقابل با آنچه که ارزش و هنجار رسمی است، قرار دارند. این نکته امروز آن قدر بدیهی شده، که نیاز به اثبات و شاهد مثال ندارد؛ چرا که مخاطب این متن بلافاصله می‌تواند کثیری از این تضادهای ارزشی را میان باور حکومت و دآوری این نسل را پیش چشم خود حاضر و ناظر ببیند.



تصویری از هشت شهروند مبتلا به کرونا در یک خانواده در ایران
پیش از وضعیت بحرانی کنونی کرونا، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی که مانع ورود واکسن‌های آمریکا و انگلیس شده بود، شیوع ویروس کرونا در کشور را بلایی نه‌چندان بزرگ تلقی کرد. او اما اخیراً گفته که «کرونا مساله اول است و باید به هر شکل ممکن از جمله با واردات ریشه کن شود. درباره قرنطینه و تعطیلی اظهارنظر نمی‌کنم و مسئله تخصصی است ولی اگر مسئولان به نتیجه‌ای رسیدند هیچ ملاحظه‌ای نکنند و اقدام قاطع کنند.» / عکس از سوشیال‌مدیا



روز جهانی صلح؛

مسئولیت مردم، جامعه مدنی و فعالان حقوق بشر

آرش صادقی، فعال حقوق بشر

صلح

عکس از د والنیر تراولر

مقدمه:

عملکرد مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در راستای مبارزه با تروریسم بین‌المللی و کمک‌های انسان‌دوستانه، ناشی از تحولاتی است که در مفهوم صلح پدید آمده است. تشکیل مراجع قضائی بین‌المللی که از قرن بیستم آغاز و در دهه پایانی آن به اوج خود رسید، از اهمیت بسیار والایی در نیل به صلح جهانی برخوردارند، امروزه تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی را به ارمغان آورده که عامل محکمی در تضمین حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت به شمار می‌رود. ممنوعیت هرگونه توسل به زور خارج از مقررات منشور ملل متحد که منشاء آن به معاهده ممنوعیت جنگ در فاصله دو جنگ جهانی بر می‌گردد، امروزه با وجود راه کارها و ساز و کارهای بین‌المللی به خصوص سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و گسترش تعداد و اختیارات آنها در جهانی شدن نظام قانونمند بین‌المللی، سهم به‌سزائی را به خود اختصاص داده‌اند و تعهدات هر کشور در قبال جامعه بین‌المللی که موجبات هرچه بیشتر همبستگی بین کشورها را پدید آورده است، از دیگر مواردی هستند که به آنها پرداخته شده است.

سازمان ملل متحد مأموریت‌های زیادی برای حفظ صلح برگزار کرده و با فراهم کردن زمینه گفتگو و تعامل میان کشورهای مختلف، از جنگ‌های زیادی جلوگیری کرده

است. اما با وجود اینکه از زمان تشکیل این سازمان در سال ۱۹۴۵، جنگ‌های خونینی مانند جنگ جهانی اول و دوم تکرار نشده، اما اشغال، لشکرکشی و جنگ داخلی، بارها روی داده است.

جهانی سرشار از صلح و عدالت و امنیت، آرزوی بشر در همه دوران‌ها بوده و جهان امروز نیز بیشتر از همیشه، بدان محتاج است.

در این مقاله به معرفی تاریخچه روز جهانی صلح و نگاهی کلی به وضعیت حقوق بشر در ایران، و انتظارات از جامعه جهانی در قبال مسئله صلح و حقوق بشر خواهم پرداخت.

تاریخچه روز جهانی صلح

بی‌گمان رسیدن به صلح و آشتی یکی از والاترین ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر اساس قطعنامه ۳۶/۶۷ در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ تصویب نمود تا هر سال روز ۲۱ سپتامبر به عنوان روز جهانی صلح نامگذاری شود تا بر اهمیت ایجاد صلح و آشتی و گام برداشتن در این مسیر تاکید و پافشاری شود. در واقع انگیزه مجمع عمومی سازمان ملل متحد از نامگذاری این روز ترویج صلح در میان ملت‌های مختلف جهان بوده است. روز جهانی صلح به صلح اختصاص دارد؛ این روز به نبود جنگ و خشونت می‌پردازد و حتی گاهی این روز منجر به آتش‌بس موقت در مناطق جنگی برای

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

دسترسی به کمک‌های انسان‌دوستانه نیز شده است. این روز یادآور آن است که انسان و جوامع انسانی از این شایستگی برخوردارند که در صلح و عدالت بدون هرگونه بی‌احترامی، بی‌مهری و خشونت به مسیر رشد و ترقی خویش بپردازد. صلح مفهومی از دوستی اجتماعی و همدلی در غیاب خصومت و وحشیگری است. در این مفهوم، صلح شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از تشویش، کشمکش و ستیز است. به گفته اسپینوزا فیلسوف شهر هلندی "صلح به معنی نبود جنگ نیست بلکه فضیلتی است که از نیروی جانمایه می‌گیرد و همانطور که آزادی فقط به زندانی نبودن نیست، صلح هم به معنای نبود جنگ نیست." تنها در شرایط صلح پایدار است که انسان‌ها می‌توانند با هر جنسیتی و هر نژادی و هر دینی به هم محبت کنند و منشأ این محبت به دلیل قدرت داشتن طرف مقابل (به وسیله زور و اجبار) نیست.

امانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی نیز در سال ۱۷۹۵ میلادی کتابی به عنوان "صلح ماندگار" نوشت که در آن مبانی رسیدن به یک صلح پایدار را برشمرده است. بر پایه نظریات وی صلح ماندگار محصول وضعیتی است که در آن دولت‌ها با پذیرش نظام دموکراتیک (مردم‌سالار) به اتحاد آشتی جویانه و قوانین جهان گستر دست می‌یابند. در واقع صلح به شرایطی گفته می‌شود که تمامی ارزش‌های حیاتی جامعه مصون باشند و جامعه قادر باشد تا منافع ملی خود را پیگیری کند و آرمان‌های مشترک مردم مجال تحقق را داشته باشد. رفاه و آسایش، آرامش همگانی، نظم عمومی، حقوق اساسی مردم، عدالت اجتماعی و آزادی‌های مردم در موجودیت دولت با ثبات و دموکراتیکی است که به موازین حقوق بشر و قوانین بین‌المللی احترام بگذارد.

معمولا صلح بدون وجود دولت‌های دموکراتیک و احترام به موازین حقوق بشر محقق نمی‌شود. حکومت‌هایی که مستبدانه عمل می‌کنند و متعهد به ارزش‌های دموکراتیک و موازین بین‌المللی و حقوق بشری نباشند، خود می‌توانند مولد وضعیت جنگ و خشونت باشند؛ از این رو برای دستیابی به صلح، احترام به حقوق بشر و به رسمیت شناختن حقوق سایر آحاد مردم از هر قوم و نژاد و دینی یکی از ضروریات رسیدن به صلح است.

وضعیت حقوق بشر در ایران

متأسفانه در کشور ما نقض سیستماتیک حقوق بشر در طی سالیان متمادی توسط حاکمان یکی از موانع اصلی دستیابی به صلح و آرامش در کشور ما و حتی کشورهای منطقه بوده است. عدم اجازه فعالیت به سازمان‌های حقوق بشری توسط حکومت ایران و نیز مخالفت حکومت با گردش آزاد اطلاعات نیز مزید بر علت است. ممانعت از حق آزادی

اجتماعات، نبود آزادی بیان، وجود تبعیض سیستماتیک و ستم به اقلیت‌های مذهبی و قومی و سایر اقلیت‌ها، وجود خشونت‌های جسمی و جنسی نسبت به زنان و فشارهای مضاعف به آنان با وجود قوانین تبعیض‌آمیز، بازداشت‌های خودسرانه جوانان معترض، صدور احکام سنگین زندان و اعدام برای برخی فعالین سیاسی و مدنی، بالاترین آمار اعدام در جهان به نسبت جمعیت، اعدام کودک مجرمان، به زندان انداختن وکلا و روزنامه‌نگاران و فعالین مدنی و حقوق بشری و... همه و همه حکایت از آن دارد که عدم احترام و اجرایی شدن موازین و قوانین حقوق بشری یکی از اصلی‌ترین موانع رسیدن به صلح و آرامش در کشور ما است.



مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال صلح و نقض حقوق بشر

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از جمله مسائلی است که از دیرباز جامعه بین‌المللی را به خود مشغول داشته است. اولین تلاش‌ها برای تدوین مقرراتی در باب مسئولیت بین‌المللی به زمان کنفرانس تدوین حقوق بین‌المللی لاهه یعنی به سال ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. با وجود این، تلاش‌های جامعه بین‌المللی تا به حال، به جز تهیه چند پیش‌نویس از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، به ثمر نرسیده‌اند. علیرغم عدم وجود مقررات مدون در قلمرو مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، باید گفت که کارهای کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در این مورد، اگر نگوییم که یکی از منابع حقوق بین‌الملل در باب مسئولیت بین‌المللی هستند، حداقل باید بپذیریم مهمترین اسناد بین‌المللی قابل استفاده در این موضوع هستند. به همین جهت حقوق‌دانان هم از کارهای کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارائه نظرات خود استفاده می‌کنند.

از روزی که رعایت حقوق بشر به عنوان یک تعهد بین‌المللی مطرح شده است نقض آن منجر به عملی نامشروع می‌شود و به تبع خود امکانی را برای دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که از طرق مورد قبول حقوق بین‌الملل عکس‌العمل نشان دهند.

نقض شدید، گسترده، سازمان‌یافته و پیش از پیش حقوق بشر سبب خشم و انزجار به حق و وسیع افکار عمومی شده و بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را مصمم کرده است که برای تضمین رعایت حقوق بشر به تدابیر مختلفی متوسل شوند. لازم است که هم برای حفظ صلح و روابط دوستانه فی‌مابین دولت‌های حاکم و هم برای حمایت از حقوق بشر، شروط و محدودیت‌های وارده از سوی حقوق بین‌الملل بر اقداماتی که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند در پاسخ به نقض حقوق بشر انجام دهند تعریف

و مشخص شوند. وضعیت امروز تکلیف بسیار سنگینی بالاخص برای مقامات کشورهای غربی ایجاد کرده است. آنها در دهه‌های اخیر هزاران نفر از اتباع جوان کشورهای خود را به بهانه مبارزه با تروریسم به قربانگاه‌هایی همچون عراق و افغانستان و سوریه فرستاده‌اند تا جدیت خود در مبارزه با تروریسم دولتی و نقض حقوق بشر را ثابت کنند. این مقامات اگر در این ادعا صادق هستند حق ندارند به بهانه منافع اقتصادی به دولت‌هایی که صلح منطقه‌ای و جهانی را با ماجراجویی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تهدید می‌کنند باج رسمی و غیر رسمی بدهند و آنها را به این باور برسانند که جامعه جهانی چاره جز باج‌دهی به این حکومت‌ها ندارد. مقامات غربی باید بدانند هر نوع همراهی یا سکوت در برابر آن چه توسط این حکومت‌ها صورت می‌گیرد مشوقی است برای تهدید بیشتر صلح جهانی.

مسئولیت مردم، جامعه مدنی و فعالان حقوق بشر

به نظر می‌رسد استمرار فعالیت و پافشاری هر چه بیشتر مردم و فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی با تاکید روزافزون آنها بر صلح و بهبود وضعیت حقوق بشر همراه با افزایش فشار به حکومت‌های غیر دموکراتیک و مستبد و آگاه‌سازی

هر چه بیشتر توده و جامعه‌ی جهانی از نقض سیستماتیک حقوق بشر از طریق اصرار بر لغو اجرای احکام اعدام، لغو قوانینی که شکنجه و یا بدرفتاری‌های دیگر تحت عنوان مجازات را ممکن می‌سازد و همچنین لغو کلیه‌ی قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان و همچنین اقلیت‌های قومی و مذهبی و درخواست از جامعه‌ی جهانی برای آنکه مذاکرات و منافع اقتصادی کشورهای خود را وجه‌المصالحه حقوق اساسی و آزادی‌های بنیادی مردم ایران قرار ندهند و با ابزارهای مختلف از حاکمان ایران بخواهند که به نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران پایان دهند، از جمله مطالبات و وظایفی است که هر چه بیشتر و با صدایی بلندتر باید (توسط مردم و جامعه مدنی و فعالین حقوق بشری) به آن همت گماشته شود. اگر خواهان دنیایی عاری از خشونت و جنگ، ترور و تروریسم، فقر و مهاجرت، بی‌خانمانی و آوارگی، استبداد و خودکامگی و ستم علیه سایر طبقات و اقشار تحت ستم هستیم که در صلح و آرامش همه استعداد‌های انسانی شکوفا شود، چاره‌ای جز مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن موازین حقوق بشر و پشت سر گذاشتن موانع آن پیش روی آن وجود ندارد.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از تایمز نیوز





دشواری کشف حقیقت در مورد ناپدیدشدگان قهری

شاهین صادق زاده میلانی، حقوقدان



عکس از عدالت برای کلمبیا

دادخواهی خانواده قربانیان بدون در اختیار داشتن پیکر جانباختگان و حداقل اطلاع داشتن از محل دفن آنها روندی طاقت‌قرسا بوده و مستلزم زمان زیاد برای حل پازل جنایت است.

اعدام فراقضائی سری همچنین به حکومت این امکان را می‌دهد که بتواند از مقامات عالی‌رتبه‌ی خود سلب مسئولیت کرده و در زمان افشای جنایت تقصیر را به گردن مسئولان دون پایه و یا «خودسر» بیاندازد. در عین حال، اجراکنندگان اعدام‌های سری نیز با اطمینان خاطر بیشتری در این جنایت‌ها مشارکت می‌کنند.

بدون وجود شواهد، اثبات اینکه یک فرد خاص در یک کشتار دخیل بوده است، بسیار دشوار است. شهود اصلی وقوع جنایت قربانیانی بوده‌اند که امکان شهادت دادن علیه مجرمان را ندارند.

واقعیت این است که مخفی‌کاری حکومت‌ها و اقدامات آنها برای گمراه کردن ناظران و خاک پاشیدن بر روی حقیقت موفق بوده است. هر چند وقوع کشتار نهایتاً آشکار می‌شود، اما ابعاد آن، سرنوشت قربانیان، و همچنین هویت آمران و عاملان و نقش دقیق آنها به سختی روشن خواهد شد.

طیف وسیعی از قربانیان نقض حقوق بشر در زمهری «ناپدیدشدگان قهری» قرار می‌گیرند. از زندانیان سیاسی آرژانتینی که در طی «جنگ کثیف» ۱۹۷۶-۱۹۸۳ از هواپیما به دریا پرتاب شدند، تا جانباختگان کشتار زندانیان سیاسی در ایران در تابستان ۱۳۶۷.

ناپدیدشدگان قهری افرادی هستند که سرنوشت آنها، و در واقع چگونگی به قتل رسیدنشان، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. حکومت‌هایی که دست به کشتار مخفیانه‌ی مخالفان خود می‌زنند، خاستگاه‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارند، اما اهداف و روش آنها در سرپوش گذاشتن بر جنایت‌های خود شباهت‌های بسیار زیادی به یکدیگر دارند.

نخست، انجام جنایت در خفا به حکومت این امکان را می‌دهد که وقوع جنایت را از اساس تکذیب کند.

سازوکارهای حقوق بشری برای مسئول شناختن ناقضان حقوق بشر نیازمند شواهد و دلائل مستند هستند. وقتی که یک حکومت دور از چشمان ناظرین داخلی و بین‌المللی دست به جنایت گسترده می‌زند، جمع‌آوری شواهد لازم برای اثبات وقوع آن جنایت بسیار دشوار خواهد بود.

صاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

بدون وجود چشم‌اندازی روشن در مورد امکان استقرار حکومتی دموکراتیک در آینده‌ی نزدیک، امکان کشف حقیقت در مورد ناپدیدشدگان قهری در دوران جمهوری اسلامی پیوسته سخت‌تر می‌شود.

آمران و عاملان جنایت‌هایی نظیر کشتار ۱۳۶۷ به مرور می‌میرند و با مرگ آنان ناگفته‌های این وقایع به دل خاک می‌رود. اسناد و مدارک نیز با گذشت زمان بیشتر در معرض نابودی قرار می‌گیرند. حتی در صورت سقوط جمهوری اسلامی و تشکیل دادگاه‌های کیفری و کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، سرنوشت دقیق بسیاری از ناپدیدشدگان قهری در پرده‌ای از ابهام خواهد ماند.

مورد «جنگ کثیف» آرژانتین نشان می‌دهد که حتی پس از مدتی نسبتاً کوتاه دستیابی به حقایق کشتار و ابعاد آن دشوار است. در طی رژیم دیکتاتوری نظامیان آرژانتین که فقط هفت سال (۱۹۷۶-۱۹۸۳) به طول انجامید، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به قتل رسیدند. با اینکه پس از این دوران هفت ساله حکومتی دموکراتیک در آرژانتین بر سر کار آمد، جزئیات آنچه اتفاق افتاده هنوز مشخص نیست. مثلاً در مورد تعداد قربانیان اختلاف نظر فاحشی وجود دارد و تعداد آنها بین ۱۰ هزار تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

با گذشت ۴۲ سال از تاسیس جمهوری اسلامی و

عکس از سازمان عفو بین‌الملل





نردمبانی واژگون بر بام آموزش و پرورش ایران

نادر پورخانی، فعال صنفی بازنشستگان

محط

عکس از ایرنا

نسبت به اولین وزیر آموزش و پرورش که در سال تولد وی اولین وزیر کابینه‌ی مهندس بازرگان بود. دکتر شکوهی، بزرگ‌ترین چهره‌ی تعلیم و تربیت روزگار خود بود؛ حتی تا به امروز. چرا که در این خشکسالی‌های آموزش و پرورش در این چهل و سه ساله‌ی بعد از انقلاب، انسانی آگاه به تعلیم و تربیت چون غلامحسین شکوهی هنوز چهره ننموده است! کوتاه کلام؛ اگر باغکلی وزیر آموزش و پرورش شود، همان به که به قول نازنین دوستی بگویم: خانواده‌های ایرانی زین پس با وزیری باغکلی بهتر آن است که فرزندان خود را به حوزه‌های علمیه بفرستند. چرا که با سلطه‌ی این نگاه حاکم که از همان روزهای آغاز انقلاب نیز به دنبال چنین فرصتی بودند -زین پس نوع آموزش در این دو، یعنی نهاد رسمی آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه، نباید متفاوت باشد. به دگر سخن هرگز زین پس با باغکلی‌ها، مریم میرزاخانی‌ها در این آموزش و پرورش، ظهور و قد علم نخواهد کرد. آنچه کنون به آرزوی محال و شاعرانه گفتنی است: کاش در این سیاه‌ترین بحران دوران، حاکمیت چهل و سه ساله‌ی قدرت و سلطه‌ی کشور، با این خروجی‌های وخیم خود در همه‌ی زوایای زندگی، اگر تنها نهاد آموزش و پرورش کشور را به خود معلمان و دگر اهالی تعلیم و تربیت می‌سپرد، خود و کشور را نجات می‌داد.

آخ! چه زمانه‌ی غریبی ست نازنین!

دردا بعد از چهل و سه سال با کدامین شکوه جای "شکوهی" نشیند باغکلی!؟

قبل و بعد از انقلاب هرگز معلمانان تصور نمی‌کردند که روزی چون امروز کشور به جایی رسد که مهم‌ترین وزارتخانه‌ی تعلیم و تربیتش را به باغکلی پیشنهاد دهند. کشوری که با پشتوانه‌هایی هم‌چون فردوسی، نظامی، مولوی، سعدی و حافظ پس قرون متمادی نفس کشیده است. کشوری که دانشمندان بزرگی چون رازی‌ها، بیرونی‌ها، خیام‌ها، خوارزمی‌ها، بوعلی سیناها در سینه‌ی خویش پرورانده باشد. خصوصاً در عصر معاصر با گشایش اولین مدارس مدرن چون دارالفنون و مدارس بعدش چنان دانشمندان و ادبای بزرگی به جهان پیشرو معرفی کرده باشد که ذکر نام همه‌ی آنان -در کثرت و فراوانی- مرا و این صفحه را هیچ ممکن و مقدور نباشد.

به یقین سهم عظیمی از آرزوهای بزرگ انقلاب پرپر شده‌ی ما را -معلمان و دانش آموزان دهه‌ی پنجاه و قبل آن- به شوق عدالت و آزادی بیش‌تر در دل و اندیشه‌ی خویش داشتند (اگرچه امروز همه‌ی آن‌ها با سراپا شرم از آن آرزوهای بزرگ پرپر شده‌ی خویش به حسرت سخن می‌گویند). دریغا که امروز معلمان و وزارتخانه‌ی تعلیم و تربیتش به جایی افتد که وزیر پیشنهادی‌اش فردی باشد که در سال ۱۳۵۷ به دنیا آمده باشد. بی‌شک باغکلی بی هیچ ویژگی مثبت،

محط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

اینترنت
مداخله کند
گشتار



طرح صیانت از کاربران فضای مجازی: ممنوعیت نه، مسدودسازی آری! معین خزائی، حقوقدان



عکس از سوشیال‌مدیا

اینترنت در دنیای امروز با احقاق حقوق انسانی به ویژه در بهره‌مندی از حقوق به رسمیت شناخته شده در نسل دوم حقوق بشر از جمله آموزش، بهداشت، درمان، کار و زیست توأم با کرامت و سعادتمندی هر روز عمیق‌تر شده است. به ویژه اینکه امروزه و در نتیجه انتشار ویروس کرونا در جهان اهمیت دسترسی به اینترنت در بهره‌مندی از آموزش و درمان دو چندان شده و مسلماً اختلال در آن سبب اختلال در تامین نیازهای اولیه انسانی و در نتیجه تضییع حقوق شهروندی است.

بر این اساس روشن است طرح جدید نمایندگان مجلس در ایران با عنوان «طرح صیانت از حقوق کاربران» در صورتی که واقعاً آنطور که ادعا می‌شود دسترسی به اینترنت آزاد برای شهروندان ایرانی را با اختلال جدی مواجه کند، مسلماً بر خلاف موازین و آموزه‌های حقوق بشری بوده و سبب نقض جدی حقوق شهروندی در ایران خواهد شد. به گفته کارشناسان در صورت اجرای این طرح دسترسی شهروندان داخل ایران به اینترنت جهانی و خدمات آن به شکل گسترده‌ای محدود شده و تا مرز قطع کامل پیش خواهد رفت. در مقابل طراحان و نمایندگان موافق این طرح با تکذیب این ادعا آن را نادرست و حتی دروغ می‌خوانند؛ بدون اینکه پاسخی نسبت به استدلال‌ات منتقدان ارائه دهند.

تیر ماه ۱۳۹۵ بود که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای قطع دسترسی شهروندان یک کشور به اینترنت را به عنوان مصداقی از نقض حقوق بشر به رسمیت شناخت. بر اساس این قطعنامه هرگونه اختلال عامدانه و آگاهانه در دسترسی آزادانه به اینترنت از سوی حکومت‌ها به ویژه جلوگیری از روند گردش آزاد اطلاعات در فضای اینترنت محکوم بوده و به معنی نقض حقوق اولیه انسانی است.

استناد اصلی این قطعنامه به ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بود. همان میثاقی که به عنوان یکی از اصلی‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشری در سال ۱۹۶۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. بنابراین ماده حق آزادی بیان که مشتمل بر حق دسترسی، تحصیل، انتشار، جست‌وجو و بیان آزادانه اطلاعات و افکار است از حقوق اساسی و پایه‌ای بشر محسوب شده و از آنجا که این حقوق جزو نسل اول حقوق بشر هستند سلب و انکار آنها تحت هیچ شرایطی مجاز و مشروع تلقی نمی‌شود.

جدای از تصریحی که اسناد بین‌المللی حقوق بشری بر ضرورت دسترسی آزادانه به اینترنت آزاد دارند، زیست امروزی جوامع بشری نیز به شدت برای تامین نیازهای اولیه و اساسی خود به آن وابسته است. پیوندهای

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

اما تنها یک روخوانی ساده از روی متن منتشر شده طرح پیشنهادی نشان می‌دهد ادعای منتقدان نه تنها دروغ نیست بلکه در صورت اجرای طرح عملاً وضعیت دسترسی به اینترنت در ایران در بهترین حالت شبیه چین و در بدترین حالت به مانند کره شمالی خواهد شد. طرح صیانت چه می‌گوید؟

علیرغم تلاش رسانه‌های نزدیک به نهادهای امنیتی در ایران در مفید نشان دادن طرح صیانت و تاکیده‌های مکرر طراحان و نمایندگان موافق مبنی بر عدم ایجاد محدودیت در دسترسی شهروندان به اینترنت و خدمات آن در صورت تصویب طرح، اما مفاد طرح صیانت واقعیت دیگری را ترسیم می‌کند که در آن حتی دسترسی به سرویس ایمیل گوگل و یاهو هم با دشواری شدید روبرو خواهد بود.

در همین زمینه یکی از ادعاهایی که با تندی و اصرار از سوی طراحان این طرح مورد تکذیب قرار گرفته ادعای مسدودسازی تمامی سرویس‌ها و خدمات اینترنتی خارجی است؛ به شکلی که تمامی سرویس‌های ارائه شده از سوی شرکت گوگل و یاهو و همچنین اپلیکیشن‌های پرتعداد خارجی مانند اینستاگرام و واتس‌اپ پس از اجرای این طرح مسدود شده و دسترسی شهروندان به آنها بدون استفاده از فیلتر شکن غیرممکن خواهد شد. این میل و قصد برای مسدودسازی البته آنطور که نمایندگان مجلس می‌گویند دروغ و کذب نیست و تصویری روشن از مفاد طرح ارائه شده است.

به عنوان نمونه در مورد پیام رسان‌ها ماده ۲ این طرح به روشنی نتیجه عدم پیروی این اپلیکیشن‌ها از قوانین داخلی ایران و به ویژه عدم ثبت قانونی و داشتن نمایندگی در ایران را مسدود سازی پیام رسان‌ها اعلام کرده است. بر اساس این ماده تمامی پیام‌رسان‌های خارجی موظفند برای داشتن اجازه فعالیت در ایران (فیلتر نبودن) خود را در ایران ثبت و دفتری را به عنوان نماینده قانونی خود در ایران با هدف پذیرش تعهدات معرفی کنند، در غیر این صورت فعالیت آنها در کشور غیرقانونی تلقی شده و وزارت ارتباطات و فناوری ملزم خواهد بود دسترسی به آنها را مسدود کند. تلاش قانون‌گذار در ایران برای وادار ساختن شرکت‌های بین‌المللی خدمات اینترنتی برای ثبت قانونی در ایران در حالی است که فلسفه وجودی این شرکت‌ها بر آزادی اطلاعات و آزادی دسترسی آزادانه به اطلاعات استوار است و معلوم نیست چرا این شرکت‌ها باید خود را در یکی از بزرگترین زندان‌های اینترنت و آزادی بیان ثبت کنند. به علاوه اینکه با توجه به تحریم‌های بین‌المللی

علیه ایران به ویژه در زمینه انتقال پول اساساً روشن نیست چرا شرکت‌هایی که موجودیت آنها به روابط آزاد تجاری و انتقال سریع پول از طریق سیستم بانکی وابسته است باید بپذیرند که در ایران دفتر قانونی باز کنند.

اما فرض کنیم که به عنوان مثال شرکت واتس‌اپ بپذیرد که دفتری را در ایران به عنوان نماینده قانونی خود تاسیس کند. این بدان معنی است که همانطور که طرح صیانت نیز اذعان کرده واتس‌اپ متعهد می‌شود که فعالیتش در ایران منطبق با قوانین داخلی این کشور بوده و به ویژه مصوبات کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه را پذیرفته است. این یعنی واتس‌اپ مجبور خواهد بود خیلی ساده به درخواست کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه یا دستور مقام قضایی کانال‌ها و صفحات مورد درخواست آنها را حذف و یا هویت مالک را افشا کند. تعهدی که اپلیکیشن‌های مشابه داخلی مانند سروش و بله آن را گردن گرفته و یکی از دلایل عدم استقبال از آنها نیز همین نقض کامل حقوق کاربران به ویژه حق آزادی بیان و حریم خصوصی است.

روشن است که با توجه به اهمیت حریم خصوصی و حق آزادی بیان در فضای مجازی و فقدان این مفاهیم در قوانین موضوعه ایران، در صورت همکاری واتس‌اپ با نظام جمهوری اسلامی سرنوشت این اپلیکیشن ارتباطی نیز مانند نمونه‌های مشابه ایرانی خود خواهد شد و کاربران ایرانی آن را ترک خواهند کرد. در چنین صورتی نیز ادامه کار این اپلیکیشن در ایران توجیه اقتصادی نداشته و این پیام‌رسان با خروج از ایران آنطور که ماده ۲ طرح صیانت از کاربران تصریح کرده دسترسی به آن مسدود خواهد شد.

از طرفی طرح صیانت خود از جمله موانعی است که سبب خواهد شد شرکت‌های خدمات اینترنتی خارجی به ویژه پیام‌رسان‌ها از ثبت قانونی خود در ایران خودداری کنند. به عنوان نمونه ماده ۱۰ این طرح با اعمال تبعیض میان پیام‌رسان‌های تولید داخل و پیام‌رسان‌های خارجی، سهم پهنای باند کاربران پیام‌رسان‌های داخلی را دو برابر پیام‌رسان‌های خارجی تعیین کرده است. این بدان معنی است که پیام‌رسان خارجی نه تنها باید تمام قوانین و مقررات تحدیدی و ناقض حریم خصوصی متعلق به جمهوری اسلامی را بپذیرد بلکه با چنین تبعیضی از رقابت آزاد تجاری نیز بی‌بهره خواهد بود.

از سوی دیگر برخی از مفاهیم و موارد جرم‌انگاری شده در این طرح (بند ۱۰ ماده ۷) که پیام‌رسان‌ها در برابر انتشار آن مسئول بوده و بنا بر دستور مراجع

ذی‌ربط موظف به حذف آنها هستند، مفاهیمی بسیار گسترده، کلی و نامحدودند. به ویژه اینکه تجربه زیسته در ایران نشان می‌دهد این مفاهیم و موارد (مانند توهین به مقدسات، نقض اخلاق عمومی، فعالیت غیرقانونی و محتوای مجرمانه) صرفاً عناوینی برای اعمال قوه قهریه نهادهای امنیتی در ایران بوده و در عمل ممکن است هر چیزی را شامل شود.

معضل دیگر اینجاست که طرح صیانت ارائه هرگونه خدمات مالی و بانکی به اصحاب کسب و کار فعال در پیام‌رسان‌های خارجی (آنهايي که به ثبت قانونی در ایران راضی نشوند) را ممنوع اعلام کرده است. این بدان معنی است که مثلاً در عمل یک صاحب کسب و کار ایرانی مجبور خواهد شد برای بهره‌مندی از خدمات بانکی مشتریان خود را وادار کند تا به همراه او به پیام‌رسان تولید داخلی در ایران کوچ کنند.

در نتیجه سوال اصلی این است که اساساً چگونه می‌توان مشتریان خارجی یک تصویرگر یا نقاش داخل ایران را به استفاده از یک اپلیکیشن بی نام و نشان که حریم خصوصی او را رعایت نمی‌کند ترغیب کرد؟ این مساله دقیقاً در مورد دیگر خدمات اینترنتی و اپلیکیشن‌هایی که مسدود شوند نیز صادق خواهد بود. به این معنی که به عنوان مثال یک مدرس چگونه می‌تواند دانش پژوهان خارجی خود را پس از مسدود شدن سرویس ایمیل گوگل و یاهو به استفاده از سرویس ایمیل داخلی ایران وادار کند؟

یکی دیگر از مشکلات اصلی طرح صیانت از حقوق کاربران این است که اختیار تصمیم‌گیری در مورد مجوز دسترسی شهروندان به اینترنت آزاد و خدمات پیام‌رسانی آن را به هیأتی سپرده است که به هیچ نهاد انتخابی و غیرانتخابی پاسخگو نیست. هیأتی با عنوان «هیأت ساماندهی و نظارت» که به تصریح ماده ۳ این طرح با هدف «اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» در فضای مجازی تاسیس می‌شود. بر اساس ماده ۴ اما وظیفه اصلی این هیأت صدور مجوز برای فعالیت پیام‌رسان‌هاست. هیأت ساماندهی و نظارت همچنین وظیفه دارد بر پیام‌رسان‌ها نظارت داشته باشد و در صورت ضرورت آنها را تنبیه یا با کمک دستگاه قضایی مسدود کند.

ایراد اساسی اما آن است که هیأت مورد نظر خود کاملاً مستقل بوده و هیچگونه نظارتی بر فعالیت آن وجود ندارد. این استقلال در حالی است که اعضای هیأت همگی افراد حقوقی وابسته به حاکمیت بوده و بر خلاف برخی کشورها که نهاد نظارتی بر فضای مجازی

آن مستقل به معنی واقعی است (اعضای آن حکومتی نبوده و از میان صاحبان مشاغل و شرکت‌های خدمات اینترنتی و فعالان انتخاب می‌شوند)، هیأت ساماندهی و نظارت به معنی واقعی همانطور که خود طرح هم اذغان کرده برای اعمال حاکمیت نظام جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند و در نتیجه صرفاً به نظام پاسخگوست. نکته قابل توجه دیگر این است که اگرچه استفاده شخصی از وی‌پی‌ان و فیلترشکن برای دسترسی به خدمات اینترنتی مسدود شده جرم‌انگاری نشده اما بر اساس ماده ۱۶ طرح صیانت هرگونه فعالیت که مصداق تولید، تکثیر، توزیع، معامله، انتشار و در دسترس قرار دادن این ابزارها جرم بوده و برای آن مجازات تعیین شده است.

در حقیقت اگرچه استفاده از فیلترشکن جرم نیست اما دسترسی به آن جرم است چرا که دسترسی به آن مصداق در دسترس قرار دادن توسط فرد ارائه دهنده به فرد گیرنده محسوب می‌شود. به علاوه اینکه بر خلاف ادعای مرکز پژوهش‌های مجلس مبنی بر تلاش طرح برای به رسمیت شناختن «اصل استفاده از فیلترشکن» و تلاش برای تعیین ضوابط آن کذب محض بوده و در هیچ ماده‌ای از این طرح نه استفاده از فیلترشکن به رسمیت شناخته شده و نه تلاشی برای تعیین روش استفاده از آن صورت گرفته است.

از سوی دیگر جدای از آنچه که در متن طرح صیانت از حقوق کاربران وجود دارد و به طور واضح نشان دهنده قصد طراحان برای اعمال محدودیت شدید در دسترسی به اینترنت آزاد و دسترسی آزادانه به اینترنت است، مشمول اصل ۸۵ کردن این طرح خود دلیل دیگری برای نگرانی فعالان حقوق مجازی و شهروندان است.

اعمال اصل ۸۵ قانون اساسی بر این طرح به این معنی خواهد بود که برای تصویب آن نیازی به رای اکثریت همه نمایندگان مجلس در صحن عمومی و علنی نیست و صرف تصویب آن توسط معدودی از نمایندگان در یک کمیسیون ویژه برای قانونی تلقی شدن و در نتیجه اجرای آن کافی خواهد بود.

از این رو آنچه که دستکم تا پیش از تصویب طرح صیانت از حقوق کاربران فضای مجازی روشن است این است که آینده این طرح حتی در صورت تصویب چیزی بهتر از قانون حجاب اجباری و ممنوعیت ماهواره نخواهد بود؛ منتها با این فرق که اندک آزادی فعلی در دسترسی به اینترنت آزاد را نیز از میان خواهد برد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴



بر گور ما می‌گیرند قاتلان شعری از الیاس علوی



عکس از خبرگزاری فرانسه

شب از برج‌ها پایین می‌آیند
گلوشان را نشسته غم‌آلودی خانه کرده
رو بروی تلوزیون زار می‌زنند ناگهان
سرآسیمه عالیجنابِ صلح را بیدار می‌کنند
و در شورای امنیت دست‌هایشان را بالاتر می‌برند.

می‌بینی
برج ایفل
برج خلیفه
برج آزادی را
خاموش کرده‌اند
به میمنت تن سوخته ما
و بر گور ما می‌گیرند
قاتلان
بر گور ما
چه شادمانه می‌گیرند!

صاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

که قاتلان بر گور ما می‌گیرند
و های‌های‌شان
ضج‌های مادرانمان را گم می‌کند.
نشسته‌اند بر بالای برج‌ها و با دوربینی تیز
تمام جزئیات را دنبال می‌کنند
از بزرگ شدن کودکی در مدارس "دیوبندی"

تا بستن بمب بر کمرش
و فشردن سینه‌اش
در کوچه‌ای گمنام در "دشت برچی".

حیرانی
دویدن
وحشت
دویدن
این‌ها اسباب مستی‌اند
و مست‌تر اگر
شیون زنی در پی باشد
خشکیدن پای
و بعد خموشی
خموشی سنگین.



سنگسار در قانون مجازات اسلامی ایران و مبانی حقوقی و فقهی آن در اسلام (بخش چهارم)



آمنه آبیاری، حقوقدان و محقق

عکس از سوشیال مدیا

و نصف شدن مجازات رجم بر "آزادگی و حریت بودن" (برده نبودن) زانی است و نه اینکه دال بر عدم تقسیم و نصف شدن مجازات است. "ان قلت" آنان به این شکل تمام می‌شود. جواب: این استدلال مبتنی بر "مقدمه فاسد" است و آن عذر بدتر از گناه است و خارج از تحریر محل نزاع ما است که مربوط به دلالت‌های لفظ "عذاب" است و آن قبول تبعیض طبقاتی بردگی و آزادگی بین نوع بشر است؛ در صورتی که اساسا اسلام همه را آزاد و انسان را دارای حریت می‌داند و برده‌داری را یک ناهنجار و آسیب بزرگ اجتماعی می‌داند که هنگام آمدن اسلام جوامع بشری قبلا از دوران باستان تا زمان آمدن اسلام به دلیل ریشه داشتن نظام بردگی در بین جوامع بشری به آن پدیده شوم به صورت تدریجی برای نفی و ازاله تام آن برخورد نمود. موضوع وضع و تقنین تدریجی بسیاری از احکام از بدیهیات فقه اسلامی است که کتاب‌های خاص "عتق" -تدبیر- مکاتبه- و استیلا از باب فقهی ایقاعات از ابواب چهار گانه فقه به درستی گویای مطلب است. و روشن است که اعتقاد به تبعیض اجتماعی و طبقاتی به عنوان مقدمه فاسد در استدلال فوق (قایلین به سنگسار تا مرگ) "تالی و نتیجه فاسد" (عدم تقسیم مجازات رجم دال بر حریت و آزادگی زانی است) را به بار می‌آورد و چه بد ثمره شومی که از این نهال و درخت زقوم فکری که در طول تاریخ بشری به بار ننشسته است! اسلام تا جایی که توسعه پیدا کرد توانست با این پدیده شوم و ثمره فکری فاسد آن مبارزه کند؛ بطوری که

دلایل رد مجازات سنگسار تا مرگ در متون دینی اسلام: با تمهیدی که تاکنون در بخش‌های قبل در نقد دلایل و استنادات قائلین به سنگسار تا مرگ برای "زناکار" آمده است جهت تکمیل این تمهیدات به دلایل تفسیری و فقهی و عقلی موضوع ذیلا اشاره و آنان را به دلایل نقلی و عقلی تقسیم خواهد شد. محققین و از جمله شیخ محمد ابوزهره می‌گویند: سنگسار کردن زناکار شرع و حکم یهودیان است و پیغمبر در ابتدا آن را به دلیل شرایط جامعه (برای یهودیان) عملی نمود سپس به وسیله حکم تازیانه موضوع آیه ۲ سوره نور که می‌گوید زناکاران را صد ضربه شلاق بزنید نسخ شد.

الف: دلایل نقلی

دلیل اول بر رد سنگسار تا مرگ (رجم): آیه ۲۵ سوره نساء "فَإِذَا أَحْصَنَ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ" (اگر زنان خدمتکار ازدواج کنند و مرتکب کار بدی شوند مجازات آن‌ها نصف مجازات زنان صاحب کار (کارفرما) است.

وجه استدلال این است که اگر مثلا زن خدمتکار مرتکب زنا شود مجازات او سنگسار تا مرگ است. مرگ که نصف نمی‌شود پس بایستی مجازات (عذاب) باشد تا قابل تقسیم و نصف شدن باشد مثل تازیانه و شلاق که قابل نصف شدن است و ۱۰۰ ضربه می‌شود ۵۰ تازیانه. ملاحظه: قایلین به رجم تا مرگ می‌گویند: استنباط عدم تقسیم



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

بعدها در بین آنها گروه‌های اجتماعی پدیدار شدند که از آنها به "موالین و دوستان و برادران" ... نامبردار می‌شدند. یکی از همین موالین بنام "ابن ابزی" والی و استاندار "اهل وادی" در زمان عمر (رض) بود. (مسلم: ۵۵۹/۱/۸۱۷)

دلیل دوم بر رد سنگسار تا مرگ:

بخاری در کتاب صحیح خود در باب سنگسار کردن زن حامله از "عبدالله ابن ابی اوفی" نقل می‌کند که ما نمی‌دانیم که پیغمبر قبل یا بعد از آیه ۲ سوره نور یعنی "آیه تازیانه" زناکاران را رجم کرده است. آیا آیه نور حکم اجتهادی پیغمبر در رجم را (اخذ شده از شریعت‌های قبلی) نسخ نموده است یا حکم سنگسار تا الان باقی است؟!

در صورتی که مثل این اجتهاد پیغمبر، اجتهادی است که در مبادله اسیران جنگ بدر کرد و آنها را در مقابل فدیة آموزش آزادی اسیران را اجتهاد نمود. که این اجتهاد با آیه ۶۷ سوره انفال نسخ گردید که اسارت در حین "بحوجه قتال دفاعی" جایز نیست. و اگر پیغمبر بعد از آیه تازیانه سنگسار کرده باشد این مخالف قرآن است که وی پیامبر آن است و همچنین اجتهاد به نماز خواندن به طرف اورشلیم (بیت المقدس) به مدت ۱۶ سال و نسخ آن به وسیله آیه تعیین کعبه به عنوان قبله. (آیه ۱۴۴ سوره البقره) از این گونه "اجتهادات منسوخه" است.

دلیل سوم بر رد سنگسار تا مرگ:

دلیل دیگر "آیه ملاعنه" است. در سوره نور کسی که به زن خود تهمت زنا می‌زند و شاهی ندارد جز خود، ۴ بار شهادت می‌دهد که راستگو است و پنجمین بار که لعنت خدا بر او اگر دروغ بگوید. عذاب از زن برداشته می‌شود اگر او هم ۴ بار شهادت دهد که او دروغگو است و پنجمین بار شهادت بدهد که لعنت خدا بر اوست اگر شوهرش راستگو باشد. (آیه های ۶.۷.۸.۹ سوره نور) وجه استدلال این است که حکم لعان برای زن شوهر دار است در این حالت عذاب (مجازات) از او ساقط می‌شود. این عذاب تازیانه است که در مجازات زنان پیامبر دوبرابر می‌شود (یعنی ۲۰۰ ضربه تازیانه) و در مورد زنان خدمتکار نصف می‌شود (یعنی ۵۰ ضربه تازیانه).

به نظر می‌رسد که قاعده سقوط مجازات به وسیله شهادت در مجازات تازیانه به معنی این است که زناکار به دلایلی و شرایطی حد تازیانه نخورد است؛ نه اینکه خود تازیانه تخصیص برای زناکار مجرد است. آنطور که قائلین به رجم می‌گویند. چرا که در آیه لعان به خوبی روشن است که عذاب تازیانه است و نه مرگ. (۱) زیرا که مرگ قابل تخفیف و تشدید و کم و زیاد و تقسیم و اضافه... نیست مثل عذاب تازیانه که قابل تمام این قیود مذکور در آیات ردیه استدلالی است.

دلیل چهارم بر رد سنگسار تا مرگ:

دلیل دیگر آیه ۳۰ سوره احزاب است که می‌گوید: "ای زنان پیامبر اگر هر کدام از شما کار بدی انجام دهد مجازات (عذاب)

او دو برابر میشود."

پس مجازات زنان پیامبر دو برابر است یعنی ۲۰۰ تازیانه در صورتی که سنگسار تا مرگ (رجم) یعنی مرگ و مردن دوبرابر نمیشود. عذاب در آیه عذاب دنیوی است و دلیل آن الف و لام تعرفه بر عذاب است (به متن عربی آیه مراجعه شود)

دلیل پنجم بر رد سنگسار تا مرگ:

اساسا آیه ۲ سوره نور که می‌گوید زناکاران را ۱۰۰ ضربه تازیانه بزنید بر متن عربی الف و لام افاده عموم می‌کند و فرقی بین زناکاران متاهل و مجرد نمی‌گذارد.

دلیل ششم بر رد سنگسار تا مرگ:

و آیه الحبس (آیه ۱۵ سوره نساء) که دال بر نگه داشتن زن در خانه تا فوت (زندانی ابد در خانه) به دلیل زنا نمی‌تواند بعد از رجم باشد چرا که زندانی کردن در خانه زندگی است و مرگ نیست لذا این خود دلیل است که رجمی نبوده و اگر به هر شکلی بوده به همراه "ایات احکام حبس وادی" به صورت "وضع قوانین تدریجاً" نسخ شده است.

و روشن است که به همراه آیه ۲ سوره نور این آیه به همراه آیه الاذی (-۱۶ نساء) منسوخ شده‌اند. آیه اذیت زناکار قبل از نزول آیه ۲ سوره نور یعنی آیه تازیانه به وسیله سرزنش و عتاب و زدن‌هایی که منجر به آسیب‌های ارشی (۱) نمی‌شد و... انجام می‌گرفت که این نیز با آیه تازیانه نسخ گردید.

دلیل هفتم بر رد سنگسار تا مرگ :

آیه ۳ سوره نور که می‌فرماید: زانی ازدواج نمی‌کند مگر با زن زناکار یا مشرک و زن زناکار ازدواج نمی‌کند مگر با مرد زناکار یا مشرک و "حرم ذلک علی المومنین".

در اینجا ازدواج مومن با زن زناکار را حرام کرده است و این دلیل بر بقاء زن زناکار به صورت زنده بعد از اجرای مجازات بر او است و آن صد ضربه شلاق است و اگر مجازات سنگسار تا مرگ باشد بعد از رجم و سنگسار زنده نمی‌ماند که مشمول این حکم شود و ازدواج کند.

دلیل هشتم بر رد سنگسار تا مرگ:

اما گفته آنان (قائلین به سنگسار تا مرگ) این است که الفاظ عام قرآن به وسیله احادیث تخصیص می‌شوند. قبلا اشاره‌ای به آن رفت که بلی تخصیص می‌شوند لیکن نه با احادیثی که اثبات آنها ظنی الداله است؛ و راوی حدیث یکی از یکی مقطوعا و بریده و آن یکی از کسی دیگر مرسل و آزاد روایت می‌کند و به این شکل که روایت منبع نداشته باشد و راوی متصف باوصاف مشهور "جرح" باشد نمی‌تواند کتاب قرآن را که قطعی الثبوت است تخصیص و مقید کند؛ و وصف "انفراد در روایت حدیث" برای تنها "راوی واقعه عسیف" وصف ناچیز و هیئتی قطعاً نیست. ولک الخيار!

ب: دلایل عقلی

۱. بحث لفظی حد رجم است که به نظر می‌رسد از الفاظ و

مصطلحات مخصوص فقه و شرع نباشد که دارای مفهوم حقیقت شرعی باشد بلکه بعدها خیلی زمان‌ها بعد از اسلام به حقیقت شرعیه‌ای با معنای مشکک منتقل شد مثل خیلی از وضع‌های لغوی دیگر و از این رهگذر در تعریف آن (حد) هم فقها باهم متفق نیستند و گفته‌اند هر مجازاتی که مقدار معینی دارد "حد" است و هر مجازاتی که مقدار معینی ندارد "تعزیر" است (علامه حلی) و این تعریف و تلقی خیلی از فقها و علمای اسلام از "حد" است.

در ابتدا لفظ "حد" به معنی مطلق مجازات آمده است مثل (ادروءوا الحدود بالشبهات) لذا نزد مخاطبین آن و مسلمانان "حقیقت لغوی" آن بر حقیقت شرعی آن اگر باشد غالب است؛ و حقیقت شرعیه‌ای مثل صلاه - حج - صوم ... نشد و نبوده است بلکه بر همان "حقیقت لغوی" خود یعنی مطلق مجازات ماند چرا که بسیاری از روایات به معنای مطلق مجازات آمده مثل (ادروءوا الحدود بالشبهات) و حتی در جاهایی نیز تعزیرات را با لفظ حد نامبردار شده است.(۱)

۲. اختلاف در حد یا تعزیر بودن رجم دلیل عقلی مهمی است که محل امعان است. چرا که حتی فقهای شیعه مع غض نظر از فقهای دیگر حدی و تعزیری بودن رجم را امری "اجتهادی" و نه "توقیفی و تعبدی" می‌دانند و آن را بر اساس اجتهاد علماء می‌دانند و معتقدند که سند قطعی دال بر حدی بودن رجم نیست؛ و این تالی و نتیجه مقدمه اجتهادی دانستن مجازات به حد و تعزیر است. لذا بر حاکم شرع است که بنا به اقتضای مصلحت و شرایط و زمان و مکان تعزیر رجم را اجرا یا تعطیل و یا جایگزین کند و دیگر حد و حکم الهی نیست که خوف تعطیلی آن باشد چنانچه حتی اگر حد هم باشد خارج از قواعد عامه و آمرانه و مصلحت اندیشانه... شرع است.

"اجتهادی بودن حدی و تعزیری مجازات" از امهات و قواعد حیاتی بحث‌های ورودی دیگری است به مباحث عام‌تر و اساسی حقوقی و فقهی تازه و جدید است که دنبال "مجدد" آن با ابزار "اجتهاد آخرالزمانی" در تفسیر "سبع المثانی" می‌شود؛ و حقیقتاً در چارچوب این وجیزه نمی‌گنجد. راقم این سطور یادداشت‌هایی در این خصوص آبه‌ستن دارد که امیدوار است بعد از گذشت درد مخاض آن به خواست خدا از چشم بد خواهان سالم متولد شود. آمین.

۳. موردی بودن مجازات سنگسار - مصطفی زرقا از فقیهان و عالمان معاصر می‌گوید:... به نظرم پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدلیل شرایط زمان و مکانی خاص آن زمان موردی دستور به رجم را به عنوان "تعزیر" صادر کرده باشد - با فرض صحت روایات منقول (جمله معترضه از نگارنده است)

۴. قساوت و شناعت کیفر سنگسار - محمد ابو زهره از محققین و علماء می‌گوید: تا کیفر سنگسار تا حد مرگ در میان کیفرهایی که انسان در مجازات مرگ تصور می‌کند قساوت بارزترین کیفر

را می‌بیند و عقلاً نمی‌تواند تصور کند که پیامبر مکرم اسلام که دارای قلب مهربان و رؤف بودند مجازات سنگسار را بر این جرم که نشانه بالاترین قساوت است منطبق کرده باشد مجازاتی که دل هر شنونده‌ای را می‌لرزاند.

۵. وجود فرق و نحله‌های تاریخی وقت مخالف موضوع رجم - به عنوان شاهد و گزارشگر تاریخی موضوع رجم مانند خوارج که علنا و صراحتاً سنگسار کردن را به دلیل ذکر نشدن در قران و نیز عدم وجود سنت متواتر بر آن از جانب پیامبر اکرم منکر شدند. مع غض نظر از گرایش‌های درست یا نادرست فکری آنان - صحابه و بعد تابعین در خصوص موضوع رجم هیچ احتجاج و ردیه‌ای بر علیه آنان نداشتند.

این گزارش و شهادت تاریخی از جانب آنان عقلاً در خصوص عدم سندیت رجم و سنگسار تا مرگ را می‌رساند و دلالت دارد و از نظر تاریخی موضوع می‌تواند قابل بررسی و توجه و امعان قرار گیرد.

۶. زندگی و استقباح و بد بودن سنگسار نزد عام و خاص و نزد فطرت انسانی - قائلین به سنگسار این قبح را - به دلیل خلط موضوع با حسن وقبح اشیاء نزد متکلمین و به علت عدم ارتباط این حسن وقبح با احکام تعبدی - این دلیل عقلی را درست نمی‌دانند. در صورتیکه این موضوع (استقباح و استحسان(۱) عقلی) که غایت احکام جزایی نزد شارع و قانونگذار است و با توجه به این غایت و غرض وضع قانون می‌شود و ربطی به بحث حسن و قبح عقلی متکلمین در رابطه با احکام تعبدی ندارد که آن روشن است و حسن و قبح اشیاء مانع اجرا احکام منصوص تعبدی نمی‌شود. این اساساً ربطی به استقباح عقلی احکام ندارد و صرفاً تشابه لفظی است و همین تشابه باعث خلط موضوع از جانب قائلین به سنگسار تا مرگ شده است؛ چرا که استقباح عقلی که غایت و غرض اصلاح متنبهین به مجازات نباشد خود نقض غرض است و در تشریع و تقنین احکام، باطل و جایز نیست.

تمامی مجازات‌های نامناسب با جرم باعث استقباح عقلی می‌شوند و قبل از جامعه خود محکوم زودتر از همه آحاد جامعه متوجه آن می‌شود. به همین دلیل می‌بینیم خیلی از محکومین بعد از سپری شدن مدت محکومیتشان نه فقط اصلاح نشده‌اند، بلکه به شخصی کینه‌توز و انتقام‌جو تبدیل می‌شوند. تتمه:

رجم(سنگسار تا مرگ) در قوانین مصوبه زمان شاه و انقلاب ایران الف: رجم و سنگسار در قوانین زمان شاه:

متمم قانون اساسی مشروطیت ایران اصل دوم: قوانین مملکت نباید مخالف اسلام باشد تشخیص مخالفت قوانین با قواعد مقدسه اسلام با ۵ نفر از مجتهدین و فقهای متدین که به وسیله مراجع تقلید شیعه پیشنهاد می‌شوند و مجلس آن‌ها را تأیید می‌کند، صورت می‌گیرد. این ماده ... تغییر پذیر نخواهد بود. با چنین جوی قوانین مملکتی تصویب می‌شد لذا اولین قانون

مجازات عمومی زمان رضاشاه مصوب ۱۳۰۴ احکامی مذهبی متخذ از احکام فقه شیعه مصوب شد. مثل قتل در فراش (۱) و اعدام زنان زناکار همسردار (۲) و غیره

به طوری که نصاً در ماده اول قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ آمده است: ... و جرم‌هایی که موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود بر طبق حقوق و تعزیرات مقرر در شرع مجازات می‌شوند.

اساساً قوانین جزائی و نحوه دادرسی زمان شاه "با موافقت آن (قوانین) با قوانین مقدسه اسلامی و عادات و اخلاق مملکت به قدر مقدر رعایت" (۳) می‌شده است و بایستی "موافق شرع انور" و مواد متعلقه به امور اداری مخالفتی با قوانین اسلامی نداشته باشند.

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ زمان محمدرضا شاه:

۵۹ ماده را به قانون قبل اضافه می‌نماید و قوانین مخالف با این ماده را ملغی و منسوخ اعلام می‌کند و از آن جایی که قبلاً در مورد جرم زنا صحبت کرده است در قانون مجازات عمومی ۵۲ آن را به صورت خود باقی گذاشته است.

ب: رجم و سنگسار در قوانین زمان انقلاب ایران:

در عناوین فوق اشاره به مصوبات قوانین مربوط به رجم به صورت استدلالی و استنباطی شده است؛ اما در تحلیل قانونی رجم در صفحات مربوط به بخش خود به رجم در قوانین به صورت صرف اشاره نشده است؛ لذا به دلیل نیاز علمی ذکر چنین عنوانی احساس می‌شود که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم.

۱. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲

این همان قانون کیفر عمومی زمان شاه است که با کمی تعدیلات تحت عنوان تعزیرات اسلامی به تصویب رسید.

علیرغم اینکه قانون مصوب حدود رجم هنوز به تصویب نرسیده بود متأسفانه ۶ زن و مرد در کرمان غیر قانونی (چون که در زمان خود قانون رجم به دلیل عدم تصویب وجود خارجی نداشت) و فقط به موجب اجتهاد و فتوای فقهاء به رجم و سنگسار تا مرگ محکوم شدند.

۲. رجم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

کتاب دوم-حدود-باب اول-زنا ... و تعریف و موجبات حد (مجازات رجم) زنا آمده است. شامل ۳۳ ماده مفصل که از ماده ۶۳ شروع و تا ماده ۱۰۷ منتهی می‌شود.

۱. ماده ۱۶۹ ق-م-ع شاه

۲. ماده ۲۰۷ ق-م-ع شاه، این ماده بعد ها در سال ۱۳۱۰ به شش ماه تا سه سال زندان اصلاح شد.

۳. توقیع و توشیح سید حسن مدرس ذیل قانون اصول محاکمات جزائی مصوب ۱۳۳۰. مرجع کتابخانه مجلس شورای ملی با شماره ثبت: ۲۸۲۴۳

و ماده ۱۰۲ از آن ماده می‌گوید:

مرد را هنگام رجم (سنگسار تا مرگ) تا نزدیکی کمر و زن را

تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند و آنگاه رجم می‌نمایند. و این قانون با تایید قانون قبلی تعزیرات (ماخوذ از قانون مجازات عمومی زمان شاه) تحت عنوان کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ مجموعاً به تعداد ۷۲۹ ماده را شامل می‌شود.

۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (کتاب پنجم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)

هم به دلیل عنوان آن که تعزیرات است و رجم به عنوان حدود باوری است در همان محدود تعزیرات جرم انگاری نموده است که این خود اعتراف صریح و رسمی است به تعزیری بودن آن و نه حد الهی بودن آن است پس اصرار و پافشاری کردن بران از جانب دستگاه قضایی نظام چه وجهتی دارد!؟

۴. رجم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

در چهار کتاب شامل کلیات-حدود-قصاص-دیات-تعزیرات و ... به تعداد ۷۲۸ ماده به تصویب رسید و از ماده ۲۲۱ تا ماده ۲۳۲ در مجموع ۱۱ ماده را فقط در مورد زنا و مجازات رجم صحبت کرده است؛ چرا که این قانون به قانون طولانی مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به استثنای ۷ ماده آن همه را تایید کرده است و در آن قانون فقط ۳۳ ماده را در مورد زنا و رجم (سنگسار تا مرگ) موجود است که به علاوه این ۱۱ ماده روی هم رفته ۴۴ ماده می‌شود.

۵. رجم در قانون دائمی شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۷:

طی ماده واحد ق-م-ا مصوب ۹۲ بعد از انقضای مدت اجرای آزمایشی آن دائمی شد و هم‌اکنون تا زمان تحریر این نوشتار مستند رجم (سنگسار تا مرگ) همین قانون مصوب است.

منابع فارسی:

۱. زراعت عباس -حقوق جزای عمومی تهران-ققنوس- ۱۳۸۵ش

۲. مومنی عابدینی-مشروعیت رجم-فصلنامه فقه مقارن-سال اول/۱۳۹۲

۳. محمدی گیلانی محمد -حقوق کیفری در اسلام-تهران نشر المهدی ۱۳۶۱-

۴. فیض کاشانی علیرضا-حقوق جزای اسلام-انتشارات تهران- چاپ اول

۵. فیض کاشانی علیرضا-مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام-تهران-وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی-چاپ ۱۳۷۹-۵

۶. مطهری مرتضی -اسلام و مقتضیات زمان-تهران-صدر- چاپ اول ۱۳۷۴-

۷. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

۸. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۹. درس خارج اصول آقای سبحانی-حقیقت شرعی

۱۰. خاطری برهان -فرآیند تکوین جرم-تهران-خرسندی -

چاپ اول ۱۳۸۷-

۱۱. فرهودی نیا حسن - جرائم ناقص - تبریز - فروزش - چاپ اول ۱۳۸۸-

۱۲. شمعی محمد - درآمدی بر جرم انگاری و جرم زدائی جمهوری اسلامی - تهران - انتشارات جنگل ۱۳۹۲-

۱۳. محقق داماد سید مصطفی - بررسی فقهی حقوق خانواده چاپ ۲- تهران - انتشارات علوم اسلامی ۱۳۶۷

۱۴. مظفر محمد رضا - اصول فقه - قم - مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - چاپ اول ۱۳۷۰-

۱۵. انجیل

۱۶. گرجی ابوالقاسم - مقالات حقوقی - تهران - دانشگاه تهران - چاپ ۱۳۷۲-۲

منابع عربی :

۱. ابن العربی ابی بکر - کتاب القبس شرح موطاء ابن مالک

۲. مصطفی زرقاء - فتاوی - دمشق - دارالقلم - طبقه الثانیه ۱۴۲۵- ق

۳. الجزیری عبد الرحمن - الفقه علی المذاهب الاربعه - بیروت - دار الاحیاء التراث العربی ۱۴۰۶

۴. خوئی ابوالقاسم - مبانی تکلمه المنهاج - بیروت دار الزهراء

۵. نجفی محمد حسن - جواهر الکلام - تهران - دار الکلیت

الاسلامیه - چاپ دوم ۱۳۶۳- ش

۶. حلی محقق "شرائع الاسلام

۷. فتحی احمد "العقوبه فی فقه الاسلامیه - بیروت - دار الرائد

العربی ۱۹۸۳ م

۸. الزحیلی وهبه - العقوبات الشرعیه ... منشورات کلیه الدوه

الاسلامیه ۱۹۹۱ م

۹. جبل عاملی زین الدین - شرح اللمعه - بیروت - دار العالم الاسلامی

۱۰. حلی ابن ادریس - السرائر - موسسه النشر الاسلامی ۱۴۱۱- ق

۱۱. طوسی محمد بن حسین - الخلاف - قم - انتشارات قدس محمدی

۱۲. مصطفوی روح الله - کتاب البیع - قم - مطبعه مهر

منابع انگلیسی:

1-wilson,william,ciriminl low:doctrine and theory ,
london:longman,1998

2-turner,j.w.c. the modern approach to ciriminal low
., london university of combridge ,1998

3-chiao.vincent,intention and attempt in the com-
brige harward low school in ciriminal low and
.philos,2009

4-ashowrthe,andrew . principles of ciriminal low,
new tork : oxford university press,1999

.1-wi.iran brifing(at index:(MDE 13/08/1987 5

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از لوستراسیوا



حطّ صالح

پرونده ویژه

سدسازی و نابودی منابع آب



غلامرضا شریعتی اندراتی، نماینده مجلس در گفتگو با سیمین روزگرد:

نمی‌شود هر آنچه در سدسازی در کشور اتفاق افتاده را کاملاً قبل دفاع دانست

عکس از اعتمادآنلاین

مشروح گفتگوی ماهنامه خط صلح با غلامرضا شریعتی اندراتی، عضو کمیسیون عمران مجلس یازدهم شورای اسلامی در زیر از نظر تان می‌گذرد:

■ در ارتباط با حل مشکل بی‌آبی در خوزستان، بارها سازی آب سدهای دز و کرخه در این استان مواجه بودیم. مسئله سد سازی در سه دهه اخیر موافقان و مخالفانی دارد. به نظر شما آیا سدسازی در ایران در این حجم ضروری بود؟ آیا نقدی به این میزان سدسازی‌ها در ایران وجود دارد؟

سدسازی‌هایی که در کشورمان اتفاق افتاده عمدتاً در جاهایی بوده است که رودخانه‌هایشان طغیان‌های فصلی و و طغیان‌های تدریجی، در طول بازه زمانی مشخصی داشتند. مثلاً سدهایی چون سد رود هراز، نکا رود یا سد البرز که در استان مازندران احداث شده عمدتاً در جاهایی ساخته شده است که بتواند جلوی طغیان رودخانه‌ها و سیلاب‌ها را بگیرد. در این استان این احداث سدها موجب کاهش محسوس خرابی‌های ناشی از سیل شده است. در جاهای دیگر در کشور نیز عمدتاً بر مبنای هدف جلوگیری از طغیان رودخانه‌ها این سدها ساخته شده‌اند. همچنین هدف دیگر این بوده که در فصل‌هایی که نیاز است، این آب به مصرف کشاورزی، شرب و یا اهداف دیگر برسد. یعنی عملاً سدسازی‌ها با اهدافی چون جلوگیری از سیلاب‌ها و تخریب‌هایی که ایجاد می‌کند و یا تنظیم آب‌رسانی برای کشاورزی و شرب بوده است. ایران کشوری خشک است و

به باور او در تنش آبی در استان خوزستان "حتماً یک عامل تنش‌ها و مشکلات، مسئله مدیریت صحیح آب بوده است." البته او برگشت همه مشکلات به مدیریت آب را هم در این استان بدور از انصاف می‌داند.

با توجه به سدسازی‌های مکرر در بیش از سه دهه‌ی اخیر در کشور و ناظر به ناآرامی‌های مرتبط با کم‌آبی پیش آمده اخیر در استان خوزستان، تلاش کردیم تا با یکی از اعضای کمیسیون عمران مجلس یازدهم شورای اسلامی گفتگویی انجام دهیم که موفق به گفتگو با غلامرضا شریعتی اندراتی، نماینده بهشهر در مجلس یازدهم و عضو کمیسیون عمران این مجلس شدیم. وی در گفتگو با ماهنامه خط صلح با دفاع از سدسازی در کشور گفت که این سدها هستند که مانع سیلاب‌ها می‌شوند. این نماینده مجلس و رئیس پیشین بسیج سازندگی سپاه کربلای مازندران در پاسخ به پرسش خط صلح در خصوص راه افتادن سیلاب‌ها در استان‌های شمالی و جنوبی کشور با وجود سدهای فراوان مدعی شد که عدم وجود برخی سدها در برخی مناطق موجب راه افتادن سیلاب‌ها شده است. این نماینده مجلس با ذکر نام نهادهایی چون قرارگاه خاتم‌الانبیاء و بنیاد مستضعفان به عنوان نهادهای خصولتی درگیر سدسازی اذعان کرد که "شاید در بعضی از جانمایی سدها اشتباهی شده باشد یا دقت لازم نشده باشد."

خط ص

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

باران گاهی اوقات در فصل‌هایی می‌بارد که ما به آن احتیاجی نداریم. همین موجب می‌شود که نیاز به تنظیم آب داشته باشیم. البته شاید در بعضی از جانمایی سدها اشتباهی شده باشد یا دقت لازم نشده باشد. این‌ها هم وجود دارد و نمی‌شود هر آنچه در سدسازی در کشور اتفاق افتاده را کاملاً قابل دفاع دانست. ولی سیاست احداث سدها کاملاً قابل دفاع است. در استان مازندران همه‌ی سدهای ساخته شده فلسفه درستی داشته‌اند و اهداف را تامین کرده‌اند.

■ **پس به نظر شما مسئله جانمایی سدهاست نه خود سدها؟**
احتمال دارد که جایی جانمایی سد اشتباه شده باشد. ولی با اینکه بگوییم سدسازی اشتباه بوده یا زیاد سد ساخته شده، موافق نیستیم.

■ **نقدهایی در خصوص مدیریت سدها مطرح است. آیا عدم مدیریت صحیح سدها یکی دلایل کم‌آبی‌ها در خوزستان است؟**

من چون در خوزستان زندگی نمی‌کنم نمی‌توانم نقد جدی به مدیریت آب در استان وارد کنم. ولی معمولاً اتفاقاتی از قبیل خشک سالی و کمبود فصلی آب پیش می‌آید. یقیناً اگر مدیریت بهتری نسبت به این موضوع اعمال می‌شد، مشکلات پیش آمده کاهش پیدا می‌کرد. نمی‌شود گفت که مدیریت در این بخش بی‌تقصیر بوده است. حتماً یک عامل تنش‌ها و مشکلات، مسئله مدیریت صحیح آب بوده است. ولی اینکه بگوییم همه مشکل به مدیریت آب برمی‌گردد، از انصاف به دور است.

■ **آیا این عدم مدیریت صحیح سدها در استان خوزستان در کمیسیون عمران مجلس مطرح شده است؟**
وقتی مشکلات حوزه خوزستان پیش آمد، کلاً مسائل مربوط به آب و مدیریت آن در خوزستان در جلسات کمیسیون مطرح شد. حتی در خصوص تحقیق و تفحص در خصوص مسئله فاضلاب استان خوزستان و مسائلی که در خصوص آن مطرح است، بحث‌هایی در کمیسیون عمران مجلس مطرح شده است. مشکلات این استان که همه ما به آن مدیون هستیم مدام مورد توجه کمیسیون عمران هست.

■ **در مسئله سدسازی، بحث حریم رودخانه‌ها و مسائل محیط زیستی مطرح می‌شود. به نظر شما چقدر سدسازی‌ها در ایران مراعات مسائل محیط زیستی را کرده؟**

من با توجه به اشرافی که بر حوزه استان مازندران و سدهایی مثل سد شهید رجایی، سد گلورد، سد البرز، سد هراز، و این‌ها دارم، می‌گویم که این‌ها با کمترین عیب در این بخش مواجه هستند. یعنی در ساخت و ساز، رعایت حداکثری در مسئله حریم رودخانه‌ها و نهرهایی که به سد منتهی می‌شود شده است. همچنین جانمایی این سدها هم به نظر من درست بوده و کمترین مشکلات را داشته است. شما وقتی سازه بزرگی

می‌سازید، حتماً در آن عیب و ایراداتی دارد. ولی این عیب و ایرادها حداقلی است.

■ **مجلس در خصوص این رعایت مسائل محیط زیستی چه قوانینی را به تصویب رسانده است؟**

در یکسال اخیر قانون خاصی در خصوص سدسازی در کمیسیون عمران مطرح نشده است. کمیسیون عمران در سال گذشته پیگیر سه، چهار قانون در خصوص مسئله مسکن بود و به شدت پیگیر هم شد. این جزو موضوعات اساسی کمیسیون بود. بحث مالیات بر خانه‌های خالی جزو موضوعات اساسی بود. معمولاً موضوعاتی که بیشتر جنبه نظارتی داشت در کمیسیون مطرح شد. مثلاً مسائلی در خصوص نظارت بر ساخت و سازها در کشور. این مسائل مورد توجه کمیسیون عمران در سال گذشته بوده است.

■ **سهم بخش خصوصی در سدسازی‌ها در ایران چقدر است؟**

متأسفانه با توجه به حجم عظیمی منابع اعتباری که برای ساخت سد لازم است، بخش خصوصی ما به این مسئله ورود جدی پیدا نکردند که بتوانند مسئله ساخت سد را پیگیری بکنند. احتمال دارد که در حوزه شبکه‌های پایین‌دست یا نیروگاه‌ها ورود پیدا کرده باشند که این اتفاق افتاده است. اگر هم به نام بخش خصوصی ورودی انجام شده، کسانی هستند که به نوعی وابسته به دولت و حکومت هستند. عملاً آن بخش خصوصی به معنای مصطلحی که در ذهن مردم ما وجود دارد، در حوزه صنعت سدسازی نداریم.

■ **یعنی همان خصولتی‌ها بیشتر درگیر سدسازی هستند؟**
بله. مثلاً قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه پاسداران در حوزه سدسازی اقدامات خیلی خوبی انجام داده است. اما این را نمی‌شود خصوصی دانست. یا بنیاد مستضعفان هم به همین صورت. یعنی اینکه بگوییم فردی است که به هیچ ارگان حکومتی یا دولتی وابسته نیست و به حوزه سدسازی ورود کرده باشد، حداقل من اطلاعاتش را ندارم.

■ **آیا بودجه‌ای برای مرمت و بازسازی سدهای قدیمی که دوره استفاده از آنها تمام شده در نظر گرفته شده است که این کار انجام شود و کشور دچار مشکل نشود؟**

یقیناً تعمیر و نگهداری و سرپا نگه داشتن تاسیسات سدها و ابنیه‌های بزرگ جزو اقدامات و الزامات مدیریت بر پروژه است. البته شاید به حد کفاف هزینه نشود، ولی این مسئله جزو دغدغه‌های مدیران آبی کشور است. ما در جلسات و گفتگوهایی که داریم این بحث را داریم که اگر در حفظ و حراست این سازه‌ها بی‌دقتی بشود، می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری برای منطقه‌ای که در آن سد وجود دارد ایجاد بکند.

■ **برخی معتقدند مافیای سدسازی در ایران سال‌هاست**

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

فعال است. به نظر شما این توهم است یا واقعیت؟

من این را قبول ندارم. عرض کردم که اگر بخش خصوصی امکان ورود به این نوع پروژه‌ها را داشته باشد، ما و حاکمیت مانع نمی‌شویم. آن قدری که من از وضع پروژه‌های عمرانی کشور اطلاع دارم، نمی‌توانم چنین ادعایی را قبول کنم. دست بخش خصوصی برای ورود به پروژه‌هایی مثل سدسازی، راه آهن، بزرگراه و امثالهم بسته نیست. دولت و مجلس هم استقبال می‌کنند که بخش خصوصی بتواند در این نوع پروژه‌های زیربنایی ورود پیدا کند.

■ شما یکی از دلایل سدسازی را جلوگیری از سیلاب‌ها ذکر کردید. در چند سال اخیر ما شاهد سیلاب‌های شدیدی در استان‌های شمالی و جنوبی کشور بودیم. سدها هم نتوانستند آن‌طور که گفته می‌شد جلوی آن را بگیرند. مسئله به نظر شما چیست؟

ببینید ما سرشاخه‌های فراوانی داریم. در سیل مازندران، در همان زمانی که در گلستان و خوزستان هم سیل وجود داشت، من بنا به مسئولیتی که داشتم در متن حادثه بودم. این سیل‌ها معمولا در جاهایی اتفاق افتاده که با وجود ضرورت سدسازی بر روی رودخانه‌ها، این اتفاق نیافتاده است. مثلا در جویبار، قائم‌شهر و سازی این سیل اتفاق افتاد. الان سد کسلیان پیش‌بینی شده ولی به مرحله اجرایی نرسیده است. مطالعاتش هم انجام شده است. اگر ما این سد را می‌داشتیم، یقینا جویبار و قائم‌شهر و ساری و حتی بابل‌سر زیر سیل نمی‌رفت. ما در آنجا سدی نداشتیم. اما در منطقه رودخانه تجن با توجه به سد شهید رجایی خسارت ما قابل توجه نبود. ولی در این سرشاخه رودی که سد کسلیان باید آنجا احداث بشود ما مشکل را داشتیم. ما جایی که در سرشاخه‌های رودها سد داشتیم خسارتی نداشتیم.

■ یعنی به نظر شما دلیل اصلی آن سیل‌ها در استان شما، مازندران، عدم وجود سد بوده نه وجود سد؟
بله. همان‌طور که گفتم یکی از اهداف اساسی سدها جلوگیری از سیلاب‌هاست. هر جا ما سدها را داشتیم، خسارت نداشتیم. هر جا که سدها را نداشتیم اما خسارت داشتیم.
■ در میانه اعتراضات مردم در استان خوزستان، مجلس جلسه فوق‌العاده‌ای در این خصوص برگزار نکرد و از سوی دیگر در همین روزها طرح "صیانت از حقوق کاربران" را تصویب کرد. به نظر شما خوزستان در اولویت مجلس نبود؟ چرا؟

مسائلی که در مورد خوزستان پیش آمد در جلسات مطرح شد و پیگیری‌های جدی به عمل آمد. نمی‌شود که مسائل کشور را تعطیل کرد. هر کاری هم که ضرورت دارد مجلس به آن ورود پیدا می‌کند. موضوع آب خوزستان و لزوم توجه جدی به آن هم توسط مجلس ورود شده و بسیار جدی دیده شد. موضوع طرح صیانت و فضای مجازی هم جزو مسائل ضروری کشور است. چون آنچنان قانونی نداشت. فضای مجازی مثل فضای حقیقی است. همان‌طور که در فضای حقیقی مرزها و پاسبان‌هایی دارید، در حوزه فضای مجازی هم که فضایی است از فضای حقیقی بزرگ‌تر، آنجا هم باید قواعد و ضوابط و انضباط‌هایی وجود داشته باشد که منافع کشور تامین شده باشد.

■ مسئله خوزستان در این شرایط مهم‌تر نبود؟
مسئله خوزستان هم دیده شده. در کمیسیون‌های مختلف راجع به مسائل خوزستان بحث شده و مشکلات مردم پیگیری شده است. این مسئله فضای مجازی هم در جای خودش مورد بررسی واقع شده است.
■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از سوشیال‌مدیا





اصلاح ما برای خوزستان هیچ برنامه مدونی نداشتیم اسماعیل کهرم در گفتگو با رضا اکوانیان:

عکس از برنا

■ این روزها خبرهای ناگواری از استان خوزستان به گوش می‌رسد. خبرهای ناگواری که البته از سال‌ها پیش فعالان محیط زیست نسبت به وقوع آنها هشدار داده بودند. به نظر شما ما چه بر سر خوزستان آوردیم که کار به اینجا رسیده است؟ به عبارت دیگر عوامل موثر در بروز این فاجعه کدام‌اند؟

ما برای خوزستان هیچ برنامه مدونی نداشتیم. یک مدرسه برای برگزاری کلاس‌های خود برنامه مدون دارد؛ امروز انشاء، فردا ریاضیات، پس فردا هندسه و ... ولی ما برای خوزستان برنامه‌ای نداشتیم. ما اخطار داده بودیم. ما علاقه‌مندان محیط زیست همه اخطار داده بودیم ولی متأسفانه هیچ‌وقت به این اخطارها توجه نشد و فکری برای آن نکردند.

مساله این است که ما هورالعظیم را به وزارت نفت دادیم و وزارت نفت هم آمد قسمتی از هورالعظیم را خشک کرد. چرا خشک کرد؟ برای اینکه این هورالعظیم را آمدند در آن نفت پیدا کردند. بعد گفتند در هورالعظیم چاه‌های آزمایشی نفت می‌زنیم که از نفتش را استخراج کنیم. بعد که گفتند این کار را می‌کنیم، متأسفانه هم چینی‌ها آمدند و برآورد دادند و هم ژاپنی‌ها! چینی‌ها گفتند ما آب قسمتی از هورالعظیم را خشک می‌کنیم و ژاپنی‌ها گفتند ما در ساحل این کار را انجام می‌دهیم؛ اما چون چینی‌ها برآورد هزینه‌ی ارزان‌تری ارائه کرده بودند ما سراغ چینی‌ها رفتیم و آن‌ها آب را خشک کردند؛ قسمتی از هورالعظیم را خشک کردند و متأسفانه هورالعظیم خشک شد! هورالعظیم مخزن آب زیرزمینی

می‌گوید ما برای خوزستان هیچ برنامه مدونی نداشتیم. او با بیان اینکه "علاقه‌مندان محیط زیست درباره آینده خوزستان بارها هشدار داده بودند می‌گوید" مساله این است که ما هورالعظیم را به وزارت نفت دادیم و وزارت نفت هم آمد قسمتی از هورالعظیم را خشک کرد. چرا خشک کرد؟ برای اینکه آمدند هورالعظیم و در آن نفت پیدا کردند."

سد یکی از راه‌های بهره‌برداری آب در حوضه آبخیز است؛ با این حال بسیاری از کارشناسان محیط زیست، سدسازی در کشور را بیش از آنکه دارای کارکردهای مفید باشد، مخرب توصیف کرده‌اند. دکتر اسماعیل کهرم، فعال محیط زیست، در گفتگو با ماهنامه خط صلح می‌گوید "ما سدهایی ساختیم که نباید می‌ساختیم. دستکم یک‌سوم از این سدهای ساخته شده در کشور نیازی به ساختنشان نبود و بی‌حاصل ساخته شدند." وی در خصوص وضعیت آب در استان خوزستان نیز اشاره می‌کند "دز، کرخه، کارون، جراحی و ... این‌ها رودخانه‌های اصلی بودند که می‌توانستند برای ایران مفید باشند و ما با آبی که این رودخانه‌ها فراهم می‌کردند برای هشتاد میلیون نفر آب داشتیم ولی آن‌ها را از بین بردیم. از بین بردیم و نتیجه این شد که خوزستان که تشنه است، متأسفانه بی‌آب بماند."

مشروح گفتگوی خط صلح در خصوص سدسازی و بحران آب در ایران با اسماعیل کهرم بوم‌شناس و فعال محیط زیست ایرانی را در زیر می‌خوانیم:

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

برای خوزستان بود و خشک شد!

از طرف دیگر سه رود که مستقیماً به خوزستان می‌رفت، مثل دز و کرخه را منحرف کردیم، از خوزستان جدا شدند و رفتند؛ یعنی آب‌شان را دیگر به خوزستان نبردند! لذا ما خودمان با دست خودمان خوزستان را تهی از آب کردیم. با اینکه خوزستان پنج رودخانه اصلی دارد. دز، کرخه، کارون، جراحی و ... این‌ها رودخانه‌های اصلی بودند که می‌توانستند برای ایران مفید باشند و ما با آبی که این رودخانه‌ها فراهم می‌کردند برای هشتاد میلیون نفر آب داشتیم ولی آنها را از بین بردیم. از بین بردیم و نتیجه این شد که خوزستان که تشنه است، متأسفانه بی‌آب بماند.

از طرف دیگر هم خوزستانی‌ها معتقد هستند که مورد جفای دولت قرار گرفتند. چرا؟ چون دولت به این‌ها به چشم غزیه نگاه می‌کند، به چشم عرب نگاه می‌کند و به چشم خارجی نگاه می‌کند. لذا به وضعیت آنها رسیدگی نمی‌کند. این اختلافات قومی موجب شد که متأسفانه یک عناد و تضادی میان منافع دولت و خوزستان پیش بیاید و خوزستان به این روز که این روزها می‌بینید افتاده است.

■ براساس آخرین اطلاعات شرکت مدیریت منابع آب ایران در ۳۱ استان کشور بیش از ۶۰۰ سد به بهره‌برداری رسیده، ۱۴۶ پروژه احداث سد در دست اجرا و ۵۳۷ سد در دست مطالعه است. فعالان محیط زیست معتقدند که سدسازی اثرات زیان‌باری بر زندگی بیولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی

و زیست‌محیطی بخش عظیمی از مردم بر جای گذاشته و زندگی‌شان را زیر و رو کرده است. شما فکر می‌کنید این همه سد در ایران چه آسیب‌هایی وارد کرده‌اند؟

ما در کشور بیش از ۶۵۰ بند سد در کشور داریم. ما بیش از حد و اندازه در کشور سد ساختیم. سدهایی که نه نیازی به ساختشان بود و مساله‌ای را حل کردند. این‌ها قوز بالا قوز هستند. این در حالی است که ما در قبل از انقلاب ۵۷ تنها ۱۳ بند سد در کشور داشتیم و اکنون بیش از ۶۵۰ بند سد داریم. این را هم در نظر بگیرید شرایط سدسازی در کشور به گونه‌ای بود که ما در کشور در هر هفته یک سد می‌ساختیم! حالا واقعا ببینید چه تعداد از این سدها وجودشان لازم بوده و چه تعداد از آنها وجودشان لزومی نداشت. اما سدی که لازم نبوده را چرا ساختیم؟ برای اینکه پول ساخت این سدها در جیب عده‌ای می‌رفت؛ برای اینکه اگر سد نمی‌ساختند پولی گیرشان نمی‌آمد. سد را ساختند که بخورند! بنابراین ما سدهایی ساختیم که نباید می‌ساختیم. دستکم یک‌سوم از این سدهای ساخته شده در کشور نیازی به ساختنشان نبود و بی‌حاصل ساخته شدند. دستکم یک‌سوم!

■ برخی معتقدند، مدیران ناکارآمد همه منابع آبی را برای اشخاص و شرکت‌های متصل به خود و سدها در تملک گرفته‌اند و تغییرات آب و هوایی و خشکسالی اوضاع را بدتر کرده و کشاورزان را مجبور کرده از زمین‌هایشان رانده شوند. چقدر این مسئله را درست می‌دانید؟

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از ایرنا



حتما درست است. برای اینکه کسی که کشاورز یا دامدار است، بدون آب نمی‌تواند کار بکند و در حاضر دستکم یک‌سوم سدهایی که ما داریم، یک دیواره‌ی بتنی هستند که این‌ور و آن‌ورشان خشک است. این‌ها بزرگ‌ترین پروژه‌های عمرانی ایران هستند؛ یعنی اینکه به عنوان مثال هفت سال تمام، هر روز، روزی دویست نفر مشغول به ساخت سد شدند! بعد توربین‌ها را که ما نمی‌سازیم از خارج از کشور وارد کردیم. خودتان ببینید چه هزینه‌ای می‌شود. سدسازی همراه با تشکیلات پتروشیمی، پل‌سازی، آسفالت‌کاری و ... از پرهزینه‌ترین پروژه‌های ایران هستند؛ ما این اقدامات را انجام دادیم و ساختیم. آن هم بدون آنکه از آنها بهره اقتصادی، اجتماعی و کشاورزی بتوانیم ببریم. شما ملاحظه کنید چه اسراف در این زمینه شده است.

■ **فعالان محیط زیست معتقدند سدسازی در ایران اکثرا با نگاهی یک‌جانبه احداث می‌شوند و مشکلات محیط زیستی از جمله از بین رفتن جنگل‌ها، افزایش آتش‌سوزی‌ها که هم‌اکنون در ایران شاهد هستیم، ریزگردها، کمبود آب، خشکسالی و ... به وجود می‌آورند.** با این وجود و علیرغم هشدارها برخی سیاست‌های غلط از جمله انتقال‌های بی‌رویه آب، سدسازی در اطراف دریاچه‌هایی مثل دریاچه ارومیه و خشک شدن آن، روی خط انقراض قرار گرفتن تالاب هورالعظیم، تالاب شادگان، انتقال رود کرخه به استان‌های مرکزی، مشکلات سد گتوند، کماکان اجرایی شده‌اند! با وجود این همه درد و رنج چه راهکارهایی برای بهتر شدن وضعیت محیط زیست در کوتاه‌مدت و بلندمدت پیشنهاد می‌کنید؟

ببینید ما نباید انتظار راه علاج کوتاه‌مدت را داشته باشیم. اگر کسی این انتظار را داشته باشد، یا خودش را فریب می‌دهد و یا دوست دارد به خواب خرگوشی برود؛ خرگوش زمانی که می‌خوابد، چون پلک‌های چشمش کوتاه هستند، روی هم نمی‌افتند و آدم فکر می‌کند بیدار است. حالا حیوانات مختلف هم فکر می‌کنند خرگوش بیدار است و می‌ترسند به او حمله کنند. این یک ژست تدافعی است. حال این‌ها به همین صورت اگر کسی فکر می‌کند در کوتاه‌مدت می‌توان این مساله را حل کرد، به قول معروف کور خوانده است.

سعدی می‌فرماید:

سعدی به روزگاران مهری نشسته در دل

بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

یعنی سعدی می‌گوید در طول سالیان متمادی و روزگاران ما عاشق شدیم و مهری بر دل نشست. بعد می‌گوید این بیرون انسان فارغ نخواهد شد مگر آنکه روزگارانی از آن بگذرد. حالا شما ببینید در اثر سال‌ها بی‌تدبیری، حماقت، بی‌برنامه‌گی، رانت‌خواری و بازی بر سرنوشت مردم انجام شده و پولش را بالا کشیده‌اند و سد را ساخته‌اند بدون آنکه اصلا لزومی به ساخت سد بوده باشد. به این خاطر سد را ساختند که جیبشان پر پول شود. سپاه و دیگران. الان

به یکباره نمی‌توان انتظار معجزه داشت. نمی‌توان چوب جادوگران را تکان تکان داد تا همه‌ی این‌ها سر جای خودش برود و درست شود. این غیرممکن است.

اگر من مسئول شرایط آب در خوزستان باشم، شروع به فرستادن تانکر آب به روستاها خواهم کرد. آب روستاها را تامین می‌کنم. چرا که همه چیز را می‌توان جانشین کرد، الی آب را. آب باید در خوزستان با تانکر به روستاها رسانده شود. الان هفتصد روستا در خوزستان با تانکر آبرسانی می‌شوند. مثلا به مردم روستاها می‌گویند روز سه‌شنبه آب می‌رسد. مردم از روستاهای خود راه می‌افتند سر جاده می‌روند و چون از ساعت رسیدن تانکر بی‌اطلاع هستند، در صف به انتظار می‌ایستند. در صف انتظار مردم، گاه جنگ و دعوا و جدال می‌شود، گاهی خواستگاری می‌شود، ازدواج می‌شود و ... الان هفتصد روستا در خوزستان با تانکر آبرسانی می‌شوند.

■ **خب این آب برای مصرف آشامیدنی مردم خواهد بود و مردم در روستاها نمی‌توانند از آن برای کشاورزی و دامپروری استفاده کنند.**

بله این آب فقط برای مصرف آشامیدنی است و این مردم حتی برای شست‌وشو هم آب ندارند. حتی برای مسائل بهداشتی خود و ... هم آب ندارند. در ایران حدود هفت هزار تانکر پر می‌شوند و به حدود هفت هزار روستا در هشت استان کشور آبرسانی می‌کنند. تازه این هم فقط برای مصرف آب شرب است. ببینید ما در تقسیم‌بندی آب می‌بینیم که مقدار زیادی از آب، آب مصرفی در کشاورزی است. حدود ۹۰ تا ۹۲ درصد آب در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. ۵ تا ۶ درصد در صنعت مصرف می‌شود و نهایتا ۳ تا ۵ درصد نیز آب شرب است. همان آب تانکرها هم جزو همین درصد اندک آب شرب مصرفی به حساب می‌آید. حالا دولت هم با زرنگی می‌آید اگر خانم خانه‌داری شیر آب را باز بگذارد، برمی‌گردد می‌گوید اسراف نکنید! کجا اسراف است؟ یک زن خانه‌دار کل آب مصرفی‌اش بیش از ۳ تا ۵ درصد کل آب مصرفی نیست و لطمه زیادی نمی‌زند. این است که اگر بررسی کنیم آبی که ما در زمینه‌های مختلف مصرف می‌کنیم جای اشکال در آب مصرفی در بخش کشاورزی است. یعنی آنجا است که از ۹۰ تا ۹۲ درصد آب را در بخش کشاورزی مصرف می‌کنیم. حالا به خانم خانه‌دار هم فحش بدهند که تو در مصرف آب زیاده‌روی کردی! این‌ها که چیزی نمی‌شود. آب مصرفی اصلی در بخش کشاورزی است و این آب باید اصلاح شود. یعنی از سیستم‌های آبیاری قطره‌ای، بارانی و مه‌پاش استفاده کرد تا این آب که مصرف اصلی ۹۲ درصدی است اصلاح شود؛ وگرنه آبی که خانم خانه‌دار مصرف می‌کند اصلا چیزی نیست.

مثلا این را بگویم که در ایالات متحده آمریکا با آن همه امکاناتش آب مصرف کشاورزی را از راه آبیاری قطره‌ای و بارانی و مه‌پاش استفاده می‌کنند. لذا وقتی که دقت می‌کنید که زمین‌های

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

کشاورزی آنها گرد است. یعنی در وسط یک محور وجود دارد و آب چاه بالا می‌آید و بعد یک بازویی مانند شعاع دایره آب را می‌کشد و دور می‌زند و برمی‌گردد و آب را به کل زمین می‌رساند. با این حال ما هنوز به همان سیستمی زمین‌های کشاورزی را آبیاری می‌کنیم که کوروش کبیر آبیاری می‌کرد.

■ **خب بحث انتقال‌های بی‌رویه آب چطور؟ مثلاً انتقال آب رود کرخه به استان‌های مرکزی و ...**

قرار بود آب دریای مازندران را به سمنان و دامغان و ... ببرند اما آنقدر هزینه‌اش بالا بود که هیچکس آن را تقبل نکرد. اول آمدند گردن وزارت نیرو بپندازند، وزارت نیرو گفت با چه پولی؟ اسمش را ابرپروژه گذاشتند و هیچ‌کس زیر بارش نرفت. سازمان محیط زیست خواست گردن وزارت نیرو بیندازد که مسئول آب و برق است و آنها هم قبول نکردند. البته این مسئله را هم باید در نظر گرفت که هر کس می‌خواهد آب را به وطن خودش ببرد. محمد خاتمی در دوره رئیس‌جمهوری‌اش می‌خواست آب را بردارد ببرد یزد و کرمان چون بچه‌ی آنجا بود. یا محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی در دوره‌ی رئیس‌جمهوری‌شان خواستند آب را بردارند و به سمنان ببرند چون وطنشان آنجا بود. این‌ها ایرانی فکر نمی‌کنند. یکی سمنانی فکر می‌کند و دیگری دامغانی!

این است که اگر من مسئول بودم، مرتع کاری می‌کردم که وقتی مقداری آب به صورت باران و تگرگ و ... می‌آید، علوفه‌ای روی زمین باشد که این آب را نگه دارد. وقتی نگه دارد این آب را هدایت می‌کنند به زمین و به سفره‌های آب زیرزمینی می‌رود و سفره‌های آب زیرزمینی بعد از پنج سال پر می‌شوند. در حالی که وقتی پوشش گیاهی نباشد، آب از یک سو می‌آید و از سوی دیگر می‌رود و هیچ قسمتی از آن در سفره‌های آب زیرزمینی ذخیره

نمی‌شود. من اگر وزیر نیرو بودم، مرتع کاری را کار اول برنامه خود در دولت قرار می‌دادم.

■ **آیا وضعیتی که امروز در خوزستان به واقع "بی‌آب‌شده" شاهد آن هستیم، فردایی همراه با بحران‌های جدی‌تر را در سایر نقاط ایران رقم می‌زند؟ فکر می‌کنید کدام استان‌ها در ماه‌ها و سال‌های آینده دچار بحران شوند؟ مثلاً در استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد فعالان محیط زیست بارها نسبت به وضعیت زیست محیطی این استان‌ها و احتمال بروز فاجعه را می‌دهند اما کسی به اظهارهای آنها توجهی نکرده است.**

بله این از شرایطی است که به مرور زمان، بدتر و بدتر خواهد شد. به خاطر اینکه بی‌آبی، بی‌آبی می‌آورد و خشکی، خشکی می‌آورد. یعنی ما به مرور سفره‌های آب زیرزمینی را از دست می‌دهیم و دشت خشک و خشک‌تر خواهد شد. بنابراین پس‌فردا بدتر از فرداست و امروز بدتر از دیروز است. اگر همین وضعیت ادامه پیدا کند و خشکسالی مدیریت نشود از شرایط بد به بدتر خواهیم رسید. به عنوان مثال در نظر بگیرید وقتی تالاب هامون خشک شد، این خشکی به دشت زابل سرایت کرد؛ بنابراین زابل خشک‌تر شد؛ وقتی زابل خشک‌تر شد، تمام منطقه تشنه شدند؛ یعنی اینکه می‌تواند مثل دومینو شود.

شما اگر یک مهره‌ی دومینو را به مهره دیگر بزنید، باعث فرو ریختن مهره‌های بعد خواهد شد. یعنی به مرور این اصطلاح دومینو افکت کار خود را انجام خواهد داد؛ خشکی به خشک‌تر و بی‌آبی به بی‌آب‌تر خواهد انجامید و به همین صورت ادامه پیدا خواهد کرد؛ مگر آنکه فکری برایش اندیشیده شود.

■ **با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.**

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از خبرگزاری مهر





مجید الهامی در گفتگو با علی کلایی:

احساس می‌کنیم طرحی وجود دارد که خوزستان آبادی و عمران نبیند



عکس از تایمز نیوز

مشروح گفتگوی ماهنامه خط صلح با مجید الهامی، فعال مدنی و سیاسی خوزستانی را در ذیل می‌خوانید:

■ خوزستان همیشه از پرآب‌ترین استان‌های ایران بوده است، اصلی‌ترین دلیلی که این منطقه از کشور امروز به این حال و روز افتاده چیست؟

براساس نقشه‌ها و سوابق قدیمی در ایران، استان خوزستان یکی از مراکز مهم و پرآب در فلات بی‌آب ایران بوده است. یعنی این استان با داشتن پنج رودخانه عظیم یعنی رودخانه‌های کرخه، دز، کارون، مارون و زهره که از هندوچان به سمت خلیج فارس می‌رود، پر آب بوده است. از طرف دیگر ارتفاع این استان از سطح دریا کم است و با کندن دو سه متر می‌توان به آب رسید. زمین هم در این استان مستعد است. اما وضعیت فعلی این استان دلائل متعددی دارد. سدسازی از ابتدا و در رژیم گذشته هم بوده و سدهایی مانند شهید عباسپور یا رضا شاه قبلی یا سد دز و یکی دو سد دیگر، باعث مهار رودخانه‌ها می‌شدند. از طرفی دیگر و با وجود صنایع کشاورزی مکانیزه آب‌بر مانند نیشکر، آب را به سمت کشاورزی بردند. ولی مهمترین مسئله‌ای که قبل و بعد از انقلاب بیشترین ضربه را زده، بردن آب از سرچشمه‌ها به مناطق مرکزی کویری ایران بوده است. مهم‌ترین آنها هم تونل زدن از سرچشمه رود کارون از تونل کوه‌رنگ در چهارمحال و بختیاری و انتقال این آب با لوله از سرچشمه به سمت کویر بود. سی و دو صنعت بزرگ فولاد، پتروشیمی و آهن در مرکز کشور است که با سیاست و مدیریت

می‌گویند که به نظرش اصل مسئله‌سازی است. او چندین سد موجود بر روی رودخانه کارون را برای کنترل آب نمی‌داند. به نظر او این "به نوعی انبارسازی و انتقال آب است." ماهنامه خط صلح در این شماره با توجه به اعتراضات اخیر در استان خوزستان و مسئله آب و سدسازی‌ها در این استان، به سراغ مجید الهامی، فعال دیرپای سیاسی و مدنی در این استان می‌رود تا او از خانه‌اش در خوزستان ایران از سیاست‌هایی که تلاش می‌کند مردم خوزستان را از بقیه مردم ایران جدا کند، سدسازی‌ها و انتقال حق‌آبه خوزستان به استان‌های مرکزی ایران و خشک شدن استان و ستم تاریخی بر این مردم بگوید.

الهامی در گفتگو با خط صلح تاکید می‌کند که "بدترین نوع ستم این است که مردم استان را به حساب نمی‌آورند." او می‌گوید که رودخانه کارونی که زمانی در آن کشتیرانی می‌شد به رودی فصلی بدل شده که به کف رسیده است. وی در بخشی از این گفتگو به خط صلح می‌گوید که "یکی از بزرگان کتابی در رابطه با سیستان به نام "زمین سوخته" نوشته بود. وقتی این کتاب را به بنده هدیه داد، گفت فلانی آینده استان‌تان در غیاب نفت، سیستان است." مجید الهامی تاکید می‌کند اگر در خوزستان مسائل "کاملاً مورد رسیدگی و مدیریت قرار نگیرد، طرح‌های عمرانی ایجاد نشود، به وضعیت بیکاری توجه نشود و مردم خوزستان را جزوی از ایران ندانند و مشارکت ندهند، این وضعیت آتشی زیر خاکستر است و هرآن امکان شعله‌ور شدنش وجود دارد."



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

غلط و بدون مطالعه، چه در زمان شاه و چه پس از انقلاب در سمت و کنار دریا ساخته نشده‌اند. همه این صنایع هم آب بر هستند. صناعی چون فولاد و پتروشیمی برای سرد شدن کوره‌ها آب می‌خواهند. بهترین نوع آب هم آب دریاست. کما اینکه در اکثر کشورهای جهان این صنایع را در کنار دریا درست می‌کنند که بتوانند آب را استفاده بکنند. شما در نظر بگیرید که این صنایع را به منطقه کویری و بی‌آب می‌برند. در شرایطی که مردم آن مناطق بدون آب هستند، کشاورزی‌های متعددی در آنجا ایجاد می‌شود. در لنجان اصفهان برای نمونه، هفت هزار هکتار برنج‌کاری، باغات و سبزه‌کاری وجود دارد. حتی معاونت رئیس‌جمهور در امور محیط زیست می‌گفت که فضای سبزی که در اصفهان است از شمال ایران بیشتر است. این‌ها همه آب می‌خواهند. آب هم از نزدیک‌ترین محل یعنی استان چهارمحال و بختیاری می‌آید که سرچشمه رودخانه کارون است. از سویی دیگر دستور آمده که برای مناطق بالاتر مانند قم از طرق سد دز تامین آب شود. از سویی دیگر برای مناطقی مانند اراک هم آب‌رسانی شده است. حتی طرحی بود که برای سمنان هم از خوزستان آب ببرند. این نگاه برای کرمان و یزد هم مطرح بود. صنایع ماشین‌سازی و آهن در کرمان آب‌بر است. از سویی هم در یزد که سابقه طولانی در تامین آب از طریق قنات برای کشاورزی و شرب دارد مقرر شده که برای صنایع و کارخانه‌هایی که آنجا ایجاد شده باید آب ببرند که منجر به دعوای شدیدی میان اصفهانی و یزدی‌ها شده است. منابع آب همه این‌ها از خوزستان تامین می‌شود. باید دوسوم حق‌آبه از سرچشمه‌های کوهرنگ یا همدان و الیگودرز به سمت خوزستان سرازیر شود. ولی این آب را به نوعی نگه می‌دارند تا به مراکز استان‌های مرکزی هدایت شود.

مسئله کمتر شدن نزولات آسمانی به دلیل تغییرات جوی مطرح است. مسئله سدهای زده شده هم است. گاهی این سدها بیهوده و بدون مطالعه زده شده‌اند. تنها بر روی کارون پنج سد عظیم وجود دارد که اجازه نمی‌دهد که آب به پایین دست رودخانه برسد. آن‌هم در فضای گرم‌آزده و کویری ایران که به راس‌الجدی نزدیک‌تر است. نه ماه سال آفتاب به مرکز و جنوب ایران می‌تابد. این انبار آب پشت سدها بخار می‌شوند. یعنی ما پشت سدها آب جمع می‌کنیم که تبخیر شود. هیچ استفاده بهینه‌ای از آن نمی‌کنیم. حتی برای برق هم از آن استفاده نمی‌کنیم. اگر بخواهند آب برای کشاورزی ببرند، باید به پایین دست بیاورند. بردن آب به بالادست و مناطق مرکزی برای هر امری شامل هزینه‌های سنگین برای انتقال آب است. آن‌هم با وجود کوه‌های مرکزی زاگرس و بام بلند کوه دنا که اجازه این کار را نمی‌دهد. در واقع پشت سدها دریاچه‌های بزرگی ایجاد می‌شود که آب به سمت خوزستان نیاید. این باعث بی‌آبی خوزستان است.

اینکه چرا این وضعیت وجود دارد، ما احساس می‌کنیم که طرحی وجود دارد که خوزستان آبادی و عمران نبیند و به زمینی خالی برای استخراج منابع زیرزمینی بدل شود. نمونه‌اش همین سد کرخه است که آب به سمت مناطق پایین‌دست نیاید. یکی از مناطق پایین‌دست،

هورالعظیم است. به گفته معاونت محیط زیست رئیس‌جمهور (حسن روحانی) دستور داده شد که آب منطقه خشک شود تا چینی‌ها بتوانند از این حوزه بزرگ آزادگان، نفت استخراج کنند. چرا که چینی‌ها تکنولوژی استخراج نفت در مناطق باتلاقی و آبی را ندارد. چون چین تنها کشوری است که در این حوزه با ما همکاری می‌کند و با کشورهای دیگر مثل آمریکا و انگلستان ارتباطی نداریم، باعث شدند که هورالعظیم را خشک کنند و آب پشت سد بماند. یعنی هم وضعیت طبیعی، هم وضعیت دست‌ساز انسانی، هم قصد و غرض‌ها باعث شده استان خوزستان بی‌آب شود.

من در شهر اهواز متولد شدم و رشد کردم و در تمام سال‌های عمرم، روزانه یکی دو بار رودخانه کارون را ملاقات می‌کنم. رودخانه کارونی که زمانی مسیر کشتیرانی و پیاده کردن کالا بود. زمانی این رود تا شانزده متر عمق پیدا می‌کرد و دارای آب فراوانی بود. ولی الان کار به جایی رسیده که رودی به این عظمت که میلیون‌ها سال جاری بود به کف رسیده و حالت رودی فصلی را پیدا کرده است. از طرفی آبی که در رودخانه است بیشتر فاضلاب و پساب‌های کارخانه‌های نیشکر است که بوی مشمئز کننده‌ای دارد و باعث ایجاد امراض و بیماری‌های متعددی است. بیشتر هم فاضلاب شهری است که به رودخانه برگشت داده می‌شود و متأسفانه فکر می‌کنیم که رودخانه آب دارد. اگر الان به لب رودخانه نزدیک بشوید، بوی مشمئز کننده به مشامتان می‌رسد. اینها عللی است که خوزستان بی‌آب شده است.

■ **مشکلاتی که در حوزه سدسازی و مسئله آب در استان خوزستان داریم و شما آنها را برشمردید به چه زمانی برمیگردد؟ آیا مشکلات متعلق به سیاست‌گذاری‌ها و عملکردها در سی و اندی سال اخیر پس از جنگ هشت ساله است یا سیاست‌گذاری‌های پیش از انقلاب در رژیم گذشته؟**

پیش از انقلاب هم مشکلات وجود داشته. پس از کودتا علیه دولت دکتر مصدق در سال‌های ۳۲ و ۳۳ تصمیم گرفته شد که آب رودخانه کارون به مرکز ایران متمایل بشود. البته این موضوع مسکوت ماند. پس از این هم که ذوب‌آهن اصفهان تاسیس شد (در سال ۱۳۴۶) باز همین اشارات وجود داشت و اولین کلنگ‌ها را هم همان موقع زدند که از تونل کوهرنگ به اصفهان آب منتقل شود و آب مورد نیاز ذوب‌آهن تامین شود. این امر با انقلاب بهمن ۵۷ تا حدودی مسکوت ماند. زمان جنگ هم اتفاقی نیافتد. این مسئله از زمان دولت سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی کلید خورد. خود آقای رفسنجانی متعلق به مرکز ایران و یک منطقه بی‌آب بود و از سویی دیگر هم وزرا و معاونین و مدیران کل دولت او هم از افراد منتخب این مناطق (اصفهان، کرمان و یزد) بودند. این ترکیب موجب شد که اجماعی به وجود بیاید که این طرح‌های مسکوت قدیمی که البته از زمان صفویه هم مطرح بوده دوباره راه‌اندازی بشود و آب از کارون برای مسائلی چون کشاورزی و ذوب‌آهن به اسم شرب مردم آورده شود. کسی در خوزستان مخالف این نیست که

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

مردم هموطن ما در مناطق مرکزی کشور آب شرب داشته باشند. ولی به شرطی که آب شیرین کارون که در دنیا خاص است، برای شرب و زندگی مردم برسد نه اینکه به سمت کارخانه‌ها هدایت بشود و این وضعیت اتفاق بیافتد. در دولت آقای رفسنجانی تاسیسات مهم فولاد، پتروشیمی، آهن و ماشین‌سازی ایجاد شد. همه این‌ها هم احتیاج به آب داشتند. پس طرح این توسعه در دوران آقای رفسنجانی شروع شد و در دوران آقای خاتمی هم ادامه پیدا کرد. وزرا و مدیرکل‌ها همان‌ها بودند و تغییری در بینش نسبت به قبل به وجود نیامد و این مسئله ادامه پیدا کرد. پایه سدسازی و انتقال آب در دولت آقای رفسنجانی گذاشته شد. آقای خاتمی ادامه‌دهنده این راه بود و در دولت احمدی‌نژاد هم همین مسئله پیگیری شد. تا به امروز هم همین سیاست‌گذاری و بینش وجود دارد. اکثر وزرا در حوزه آب و شهرسازی متعلق به همین مناطق مرکزی هستند. به نظر من این طرح استراتژیکی است که آب از منطقه خوزستان به مرکز کشور برای صنایع مختلف منتقل بشود. چه کسی گفته است که در کاشان ماشین‌سازی درست بکنند و در اردکان کارخانه فولاد؟ این طرح‌های صنعتی باید در مکان لازم خودشان تاسیس بشوند. جایی که آب داشته باشد. بهترین مناطق هم به نظر من که می‌تواند توسعه کشور را به وجود بیاورد مناطق کنار خلیج فارس و دریای عمان است که الان شهرهایشان از نداشتن آب آشامیدنی در مضیقه‌اند. می‌توانند با بردن این کارخانه‌ها به نزدیک دریاها، این شهرها را توسعه بدهند. ولی متأسفانه این کار در مرکز کشور اتفاق می‌افتد و یک مهاجرت بزرگی از سوی روستاها و شهرهای پیرامونی به این مرکز به وجود می‌آید و خودش هم بدل به معضلی می‌شود.

در دوران روحانی هم این مسئله عملیاتی‌تر و سریع‌تر شد و هم مسئله بی‌آبی خوزستان در دوران آقای روحانی کلید زده شد و به وضعیت امروز درآمد.

■ **سدسازی مدافعینی دارد که از کنترل آب و سیلاب‌ها سخن می‌گویند. آیا مشکل در استان خوزستان از نگاه شما اصل سدسازی‌هاست و یا جانمایی سدها؟**

سدهای قبلی سرچای خودشان خوب هستند و تا حدودی مطالعه شده‌اند. اما سد گتوند با عدم مطالعه انجام شده است. اما به نظر من اصل مسئله سدسازی است. اینکه شما بر رودخانه‌ای به آن عظمت چندین سد می‌زنید، این مسئله دیگر برای کنترل آب‌ها نیست. این به نوعی انبارسازی و انتقال آب است. آب کارون در استان خوزستان مگر همین‌طور هدر می‌شده؟ خیر. در امور کشاورزی و حوزه‌های دیگر استفاده می‌شد. اینکه آب شیرین را به مرکز ایران می‌برند، برای شرب است یا کشاورزی؟ اگر برای کشاورزی است که بیهوده کاری است. یعنی عدم مطالعه است. جنگ قرن بیست و یکم، جنگ آب است.

این سدها خصوصاً آن‌هایی که قبل از انقلاب ساخته شدند با مطالعه دقیق معاونت‌های برنامه‌ریزی ساخته شده‌اند. اما سدهای بعد از انقلاب بیشتر رونمایی از آن مطالعات پیشین با دخالت نقطه

نظرات افراد ذینفع بوده که تا به نفع افرادی خاص و مالکیت‌هایی خاص باشند. سدسازی‌ها پس از انقلاب عموماً نمی‌توانند توجیه اقتصادی هم داشته باشند. عرض کردم که این آب پشت دریاچه سد را می‌خواهیم چه بکنیم؟ کدام طرح بزرگ کشاورزی، صنعتی یا آب‌رسانی به شهرهای بزرگ برای شرب انجام شده است؟ آبی که از کارون به سمت ذوب‌آهن اصفهان، باغات و بخشی هم به سمت یزد می‌رود، برای مردم نمی‌رود. اعتراض مردم اصفهان و یزد هم همین است. این سدها اصلاً توجیه اقتصادی ندارند و بیشتر هدر دادن سرمایه ملی هستند. چه در بخش اقتصادی و ساخت‌وساز و چه استفاده‌های بعدی از آنها. سوال این‌جاست که آیا زدن سد باید به این قیمت باشد که استان بزرگی که مرکز کشاورزی بوده و جلگه‌اش بر اساس مطالعات و در صورت کشاورزی و آب درست می‌تواند پانصد میلیون انسان را تغذیه کند و مشاغل فراوانی به وجود بیاورد به این روز بیافتد؟ خوزستان یکی از قطب‌های کشاورزی ایران است. جنوب عراق مرکز نخلستان جهان و صادرکننده خرما بوده و خرما هم محصولی استراتژیک است. حال اگر پس از سقوط دولت صدام حسین، مناطق نخلستانی خرمشهر و آبادان که از قدیم رقابت شانه به شانه با جنوب عراق داشتند پرورش می‌یافتند، نمی‌توانستیم یکی از اصلی‌ترین صادرکنندگان خرما به عنوان محصول غیرنفتی، در کنار محصولات کشاورزی باشیم؟ اما متأسفانه علاوه بر اینکه از این صنعت حمایتی نشد و آب نیامد، با ایجاد سد گتوند، ما آب شور را به آن سمت هدایت کردیم.

■ **یعنی به نظر شما این سدها هیچ کمکی به بهبود وضعیت مردم در استان خوزستان نکرده‌اند؟**

عرض کردم که بعضی از این سدها مانند سدهای دزفول و شهید عباسپور و ... که قبلاً زده شده‌اند توانستند آب‌هایی که به سمت خوزستان می‌آمده و باعث سیلاب‌ها می‌شده را کنترل کنند. الان هم من مخالفتی با سد ندارم. ولی می‌گویم که سد را جوری به وجود بیاورند که موجب بی‌آبی خوزستان نشوند. یعنی بگذارند که حق آب خوزستان بیاید. ولی مگر رودخانه‌ای مثل کارون چند سد می‌خواهد؟ رودخانه‌های مشابه و بزرگ‌تر در جهان این‌قدر سد ندارند. چند سد باید بر روی رودخانه‌ای در این اندازه زده شود و نگذاریم که آب به مناطق جلگه‌ای برسد؟ سد بزنند. ولی آب به این مردم برسد. مردم آب شور و آب گنداب نخورند. ما در خوزستان داریم آب می‌خریم. آبی که در لوله‌ها هم برای مردم می‌آید حتی برای شست‌وشو و پخت‌وپز هم غیرقابل استفاده است. هم شور است و هم گنداب. آیا مردم خوزستان این حق را ندارند که آب سالم داشته باشند و برای خرید آب مجبور نباشند هزینه کنند؟

بسیاری از فعالان محیط زیست در خوزستان سد گتوند را بلای جان کشاورزی و محیط زیست در خوزستان می‌دانند. به نظر شما مسئول فاجعه سد گتوند چه کسانی هستند؟

این سد قبل از انقلاب مطالعه شده بود که زده بشود. آن شرکت مشاوره‌ای که با مدیریت و برنامه مشاوره می‌کرد اعلام کرده بود

که بر اساس اسنادی که منتشر شده، سد باید بیست کیلومتر بالاتر از جایی که ساخته شده ساخته بشود. زمانی که طرح این سد مطرح شد، هنوز طرح‌های سه و چهار کارون ایجاد نشده بود. می‌خواستند با این سد، آبی که بعد از سد شهید عباسپور و سد قدیم مسجد سلیمان به این سمت سرازیر می‌شود را برای کشت و صنعت شوشتر هدایت کنند. متأسفانه بعد از انقلاب این سد با وجود سدهای جدید کلید خورد که ایجاد بشود. ابتدای ساخت همه این سدها در دولت آقای رفسنجانی و وزرای آن موقع عمرانی و اقتصادی ایران بود.

اما وقتی که شروع به مطالعه برای ساخت سد گتوند شد، یک قدرت‌نمایی میان نمایندگان و اهالی در آنجا ایجاد شد. پیمانکار سد گتوند قرارگاه خاتم‌الانبیاء بود. در آنجا میان کسانی که در دولت و مجلس، منطقه کوهستان و منطقه جلگه را نمایندگی می‌کردند درگیری به وجود آمد که مثلاً اگر سد به سمت منطقه کوهستانی برود در ید قدرت لرها قرار می‌گیرد و اگر به سمت شوشتر بیاید به نفع شوشتری‌هاست. چرا که تمام تأمینات سد با ما می‌شود. این نوعی جنگ محلی بود. ولی اصل مسئله طرحی بود که در وزارتخانه‌های مربوطه و کمیسیون به قرارگاه خاتم‌الانبیاء داده شد و آن کار را خراب کرد. اینکه این سد را در جایی که نباید بزنند. یعنی یک پایه بی‌اساس، یک خانه‌خوابی درست می‌کند. آن اختلاف محلی موجب می‌شود که سد در منطقه نمک‌زار زده شود. یعنی در کوهستانی از نمک که هیچ کاری نمی‌توانی بکنی. مدیر این پروژه هم کسی بود که اخیراً برای ریاست‌جمهوری اقدام کرده بود. سد را این‌ها بر روی پایه‌های نمکی زدند. به مدیر پروژه از قرارگاه خاتم هم اعلام شد که شما دارید سد را روی نمک می‌زنید. متخصصین هم اصرار کردند. ولی هسته تصمیم‌گیر مسئله گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و به خواسته‌اش عمل کرد. در دوران آقای خاتمی به او هم اعلام شد که این سد دارد در منطقه نمکی ساخته می‌شود. ولی متأسفانه گوش نکرد. وزیر آقای خاتمی هم آقای حبیب‌الله بی‌طرف اصلاح‌طلب بود که از دید مردم خوزستان و کارشناسان، کسی بود که به این مسئله دامن زد و فکرش برای مردم این منطقه نبود. این‌ها گفته شد. ولی متأسفانه ترتیب اثری داده نشد. زمانی که در دولت آقای احمدی‌نژاد مسئله افتتاح این سد مطرح شد، در آن موقع متوجه شدند که اگر سد آب‌گیری شود، آن کوه نمک در آن حل می‌شود. اما از طرف آن مرکز ساخت (قرارگاه خاتم‌الانبیاء) اشاره شد که ما می‌توانیم با یک تور حفاظت شده جلوی این مسئله را بگیریم. اما شما چطور با تورهای حفاظتی می‌توانید جلوی حل‌شدن نمک در آب را بگیرید؟ وقتی سد گتوند آبگیری شد، دریاچه‌ای از نمک همانند دریاچه ارومیه به وجود آمد. بعدها وقتی می‌خواهید بخشی از این آب را برای کشاورزی رها سازی کنید متوجه می‌شوید که آب برای کشت نیشکر، کشت برنج، گندم، جو، نخل، باغات و صیفی کاری‌های خوزستان که سابقه‌ای طولانی برای این مردم داشته، حتی آبی که برای احشام و حیوانات استفاده می‌شد، شور است. حیوانات و احشام آب شور را نمی‌توانند شرب کنند و به ذائقه‌شان نمی‌خورد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

همین آب شور به منطقه جنوب غربی رسید و نخلستان‌ها را نابود کرد و یک میلیون و پانصد هزار نفر نخل را سوزاند. یعنی مسئله‌ای که می‌توانست قطب درآمدزایی برای ما باشد با طرحی نابجا و بچه گانه نابود شد و این امکان استراتژیک را از دست ما گرفت.

■ سوالی که پیش می‌آید این است که چرا این همه اتفاقات برای استان خوزستان می‌افتد؟ دلیلش چیست؟

از قدیم و حتی از دوره رضاشاه این نگاه بود که استان خوزستان آنچنان توسعه نیابد. در زمان رضاشاه استان خوزستان دست انگلیسی‌ها بود. اسم حاکمیت مرکز در استان وجود داشت. ولی اداره استان دست انگلیسی‌ها بود. در قراردادهایی که آن موقع وجود داشت که بعدها در دولت مصدق عدم اجرای مفاد این قراردادها یکی از پارامترهایی بود که دولت انگلیس محکوم شد، گفته شده بود که شرکت نفت ایران و انگلستان باید به عمران استان برسد. شهرسازی، آسفالت‌سازی، خانه‌سازی، این‌ها همه دست انگلستان بود. در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه تا دولت دکتر محمد مصدق، استان خوزستان جزوی از مایملک ایران نبوده است. به طور رسمی شاید اسم استان خوزستان شد. ولی مدیریت و سلطه نیروی انگلیسی و شرکت نفتی چنان بود که حتی تعویض مدیران و استانداران هم با صلاحدید مدیران شرکت نفت اتفاق می‌افتاد. در سطح کشور هم تغییر وزرا بعضاً با صلاحدید شرکت نفت و انگلیسی‌ها و روس‌ها و بقیه انجام می‌شد. نکته دیگر این است که استان خوزستان از ابتدا استانی عرب‌نشین بوده. اسم این استان تا قبل از سال ۱۳۱۳ در تقسیمات دوران قاجاری به دلیل عرب‌نشین بودن عربستان نامیده می‌شد. تمام اسناد و مدارک و سفرنامه‌های خارجی‌ها و حتی نمایندگان دولت قاجار که به استان می‌آمدند، به این استان عربستان می‌گفتند. به همین خاطر از همان زمان رضا شاه زیاد به این مردم توجهی نمی‌کردند؛ و آنها را جزوی از مردم ایران نمی‌دانستند. طرح‌های عمرانی هم اگر در خرمشهر و اهواز انجام می‌شد، از سوی انگلیسی‌ها بود. از دوران ملی شدن صنعت نفت و دولت دکتر محمد مصدق نگاه به استان خوزستان یک نگاه ملی شد و استان خوزستان را جزوی از کشور به حساب آوردند. طرح‌های عمرانی هم در استان خوزستان به‌خصوص در دولت مصدق در این استان شروع شد. در آن دولت یکی از استاندارهای قوی را به این استان گسیل کردند که در جلسات دولت هم شرکت می‌کرد. این استان این‌قدر برای دولت محمد مصدق مهم بود و به آن رسیدگی شد. بعد از دولت مصدق هم با توجه به سیطره دولت مرکزی بر این استان طرح‌های عمرانی انجام می‌شد. در حوزه عمرانی و صنایع هم مشاوره‌ها را شرکت‌های خارجی می‌دادند. همین‌ها استان خوزستان را بهترین منطقه برای طرح نیشکر انتخاب کردند. همچنین در خصوص مسئله نفت، چون خارجی‌ها در این استان زیاد بودند، دولت مرکزی مجبور بود برای این افرادی که برای خدمات شرکت نفتی می‌آیند خدماتی ارائه بدهد. یکی از این‌ها مسئله شهرسازی و ایجاد مراکز صنعتی و تفریحی بود. خرمشهر از زمان قاجار مرکز صادرات و واردات بود.

اسکله‌های بزرگی در آنجا زده شد و کشتی‌های باری برای بردن نفت از جاهای مختلف می‌آمدند. انگلیسی‌ها پالایشگاه بزرگی در آنجا زدند و به نوعی یک زندگی مدرن غربی در استان خوزستان به وجود آمد. چون مردم با مدرنیته و دنیای غرب آشنا شده بودند، فشارها بر دولت مرکزی وارد می‌آمد که این دولت به این استان رسیدگی کند. این استان هم طراز با تهران عمل می‌کرد. خیلی از مردم ایران در آن زمان آرزویشان این بود که به استان خوزستان سفر کرده و در اینجا زندگی و کار کنند. در همین راستا طرح‌های عمرانی بزرگی در اینجا شکل گرفت. به وضعیت شهرسازی رسیدگی شد. مناطق خوبی را به وجود آوردند. آب و هوای خود استان هم مستعد بود. همه این‌ها را در کنار هم قرار بدهید. این روند تا زمان جنگ ایران و عراق ادامه پیدا می‌کند.

جنگ، خانمان برانداز استان خوزستان است. یعنی در دورانی که رشد و اوج تمدنی استان خوزستان در مواجهه با دنیای غرب است و بالاترین سطح زندگی در میان استان‌های کشور برای خوزستان بوده، استان به یکباره میدان جنگ می‌شود. مردم هم تخلیه می‌شوند و به سمت شرق استان رفته و یا از استان خارج شده و در اقصی نقاط ایران منتشر می‌شوند. جنگ تا شهر اهواز هم پیش می‌آید. این مسئله موجب می‌شود که در وضعیت جنگی هیچ‌گونه طرح عمرانی در استان عملیاتی نشود. این روند تا پایان جنگ ادامه پیدا می‌کند. وقتی جنگ تمام شد، در نامه‌ای که بعدها آقای احمدی‌نژاد منتشر می‌کند، مشخص می‌شود که طرحی در شورای امنیت ملی تصویب شده که هیچ‌گونه طرح عمرانی و توسعه‌ای برای منطقه غرب و جنوب غربی استان در دستور کار نباشد و بیشتر توجه به مرکز کشور بشود. شرق استان هم استعداد توسعه را نداشت. ولی همین طرح نه تنها برای غرب و جنوب غرب استان خوزستان که برای کل استان خوزستان اعمال شد. این طرح عدم توسعه استان خوزستان در دوران آقای رفسنجانی اتفاق می‌افتد و موجب می‌شود که در استان خوزستان هیچ صنعت و توسعه‌یافتگی به وجود نیاید. چرا که فکر می‌کردند اگر ما با عراق جنگیدیم و احتمال جنگ‌های بعدی است، دیگر در استان خوزستان طرح عمرانی نباید به وجود بیاید. اگر این‌طور باشد که دیگر آلمان و فرانسه هم نباید در استان‌های مرزی‌شان طرح‌های صنعتی و عمرانی به وجود بیاورند! این فکر نازل وضعیتی را به وجود آورد که منطقه خوزستان به بیابانی تبدیل شد. بیکاری را به حد اعلا رساند که یکی از اصلی‌ترین پارامترهای عدم امنیت در استان خوزستان شد. جوانان خوزستانی را به حاشیه‌ها راند و به بزهکاری کشاند.

در دولت آقای خاتمی هم نامه‌ای به امضای رئیس دفترش آقای ابطی رسیده بود و باز احمدی‌نژاد آن را در سفری به استان طرح کرد مبنی بر اینکه یک مهاجرت جمعیتی از سایر نقاط کشور به استان خوزستان انجام بشود و بافت جمعیت استان تغییر کند. در استان خوزستان به غیر از عرب‌ها اقوام دیگری هم هستند که به مرکز و آن نگاه پانی که وجود دارد، نزدیک‌ترند. پس این تغییر

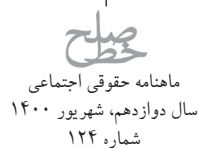
بافت برای کل استان نبوده است. بلکه برای تغییر بافت مردم عرب استان خوزستان بوده است. این طرح در دوره رضاشاه هم بوده که عرب‌ها را از این منطقه به سمت مناطق مرکزی تهجیر کنند. تهجیر با مهاجرت فرق می‌کند. مهاجرت خواست خود انسان است. ولی تهجیر یعنی مهاجرت با فشار و اجباری است که امکانات ندهند و فرد را مجبور کنند مهاجرت کند. این وضعیت از زمان رضاشاه بوده است. پس از انقلاب در دولت آقای رفسنجانی کلید خورد و در دولت آقای خاتمی عملیاتی شد که با آوردن این دو میلیون نفر، عرب‌های خوزستان را تحت فشار قرار بدهند.

■ کدام دو میلیون؟

دو میلیون نفر از مناطق مرکزی و سایر نقاط ایران. اینکه دو میلیون نفر را به منطقه خوزستان هدایت بکنند و در این استان تغییر بافتی را به وجود بیاورند. نشانه‌های این را ما دیده‌ایم. از زمان آقای خاتمی و اواخر دولت رفسنجانی این نشانه‌ها را دیده‌ایم. جمعیت زیادی را از هموطنانمان از مناطق آذربایجان، مناطق مرکزی مانند اصفهان و فارس و حتی از خراسان دیده‌ایم که به سمت خوزستان آمده‌اند. در استخدام رسمی شرکت‌ها و دولت‌ها دیده‌ایم که مردم بومی و جوانان بیکار منطقه را استخدام نمی‌کنند. ولی نیرویی از خارج از استان با فاصله هزار کیلومتری استخدام می‌کنند. در ایجاد مشاغل آزاد و کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که در این استان تاسیس می‌شود، برای افراد غیربومی تسهیلات مناسبی در نظر می‌گیرند. ولی برای مردم بومی کارشکنی می‌شود. اکثریت پیمانکاران در استان خوزستان، خوزستانی نیستند. این وضعیت به وجود آمده که در استان علاوه بر اینکه طرح عمرانی نشود، موانعی هم به وجود بیاید تا بتواند این مردم را مستاصل کند. یکی از بزرگان کتابی در رابطه با سیستم به نام "زمین سوخته" نوشته بود. وقتی این کتاب را به بنده هدیه داد، گفت فلانی آینده استان‌تان در غیاب نفت، سیستم است. یعنی این پیشبینی‌ها هم می‌شود. یعنی ما تا زمانی در این استان حیات داریم که نفت وجود دارد. یعنی عدم وجود طرح‌های عمرانی و عدم رسیدگی به جمعیت در این استان وجود دارد. در طول صد سال گذشته که استانی به نام استان خوزستان در مناسبات اداری به وجود آمد، به غیر از یکی دو نفر، تمام استانداران انتخاب شده از مرکز غیربومی بودند. این غیربومی‌ها به غیر از تعداد خیلی کم که به انگشتان یک دست هم نمی‌رسد، استانداران ضعیف و نالایقی بودند. یا استاندارانی بودند که نگاهشان به مناطقی بود که خودشان به آنها مربوط بودند. اکثراً هم از اصفهان می‌آیند. وقتی هم که یک استاندار بومی انتخاب می‌کنند که این بهانه را از مردم استان بگیرند، نمی‌آیند فردی کاردان و کارشناس و مدیری قوی و زبردست را انتخاب کنند. بلکه ضعیف‌ترین فردی که در استان حتی به عنوان کارمند استانداری هم نباید انتخاب شود، با لابی‌گری استاندار می‌شود و پس از سال‌ها این استان را به نابودی می‌کشاند.

■ مهمترین مشکلات امروز در بروز اعتراضات گسترده مردمی

در خوزستان را چه عواملی می‌دانید؟





عکس از سوشال مدیا

این اعتراضات اکثراً به دلیل همین مواردی است که برشمردم. این اعتراضات خلع الساعه نیستند. بلکه مسائل انباشته شده‌ای هستند. بارها از طریق مسالمت‌آمیز، از طریق مطبوعات، نوشته‌ها، ارتباطاتی که با بعضی از مدیران بوده عنوان شده که استان خوزستان محتاج رسیدگی و مدیریت کلان و قوی است. من حدود سال ۸۳ مقاله‌ای نوشتم و در یکی از این نشریات محلی چاپ شد. به نام "بیکاری و امنیت استان". من در آنجا قید کرده بودم که بیکاری در بین جوانان استان چنان رشد یافته و از حد نصاب گذشته که عاملی برای عدم امنیت در استان شده است. مدیرمسئول آن مجله را خواستند که چرا این مقاله چاپ و نوشته شده! وقتی بیکاری به حد بالایی می‌رسد، ناامنی و بزهکاری به وجود می‌آید. از طرفی وقتی شما این آب را قطع می‌کنید و کشاورزی مردم را از بین می‌برید، و حیات این مردم، خصوصاً پیرامون هور و رودخانه‌ها که کشاورز هستند را از بین می‌برید، این مردم برای ادامه حیات خود دستاویز دیگری را پیدا می‌کنند که یکی از نمونه‌هایش مهاجرت به شهرهای کوچک و بزرگ و قرار گرفتن در حاشیه این شهرهاست. همین قرار گرفتن در حاشیه شهرها خود عاملی است که به بزهکاری و خلافتکاری و کارهایی که امنیت جامعه را تهدید می‌کند می‌رسد. به استان رسیدگی نمی‌شود. طرح‌های عمرانی در آن نیست. اما در کوره دعات‌های اطراف و اکناف کشور طرح‌های عمرانی بزرگی ایجاد می‌شود. استان به حالتی رسیده که من وقتی به قدیم

نگاه می‌کنم، می‌بینم که در استان شهرهایی مثل آبادان، اهواز و خرمشهر داشتیم که با شهرهای بزرگ غربی مطابقت می‌کردند، اما امروز به کورده‌دهی بدل شده‌اند. خرمشهر دروازه مدرنیته ایران با جهان و تجارت و بازرگانی الان یک کورده‌ده است. وقتی آن جوان و اهالی آنجا این وضعیت را می‌بینند، می‌گویند که عاملش عدم مدیریت است. اجحافات و تبعیض‌هایی است که می‌شود. این‌ها روز اول با زبان خوش، با مقاله، از طریق ان‌جی‌او‌ها، سایت‌ها، اعتراض مسالمت‌آمیز مسئله‌شان را مطرح می‌کنند. ولی هیچ توجهی به آن نمی‌شود. در جریان آب غیزانیه، این همه سروصدا شد و معاونت و مدیرکل و وزیر و رئیس امنیت ملی آمدند. قرار شد در عرض دو هفته آب به همه این مناطق برسد. ۷۲۰ روستا بود. این روستاها در کنار یونیت‌های شرکت نفت هستند که آب تصفیه درجه یک دارند. اما این روستاها آب ندارند. می‌بینیم که پس از سه سال، آب به این منطقه نرسیده است. در اعتراضات سال ۱۳۹۸ مردم ماهشهر و بهبهان و اهواز و آبادان و ... به این اجحافات اعتراض می‌کنند و آنطور جواب می‌گیرند، خب این‌ها همه انباشته می‌شوند. تا زمانی که فرصتی برای اعتراضات مهیا شود. فرصت بی‌آبی و بی‌برقی در امسال این انباشت را به حد نهایت رساند و ترکاند. از طرفی می‌بینند که اجحافات در منطقه‌ای به این بزرگی که آب مال این منطقه است به این صورت می‌شود که گاومیش‌ها، احشام و کشاورزی نابود می‌شود. ولی در کنارش آب را به اصفهان می‌برند. کلید اعتراضات هم از همینجا زده شد. مردم اصفهان هم نمی‌دانم خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، زیر پل سی و سه پل پایکوبی کردند. خب جوان خوزستانی که بی آب است و علت‌ها را هم به لحاظ تاریخی می‌داند کجاست، به خیابان می‌آید. اینجا دیگر مسئله اتنیکی نیست. مسئله حیات است. می‌بیند که حیات خودش و خانواده‌اش در معرض خطر هستند. نتیجتاً مردم بلند می‌شوند و اعتراض می‌کنند. چرا که می‌بینند به صورت عمدی دارند این استان را به مرز نابودی می‌رسانند. دنیای ما امروزه دنیای الکترونیک، اینترنت و ماهواره‌هاست. مثل سابق هم نیست که اسناد مهر و موم بشوند و بعد از قرن‌ها بفهمیم چه اتفاقی افتاده است. الان به راحتی ممکن است که به اسناد دسترسی پیدا کرد. یا اگر رقابتی درون سازمانی به وجود بیاید، اسناد منتشر می‌شود و مشخص می‌شود که این مشکلات ناشی از صرف عدم مدیریت نیست. بلکه طرح‌هایی است که حیات استان خوزستان، به‌خصوص منطقه غرب و جنوب غرب آن را تهدید به مرگ و نابودی می‌کند. این است که مردم خوزستان در اولین گشایش برای ابراز وجود اعتراض می‌کنند. اعتراضات هم همه از اول مسالمت‌آمیز بودند. این نیروی مقابل است که با سرکوبگری‌اش اعتراضات را به سمت خشونت سوق می‌دهد. اما چیزی که در این اعتراضات برای ما تازگی داشت و مهم است و باید مورد مطالعه قرار بگیرد، این بود که این اعتراضات برای اولین بار متعلق به همه مردم خوزستان و جوانان این استان بود. نمی‌توانیم تفکیکی میان عرب یا لر یا تعلق به قومیت دیگر

صالح
ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

قائل بشویم. همه مردم خوزستان یک‌دست و یک‌صدا در مقابل این وضعیت اعتراض کردند. در این اعتراضات هیچ‌گونه خشونت‌ی از سوی مردم ابراز نشد. جوانان هم به این نتیجه رسیده‌اند که در مقابل زور خشونت به کار نبرند. اما همین رفتار جوانان هم سرکوب می‌شود.

■ بدترین ستم در حق خوزستان را چه می‌دانید؟

بدترین نوع ستم این است که مردم استان را به حساب نمی‌آورند. این مسئله هم در بین دولت‌مردان و هم در بین اپوزسیون ما وجود دارد. اینکه ما در اینجا مردم عرب‌زبان نداریم. وقتی به این مردم می‌گویید عرب‌زبان، به آنها توهین می‌کنید. این مردم عرب هستند. اصالتاً هم عرب هستند. متعلق به قومیت عرب هستند. نژاد انسان تقسیم بر قومیت‌ها، طوایف و قبایل می‌شود. بهترین برخورد امروز هم همان رویکرد شهروندی است. ولی متأسفانه با توجه به تمام اجحافات و عدم توسعه‌یافتگی که در رویکرد کلان در مملکت وجود دارد، ما هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که همه مردم به عنوان شهروند رسیده و قلمداد شوند. به همین خاطر است که مردم در هویت قومیتی و عشایری خود مانده‌اند. برای همین هم وقتی به مردم عرب می‌گویید عرب‌زبان، به آنها توهین می‌کنید. همچنین این نوعی جداسازی است. بارها در صداوسیما وقتی می‌خواستند تجمع مردم ایران را نشان بدهند، بخش عربی را در تصاویر نمی‌آوردند. اعتراض شد و بعد مجبور شدند اول به عنوان جنوبی و جدیداً با شکل و شمایل عربی نشان بدهند. وقتی مردم را به عنوان عرب‌زبان می‌بینید، طرح‌های عمرانی هم که ایجاد نمی‌شود، به نوعی این مردم را بخشی از این مملکت به حساب نمی‌آورید و این‌ها عامل مهمی است برای اینکه مردم خوزستان خود را جزوی از ایران و مردم ایران ندانند. می‌گویند وقتی صاحبخانه ما را نمی‌خواهد، ما چه دلیلی داریم

که خودمان را وصل کنیم؟

■ روزها از اعتراضات خوزستان گذشته است. سدهایی باز شده‌اند. گفتند که با باز شدن سدها آب به استان آمده است. آیا اتفاق خاصی افتاده است؟ فکر می‌کنید برای آینده نزدیک چه پیش‌بینی‌ای می‌شود کرد؟

آب را باز کردند. ولی این آب که باز شده سهمیه پائیزی و زمستانی استان است. کم‌آبی در پیش خواهیم داشت. بارندگی به آن صورت نخواهیم داشت که بخواهد ذخایر آبی منطقه را تامین بکند. الان مناطق شمالی رودخانه در استان چهارمحال و بختیاری که زمانی کوهی از برف بود، خشک شده است. این ذخیره پائیزه است. سوال این جاست که به نیاز آب در فردا چه جوابی می‌خواهند بدهند؟ این‌ها طرح‌های کوتاه‌مدت است. اینکه مردم اعتراض نمی‌کنند، بخشی به هوای گرم برمی‌گردد. بخشی به بیداد ویروس کرونا و انتشارش در تجمع‌ها برمی‌گردد. همچنین قول‌هایی هم از سوی مجموعه رهبری و آقای رئیسی داده شده است. مسئله جابجایی دولت هم وجود دارد. از طرفی هم مردم عشایری که اعتراض می‌کنند، بعضاً گوش به فرمان روسای قبایل‌شان هستند. در اینجا هم روسای قبایل را خواستند و در ملاقاتی با معاون آقای روحانی و دبیر شورای امنیت ملی، شمشانی، که خودش اصالتاً عرب است، از آنها خواستند که این مسئله را ساکت کنند. اکثر این روسای قبایل هم تحت فرمان هستند. مردم فعلاً سکوت کرده‌اند تا ببینند که چه روی می‌دهد. اما اگر مسئله کاملاً مورد رسیدگی و مدیریت قرار نگیرد، طرح‌های عمرانی ایجاد نشود، به وضعیت بیکاری توجه نشود و مردم خوزستان را جزوی از ایران ندانند و مشارکت ندهند، این وضعیت آتشی زیر خاکستر است و هرآن امکان شعله‌ور شدنش وجود دارد.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از خبرگزاری فارس





سندروم سدسازی بی‌قرار در زمانه نادیده گرفتن ارزیابی‌های محیط زیستی نیک آهنگ کوثر، روزنامه‌نگار



عکس از تسنیم

بود، وسط بیابان چاله بزرگی درست می‌کردند تا بتوان آنجا هم سد ساخت.

تجربه به من ثابت کرده که بحث با بسیاری از سدسازیانی که به جای توجه به کارکرد سد و اثرهای غیرقابل تغییری که به طبیعت تحمیل می‌کند به شکل و قیافه و مقاومت مصالح توجه می‌کنند، چندان راحت نیست. در طی دهه‌های اخیر، بیش از ۶۵۰ سد بر رودخانه‌های کشور برپا شده که نزدیک به ۱۸۰ تا آنها، سدهای بزرگ چندمنظوره هستند. طراحان بودجه در این چند ساله علاقه زیادی به تصویب ساخت سدهای چندمنظوره برای تولید برق، جمع‌آوری آب، تامین آب شبکه‌های آبیاری کشاورزی، مدیریت سیلاب و ایجاد فضایی فرح‌ناک و تفریحی برای شهروندان داشته‌اند اما چیزی که کمتر به آن توجه شده، نسبت سود به زیاده این سازه‌های بزرگ است.

یکی از کارهایی که شاید می‌توانست زیاده‌روی سدسازان را مهار کند، ارزیابی اثرات محیط زیستی (۲) ساخت سد بر رودخانه پیش از هرگونه تصمیم‌گیری برای احداث سد است. بنا به تعریف، ارزیابی محیط زیستی به معنای "پیش‌بینی اثرات فعالیت‌ها و عملکردهای یک پروژه بر محیط زیست، سلامت انسان‌ها و رفاه اجتماعی و یا به عبارت دیگر شناسایی و ارزیابی سیستماتیک پیامدهای پروژه‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها بر اجزای فیزیکی، شیمیایی، بیولوژیکی، فرهنگی

وقتی درباره سدهای ساخته شده بر رودخانه‌های ایران حرف می‌زنید، باید اندکی مراقب باشید؛ مطمئن باشید حرف شما این سازه‌های «قدسی» را زیر سوال نبرد؛ سدسازی برای گروهی در ایران آنقدر مقدس شده که هر نقدی را کفر می‌پندارند و می‌خواهند دودمان‌تان را بر باد دهند.

سدسازی برای خیلی‌ها آنقدر ایدئولوژیک شده که فراموش می‌کنند یک سد نهایتاً ابزاری برای مدیریت آب است نه چیزی دیگر. محور رفتار ایدئولوژیکی مدیران آب، «ماموریت هیدرولیکی» (۱) است. بر پایه این نگاه، "هر قطره آب که از خشکی‌ها به دریا سرازیر می‌شود، هدررفت آب است"؛ یعنی به عبارت دیگر ماموران وظیفه‌شناس ساختار وزارت نیرو توجهی به سهم آبزیان از قاره‌ها نمی‌کنند. توجه ما به موی جماعتی در مجموعه وزارت نیرو به «ماموریت هیدرولیکی» بدون توجه به عواقب نادیده گرفتن محیط زیست است.

بعضی از کارکنان و مشاوران شرکت‌های مرتبط با سدسازی در گذر زمان تحت تاثیر این گفتمان قرار گرفته‌اند که تنها راه مدیریت آب ساخت سد است و بس. هر وقت یک سدساز و وسط دره‌ای عبور می‌کند، پتانسیل ساخت سد در آن نقطه را در ذهن خود بررسی می‌کند، بی‌آنکه به خصائص زمین‌شناسی و محیط زیستی آن دره توجه کند. یکی از مهندسان منتقد اما به من می‌گفت که اگر دست سدسازان



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

و اقتصادی-اجتماعی محیط زیست است." وقتی نسبت سود به زیان اثرات محیط زیستی ساخت یک سد بررسی شود، می‌توان به این نقطه رسید که آیا سود ایجاد چنین سازه‌ی بزرگی بر یک رودخانه و تغییر اکوسیستم منطقه بیشتر است یا زیان آن؟ وضعیت سفره‌های آب زیرزمینی و تنوع زیستی چه خواهد شد؟ از همه مهم‌تر، آیا ساخته شدن یک سد در چارچوب توسعه پایدار به بهتر شدن وضعیت برای نسل‌های آینده خواهد انجامید و آیا عدالت محیط زیستی به دست خواهد آمد؟

بررسی سدهای بزرگی چون کارون ۳، گتوند، کارون ۴، کرخه و ده‌ها سد کوچک و بزرگ اطراف دریاچه ارومیه نشان می‌دهد که پیش از ساخته شدن این سازه‌های آب‌گیر، ارزیابی محیط زیستی کاملی انجام نشده و آنچه تحت عنوان گزارش ارزیابی به مسئولان داده شد، طرح توجیهی است نه بیشتر. اگر کارون ۳ زندگی روستاییان بسیاری را به نحوی منفی تحت تاثیر قرار داد و آنان را محکوم به مهاجرت کرد، اگر این نتوانست با وجود تولید برق برق برای نقاطی از کشور، آب لازم برای زیست بهتر منطقه ایذه و بخش جنوبی دهدز را فراهم کند و باعث مرگ هزاران درخت جنگل‌های زاگرس و کیماب شدن گونه‌های مختلف جانوری در منطقه شد و در عین حال جان‌های بسیاری به خاطرش از دست رفته، باید در مدیرانی که مدعی در اختیار داشتن ارزیابی دقیقی از سد بوده‌اند شک کرد. وقتی بیش از ۱۰۰ روستای منطقه‌ای میان دریاچه‌های سدهای کارون ۳ و کارون ۴ از بی‌آبی رنج ببرد، باید درباره نتایج ساخت این سدهای عظیم از نو اندیشید.

اگر ساخته شدن سد گتوند در نقطه کنونی باعث زیر آب رفتن یک توده بزرگ نمک شامل لایه‌های شور و تبخیری سازند گچساران شده و تا کنون بیشتر از ۶۶ میلیون تن نمک در مخزن سد حل و به شکل لایه‌هایی غلیظ در ته مخزن پنهان شده باشد، باید در خود ارزیابی و مدیران ارشد کشور که این سد را به کارون تحمیل کرده‌اند تردید کرد. از همه مهم‌تر، با وجود ادعای مدیران و مجریان سد بر کنترل نمک موجود در آب، امروزه می‌دانیم که در سال‌های ابتدایی آبیگری سد گتوند، شوری آب زیاد بود و تا زمان ته‌نشینی آب نمک بسیار غلیظ در کف، خطر شوری کارون همیشه وجود داشته است. دکتر احسان دانشور اخیراً در روزنامه خوزی‌ها (۳) به آثار منفی ساخت سد گتوند به نحو کنونی که بخش‌هایی از سازند نمک‌دار گچساران زیر آب رفته پرداخته است. او چند سوال عمده را مطرح می‌کند:

- آیا صراحتاً به خطرات وجود نمک و ژپس (گچ) و اثرات انحلال آنها در آب و به تبع آن کاهش کیفی آب اشاره شده بود؟

- آیا گزارش‌های محیط زیستی و زمین‌شناسی به دقت تهیه شده بودند؟

- اگر جواب به سوالات فوق مثبت است پس چرا این سد در این مکان ساخته شد؟

- چرا با وجود دلایل متقن و واضح علمی در تقابل با این کار، اظهارهای دانشمندان و متخصصان بشدت نادیده انگاشته شده است؟

- اگر جواب به سوالات منفی است، چه کسی بدون داشتن اطلاعات و بررسی‌های ضروری و اولیه اجازه طراحی و اجرا داده است؟

- اگر گزارش‌های محیط زیستی و زمین‌شناسی به نحوی تهیه شده‌اند که توجیه کننده ساخت سد در این مکان باشند و تمام مخاطرات را پنهان کرده‌اند، چه کسانی باعث این مشکلات هستند؟

این‌ها سوال‌های مهمی هستند. آیا کسی حاضر است بدون افتادن به وادی تاکتیک‌های تدافعی جواب دقیقی به این پرسش‌ها بدهد؟

احسان دانشور در جایی دیگر نکته مهمی را مطرح می‌کند: "تعداد هشت تا ده لایه آب را بر اساس میزان شوری مشخص کرده‌اند که به‌طور مثال لایه بالایی تا عمق حدود ۳۰ متر دارای شوری بین ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ واحد شوری است. استاندارد آب آشامیدنی طبق نظر سازمان بهداشت جهانی ۴۰۰ واحد است و آب بالاتر از ۸۰۰ را مناسب برای شرب نمی‌داند. لایه‌های پایین‌تر در مخزن سد دارای شوری بالاتری (۳۰۰ تا ۸۰۰) هستند که مناسب برای شرب و کشاورزی هم نیستند و در قسمت‌های پایینی مخزن این شوری به بالای ۱۰۰ هزار واحد می‌رسد که چندین برابر شوری آب دریاها است."

نکته دردناک این است که دست‌اندرکاران ساخت و مدیریت سد گتوند، به‌جای توضیح درباره این مسائل، به توجیه ساخت و اثرات مثبت وجود سد در برابر سیل ۱۳۹۸ خوزستان می‌پردازند، حال آنکه به گفته کارشناسان، عدم مدیریت منطقی مخزن سدها و نیز ترس مدیران از کم‌آبی باعث شده بود مسئولان از تخلیه مخازن پیش از آمدن سیل خودداری کنند. همچنین، بخش عمده بارندگی‌های سیل‌آسا در لرستان بر زاگرس فرود آمد و نبود زیرساخت‌های مدیریت آب کافی و منطقی و بی‌توجهی به روش‌های طبیعت محور از جمله موارد تشدید اثر تخریبی سیلاب بهار ۹۸ به حساب می‌آید.

اگر ساخت ده‌ها سد بر رودخانه‌های جاری به دریاچه ارومیه سبب تغییرات اساسی حجم آب دریاچه شده و به نابودی تدریجی آن کمک کرده باشند؛ و اثرات این فرایند خشکاندن بخش‌هایی از دریاچه و ایجاد ریزگردهای شور و سمی (به

خاطر رسوب سموم و کودهای شیمیایی مزارع اطراف دریاچه در گذر زمان و فاضلاب‌های صنعتی) بوده باشد، چه اثر مثبتی از ساخت این آب‌بندهای بزرگ برای منطقه می‌توان متصور بود؟ مسئولان ستاد احیای دریاچه ارومیه می‌گویند که برای رسیدن دریاچه به تعادل اکولوژیک، حجم آب باید به نزدیک ۱۵ میلیارد متر مکعب برسد. امسال این رقم به نزدیک سه و نیم میلیارد متر مکعب رسیده است، رقمی تقریباً دو میلیارد متر مکعب کمتر از پارسال. کاهش بارندگی از یک سو و عدم تخصیص آب برخی از سدهای اطراف به خاطر ترس مسئولان از آثار خشکسالی و تبخیر بالا در سالی گرم و تداوم برداشت آب از آبخوان‌های حوضه دریاچه از جمله عوامل کاهش حجم دریاچه است. هر چه بیشتر به سمت آینده پیش می‌رویم، امید کارشناسان غیر وابسته به ستاد احیا نسبت به زنده شدن کامل دریاچه ارومیه کاهش می‌یابد.

موارد ذکر شده در بالا ممکن است خواننده را به این فکر بیناندازد که نویسندگان به‌طور ایدئولوژیک مخالف ساخت سد است. بر عکس، در موارد زیادی از جمله مدیریت جریان رودخانه و مهار برخی سیلاب‌ها در کنار زیرساخت‌های طبیعت محور، وجود سدهایی که ارزیابی محیط زیستی دقیق شده‌اند و فایده‌شان از ضررشان بیشتر بوده، بسیار هم واجب است. مشکل از جایی شروع می‌شود که ارزیابی کنندگان از مجموعه‌هایی پول گرفته‌اند که ساخت سد برای‌شان ثروت انبوهی فراهم آورده و بیان عیب و ایراد احداث سد، خود سدی بر ثروت‌اندازی‌شان خواهد بود.

در حال حاضر گزارش کامل ارزیابی اثرات محیط زیستی کامل هیچ سدی آزادانه در اختیار مردم قرار نمی‌گیرد و کارشناسان امکان شناختن ارزیاب‌ها را ندارند. یک مدیر وزارت نیرو به من گفت که "شرکت‌های مشاور این گزارش‌ها را اختیار دارند اما عمومی‌شان نمی‌کنند." به نظر من، اگر ارزیابی‌های سدهایی که مخرب محیط زیست بوده‌اند علنی شود و مردم و منتقدان خود این تحقیقات رو از نو ارزیابی کنند، ممکن است این نتیجه حاصل شود که تخصیص بودجه به این پروژه‌های عظیم کاملاً اشتباه بوده و اثرات منفی محیط زیستی سدها باعث اعلام جرم علیه کارفرمایان، مشاوران و پیمان‌کاران شود.

امروزه می‌دانیم که نظارتی بر این ارزیابی‌ها وجود ندارد و حتی در طی مراحل ساخت سد و بعد از آن هم کسی نتایج به‌دست آمده از احداث سد و مدیریت آب مخزن را با نتایج ارزیابی اولیه مقایسه نمی‌کند.

بی‌توجهی به ارزیابی محیط زیستی سدها یک متهم بزرگ دارد: رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران. یک خبرنگار حوزه محیط زیست به من گفت که "در طی دهه‌های اخیر، بیشتر اوقات

این خبرنگاران اقتصادی بوده‌اند که از سوی روزنامه‌های‌شان برای پوشش ساخت سدها به بازدید مراسم مختلف مرتبط با کلنگ‌زنی و یا افتتاح سد بعد از آبیگری به این سازه‌ها سر زده‌اند، بی‌آنکه درباره اثرات ساخت سد بر محیط زیست چیزی نوشته باشند". این بازدیدها با هزینه کارفرما و احتمالاً همراه با دادن سکه و هدیه همراه بوده است. به عبارت دیگر، کارفرمای ساخت سد، مثلاً شرکت «آب و نیرو» که سال‌های سال در اختیار جناح چپ جمهوری اسلامی بوده و کسانی چون حبیب‌الله بیطرف، وفا تابش، محمد نعیمی‌پور، علی زحمتکش اعضای اصلی‌اش بوده‌اند از طریق روابط عمومی خود با رسانه‌ها و خبرنگاران ناآگاه به محیط زیست در تماس بوده‌اند و گزارش‌های مورد نظرشان در رسانه‌ها به عنوان طرح‌هایی برای توسعه کشور مورد تقدیر هم قرار گرفته، بی‌آنکه خواننده متوجه اثرات خطرناک برخی از این سدها بر محیط زیست و اکوسیستم‌ها شده باشند.

یکی از روزنامه‌نگارهای اقتصادی منتقد روش‌های مالی رسانه‌ها معتقد است که تا زمانی که سدسازان از طریق نفوذ در سرویس‌های اقتصادی روزنامه‌ها و آگهی دادن، محتوای روزنامه‌ها را به نفع خود کنترل می‌کنند، مردم از واقعیت‌های بسیاری از طرح‌های بزرگ مطلع نخواهند شد. از سوی دیگر، به دلایل مختلف نیز برخی از روزنامه‌نگاران به تامین هزینه‌های سفر به سر سدهای بزرگ از سوی کارفرماها عادت کرده‌اند و دلیلی هم برای بررسی دقیق گزارش‌های ارزیابی نمی‌بینند.

در بسیاری از کشورهای غربی، سردبیری روزنامه‌ها هرگونه رابطه مالی و تامین هزینه گزارش و یا حتی فراهم کردن امکان بازدید از سوی نهادی که به سوژه مرتبط است را ممنوع کرده‌اند. البته همین عدم فاصله‌گذاری میان خبرنگار و صاحب پروژه، گاه می‌تواند به قیمت جان گزارشگر تمام شود، چنان‌چه چندی پیش سفر گروهی از خبرنگاران بازدید کننده از پروژه‌های احیای دریاچه ارومیه با مرگ دلخراش دو خبرنگار نیمه‌تمام ماند.

اگر خبرنگاران مستقل حوزه محیط زیست شناخت لازم را از سود و زیان سدسازی داشته باشند و بتوانند ارزیابی‌های محیط زیستی سدها را تحلیل کنند، آنگاه امکان ارائه بهتر موضوع به مردم برای‌شان بیش از پیش فراهم خواهد شد. اگر سردبیران و مدیران بسیاری از روزنامه‌ها اسیر آگهی‌های وزارت نیرو، مه‌اب قدس، سپاسد و دیگر شرکت‌ها نبوندند، خبرنگاران‌شان را برای بررسی مستقل نحوه ساخت سدهای کارون ۴، کارون ۳، گتوند و کرخه به این مناطق در هنگام ساخت و افتتاح اعزام می‌کردند و آنها هم با بررسی ارزیابی‌ها، می‌توانستند سوال‌های سخت را از مدیران پروژه‌ها بپرسند.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

تا دینار آخر خسارت بطلبیم. بررسی عملکرد شرکت‌های دست‌اندرکار کمک می‌کند تا در پروژه‌های آتی، با دقت بیشتری به محیط زیست بنگرند.

اگر مجموعه‌هایی نظیر مهاب قدس، سپاسد، آب و نیرو دچار سندروم سدسازی بی‌قرار هستند و خیال می‌کنند که برای مدیریت آب‌های سطحی راهی جز ساخت سد نیست، بررسی کنیم پول پروژه‌های پیشین چگونه به روش‌های مختلف و از طریق شرکت‌هایی از کشور خارج شده و برخی سدسازان امکان خرید املاک چند میلیون دلاری در کشورهای نظیر کانادا را یافته‌اند؟ شاید بهتر باشد نگذاریم جنایت‌کاران در حق محیط زیست طلبکارانه مشغول معاملات ملکی با پول مردم ایران در خارج از کشور باشند.

منابع و مآخذ:

۱. ماموریت هیدرولیکی و ارتباط آن با توسعه منابع آب ایران، نویسندگان: سحر بختیاری، ابراهیم امیری تکلدانی، مهدی فصیحی هرندي، سایت تحقیقات منابع آب ایران.
۲. ارزیابی اثرات محیط زیستی، دبیرخانه کنوانسیون تنوع زیستی، سال ۲۰۱۰.
۳. روزنامه خوزی‌ها، شماره ۱۸۷، ۲۴ مرداد ماه ۱۴۰۰.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از اقتصادآنلاین

وقتی در ساختار جمهوری اسلامی، تصمیم برای ساخت سد در دست مرکز نشینان و سیاست‌پویان است و مردم نقشی در این فرایند ندارند، توجه به ارزیابی محیط زیستی هم حداقل می‌رسد. اما نکته مهم و کمتر مطرح شده این است که اگر ساخته شدن یک سد به ضرر محیط زیست باشد، آیا تخریب آن به نفع اکوسیستم‌ها خواهد بود؟ خیلی از منتقدان ساخت سد گتوند خواستار تخریب آن هستند، اما ارزیابی دقیقی از نتایج تخریب سد ارائه شده؟ مهم این است که قبل از هر ساخت و یا هر تخریبی، ارزیابی دقیقی انجام گیرد تا اثرات محیط زیستی و اقتصادی و اجتماعی مآجر به شکلی دقیق بررسی، و امکان تصمیم‌گیری منطقی مطابق نیازهای محیط زیستی و مردم فراهم شود و از همه مهم‌تر، مردم هم سهمی در روند تصمیم‌گیری پیدا کنند.

امروزه بر اساس نتایج ساخت تعدادی از سدهای بزرگ می‌دانیم کلاه بزرگی بر سر محیط زیست و مردم رفته است. اگر این سازه‌ها را تبدیل به بت نکنیم و خیلی دقیق اثرات‌شان را مورد ارزیابی قرار دهیم، نتیجه کار را به جامعه گزارش دهیم و از دست‌اندرکاران ساخت‌شان توضیح بخواهیم. اگر نتیجه کار مجموعه‌ای اثری مثبت بر جای گذاشته، تشویق کنیم و اگر در حق محیط زیستی مرتکب جنایت شده باشد،





بحران آب بر دوش زنان

خط ص

الهه امانی، کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

عکس از میزان

داشته باشد، حضور آنان در مدارس ۱۲ درصد بیشتر است. میزان حضور پسران دانش‌آموز به جرات کمتر از فاصله راه برای تهیه آب متاثر است.

در مالایو زنان ۴ تا ۵ برابر بیشتر از مردان برای تهیه آب وقت می‌گذارند.

در خانواده‌ها دختران زیر ۱۵ سال دو برابر پسران زیر ۱۵ سال مسئولیت تهیه آب را برعهده دارند. تهیه آب یکی از نمادهای نابرابری جنسیتی است. این نابرابری جنسیتی و مناسبات قدرت با خصوصی‌سازی منابع طبیعی از جمله آب تعمیق یافته و تأثیرات زیست محیطی کلانی برای جامعه بشری داشته است.

در خلال دو دهه‌ی گذشته این واقعیت که مسئله آب مسئله زنان است، از نظر جهانی مورد قبول واقع شده است؛ علیرغم هشدارهای سازمان ملل، دولت‌ها گام‌های موثری در این زمینه برنداشته‌اند.

در سال ۲۰۰۵ بود که سازمان ملل و کمیسیون زنان سازمان ملل، به موضوع زنان، آب و جنسیت توجه ویژه نمود. سازمان ملل در گزارش‌هایی هشدار داد که تا ۲۰ سال دیگر یعنی تا سال ۲۰۲۵ کنترل روی منابع آب سالم و تازه (آب سطحی و زیرزمینی) یکی از بزرگ‌ترین منابع طبیعی پراهمیت و استراتژیک جهان خواهد شد که نه تنها برای ادامه‌ی حیات بلکه امری کلیدی برای توسعه محسوب می‌شود.

برای زنان بحران آب مسئله شخصی است. زیرا دختران و زنان در سطح جهان عمدتاً مسئول تهیه آب آشامیدنی سالم، تهیه غذا، بهداشت و نظافت خانواده هستند. زنان و دختران برای تهیه آب با مخاطرات فراوانی مواجه می‌شوند؛ راه‌های طولانی را باید بپیمایند؛ در مواردی مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرند و یا به علت مصرف آب ناسالم و زحمت حمل و نقل آب به ویژه در دوران بارداری، جان خود را از دست می‌دهند.

بر اساس برآوردهای سازمان ملل در سطح جهان زنان ۲۰۰ میلیون ساعت در روز صرف تهیه آب می‌کنند و علاوه بر این ساعات، میلیون‌ها زن به دلیل عدم برخورداری از امکانات در منزل، هر روزه باید برای ساعت‌ها وقت برای یافتن مکانی برای نظافت خود صرف کنند. این نیز خود ۲۶۶ میلیون ساعت در کل جهان برآورد می‌شود.

در کل ۷۸۵ میلیون انسان به آب سالم نداشته که دربرگیرنده‌ی یک نفر از ۱۰ انسان جامعه‌ی کنونی است. به طور متوسط یک زن آفریقائی در مناطق غیرشهری روزانه ۶ کیلومتر برای حمل و نقل ۴۰ پوند آب مصرف می‌کند. (۱۶ آوریل ۲۰۲۱) دختران ۶ تا ۱۴ ساله در "بنین" به طور متوسط یک ساعت در روز برای گرد آوردن آب صرف می‌کنند؛ در حالی که در همین گروه سنی پسران تنها ۲۵ دقیقه وقت صرف می‌کنند.

در یک نظرسنجی در تانزانیا نشان داده شد که چنانچه منبع تهیه آب برای دانش‌آموزان دختر ۱۵ دقیقه یا کمتر فاصله

خط ص

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

کنترل منابع آب، نمادی از قدرت خواهد بود و یکی از دلایل تنش‌های اجتماعی و سیاسی در جهان خواهد شد. در دهه‌ی اول قرن کنونی سازمان ملل بارها رهنمود داد که سیاست‌ها و استراتژی‌های دولت‌ها در زمینه‌ی آب باید با حساسیت‌های جنسیتی در نظر گرفته شود و مدیریت آب باید بهداشت زنان و دختران را در نظر بگیرد. اکثریت عظیم ۴۰ درصد از جمعیت جهان که از سیستم بهداشتی متناسب برخوردار نیستند، زنان و کودکان هستند. اما در سطح جهان کمتر از ۵۰ کشور قوانین و سیاست‌هایی دارند که به طور مشخص در آنها از مشارکت زنان در زمینه بهداشت و نظافت در روستاها و مدیریت منابع آب صحبت شده است.

زنان و دختران چنانچه دسترسی به آب مورد نیاز خود در منزل داشته باشند و برای نظافت خود و توالت مجبور نباشند محلی امن در ساعاتی که در فضای عمومی ازدحام کمتری وجود دارد پیدا کنند، این امر خود بار آسیب‌های زیستی را کاهش داده و کیفیت زندگی آنان به طور قابل توجهی ارتقاء خواهد یافت. هر ساله قریب به یک میلیون مورد مرگ در حین زایمان به علت آلودگی محیط و عفونت‌ها وجود دارد و قریب به ۴۴ میلیون زن باردار با چالش‌های بهداشتی مواجه بوده که آسیب‌های سلامتی زیادی در بر دارد. زنان و دختران در دوران زندگی در هر مرحله به نوعی آسیب‌هایی را که فرایند عدم دسترسی به آب سالم است تجربه می‌کنند. فرایندهایی که ریشه در مناسبات قدرت نابرابر و تعصبات جنسی و جنسیتی در زمینه حقوق انسانی آنان به آب سالم است.

در طفولیت عدم برخورداری از آب آشامیدنی سالم، سلامت آنها را به خطر انداخته؛ در دوران بلوغ، عادت ماهانه و محدودیت‌ها برای نظافت و بهداشت و وقفه در حضور مرتب در مدرسه به علت مسئولیتی که برای تهیه‌ی آب بر دوش دختران است، در جوانی، تهیه آب، فرصت‌های کمتری به زنان جوان برای حضور در بازار کار داده و تهیه آب، امنیت آنها را به مخاطره انداخته و تعرض جنسی، خشونت و فشارهای روانی می‌تواند به زنان جوان وارد کند.

در تجربه مادری، زنان مسئول تهیه‌ی آب برای خانواده بوده، حمل و نقل آب می‌تواند فشارهای فیزیکی بر بدن آنها وارد کرده؛ به ویژه در دوران بارداری، عدم وجود آب سالم، محیط غیربهداشتی مرگ و میر در حین زایمان را فزون‌تر می‌کند. در دوران کهولت نیز، با کاهش توان فیزیکی، عدم دسترسی به آب سالم بسیاری از نیازهای این گروه سنی از زنان را برآورده نمی‌کند.

مبارزات زنان در کشورهای گوناگون نشان می‌دهد که بحران کنونی آب در سطح جهان یکی از مسائل مهم در احقاق حقوق زنان در زمینه‌ی بهداشت و سلامت بوده و زنان با به چالش

کشیدن مطالبات پدرمردسالارانه، مشارکت در مدیریت آب را به یکی از مطالبات جدی خود ارتقاء داده‌اند. زنان فمینیست با برخورداری از نگرش‌های اکوفمینیستی به مقابله با نفولیبرالیسم و سیاست‌ها و استراتژی‌های ضد مردمی صاحبان قدرت و ثروت در زمینه‌ی به انحصار درآوردن منابع آب در سطح جهان و تشدید بحران آب برخاسته. بار بحران آب در جهان کنونی، همانند سایر بحران‌ها، در بافت و لایه‌های در هم تنیده تبعیضات گوناگون ملی، جنسی جنسیتی، مذهبی توانائی‌های فیزیکی متفاوت بوده و باید مورد توجه قرار گیرد. زنان و دختران پناهجو، مهاجر، اقلیت‌های جنسی، زنان و دختران که از نظر اقتصادی در حاشیه قرار دارند و با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند، زنان اقلیت‌های اتمیکی و سایر گروه‌ها، بدون شک از تبعیضات پررنگ‌تری در زمینه‌ی حق انسانی خود در زمینه حق دسترسی به آب آشامیدنی و مورد نیاز برای زندگی خود و خانواده خود رنج می‌برند. زنان در کشورهای گوناگون هر روزه بیشتر به نقش خود در مدیریت کنترل منابع طبیعی از جمله آب و مشارکت در مدیریت و ارائه راهکارهایی برای ترمیم شرایط نابسامان و بحرانی کنونی پی برده و در بسیاری موارد در صف مقدم جنبش‌های اجتماعی در زمینه‌ی محیط زیست هستند.

ایران

بحران آب در ایران یکی از لایه‌های بحران‌های گوناگون است که امروزه نمادی برجسته یافته شده و شاهد مطالبات مردمی به ویژه استان‌هایی شده که این بحران در آنها پررنگ‌تر است. عدم وجود زیرساخت‌های شهری و روستائی، کمبود آب سطحی و سفره‌های آب زیرزمینی، بهره‌برداری ناپایدار و سودجویانه از منابع محدود آب، فساد اقتصادی، تحریم‌های اقتصادی و شرایط اقلیمی، همه و همه در شکل‌گیری بحران کنونی آب دخالت دارند.

خشک‌سالی‌های مکرر، برداشت بیش از حد آب‌های سطحی و زیرزمینی، عدم رسیدگی به شبکه انتقال آب و هدر رفتن آب در مسیر انتقالی، همه و همه سبب بیابان‌زائی، تخریب کیفیت آب، طوفان‌های گرد و غبار، خشک شدن رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و سایر آسیب‌ها شده که در کشورهای دیگر جهان یا استراتژی‌های آینده‌نگر، اهداف توسعه‌ی پایدار و بهره‌برداری از ساز و کارهای دنیای قرن بیست و یکم تا حدودی مهار و مدیریت شده است.

اهداف سودجویانه و سیاست‌های ناپایدار سبب شده که سرعت استفاده از منابع آب زیرزمینی در ایران سه برابر استانداردهای جهانی باشد. این امر سبب شده که از ۶۰۰ دشت در ایران ۲۹۷ دشت یعنی نیمی از آنها خشک شود. گزارش نیویورک تایمز از فاجعه از دست دادن آب‌های زیرزمینی ۱۲ استان از ۳۱ استان ایران در خلال ۵۰ سال آینده حکایت می‌کند.

ماهانمه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

مطبوعات ایران نیز این کاستی‌ها را اینجا و آنجا انعکاس داده‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس هدررفت آب کشور را ۲۶ تا ۳۶ درصد محاسبه کرده و عدم رسیدگی به شبکه انتقال آب ۳۵ میلیارد متر مکعب آب را هدر می‌دهد. عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست اعلام کرده که چنانچه کمبود آب مدیریت نشود، ۵۰ میلیون نفر از مردم ایران ناگزیر به ترک کشور خواهند شد.

شرایط

کمبود منابع آب در برخی از استان‌ها بسیار وخیم و بحرانی است. دو سوم جمعیت استان سیستان و بلوچستان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. زنان و دختران در چابهار همچون زنان شهرهای زنان کشورهای فقیر آفریقا، برای تامین آب آشامیدنی خانه خود هر روز ۵ تا ۶ نوبت نزدیک به ۳۰ دقیقه راه می‌پیمایند تا به چشمه بروند و با قابلمه و دیگ آب کلانی به خانه برگردند. جای تاسف است که ایران که ثروت‌های طبیعی کلانی داشته، مردم و به ویژه زنان در حد فقیرترین کشورهای جهان امکانات در اختیار دارند. استاندار سیستان و بلوچستان از کم شدن ۵۰ درصد آب چاه‌ها خبر می‌دهد که با خشک شدن آنها شهر زابل غیر قابل سکونت خواهد شد.

واقعیت آن است که تلاش برای زنان و دختران برای تهیه آب به مفهوم از دست رفتن فرصت‌های آموزشی، فرصت مشارکت

اقتصادی، کاهش کیفیت زندگی آنان و خانواده‌هایشان است. در کنار استان سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد نیز در وضعیت ناامنی در زمینه‌ی دسترسی به آب که دسترسی به غذا را نیز متأثر می‌کند، قرار دارند.

در همین چند ماه گذشته، در ۲۰ خرداد ۱۴۰۰ زنان روستای نقدی علیا در اعتراض به کمبود آب آشامیدنی و عدم تحقق وعده‌های مسئولین برای تامین آب به عنوان یک حرکت اعتراضی برای ساعتی جاده اردبیل به مشکین‌شهر را بستند.

حرکت‌های اعتراضی زنان در متن جنبش‌های اجتماعی اجتماعی در ایران باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفته؛ زیرا بار کلیه این مسائل اقلیمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر دوش زنان سنگینی می‌کند و به عبارتی بار جوامع توسعه نیافته بر دوش زنان، نیمه فرودست اما پرتانسیل و پرتوان قرار دارد. بررسی و تحلیل بحران آب در ایران نیز باید با نگاهی که حساسیت جنسی جنسیتی دارد صورت گیرد. فقر در کنار مناسبات قدرت نابرابر و تبعیضات جنسیتی بحران آب را بسیار سنگین‌تر می‌کند. برای ۸۹ هزار زن سرپرست خانواده، یعنی ۱۷ درصد از جمعیت استان سیستان و بلوچستان، بحران آب، بحرانی به مراتب آسیب‌بارتر و زیان‌بارتر است. توانمندی زنان، توانمندی جامعه است. باید فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.

حاج

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از رکنا





کرمانشاه؛ بی‌آبی و محیط زیست تخریب شده

حظ

کیومرث امیری، روزنامه‌نگار

عکس از نپسزاوا

آشامیدنی روبرو شود؛ چرا که هم اکنون بخش بسیار بزرگی از آب شرب شهر بوسیله سد گامیشان کامیاران تامین می‌شود و در صورت کمبود آب سد کامیاران، آبی برای آشامیدن در کرمانشاه وجود نخواهد داشت.

در سراسر استان، دیگر حتی درخت تنومند با طراوتی نیست تا تن خسته‌ات را به سایه‌اش بسپاری و دم و ساعتی بیاسایی. سراسر استان به جز نقاط کم و کوچکی که تاکنون استقامت کرده‌اند، تا چشم کار می‌کند هرم گرمای سوزان است و خاک خشک و تفت زده که در چشم‌اندازت شیون می‌کند.

این همه درد و رنج به وجود نیامده مگر به دست مسئولان بی‌کفایت و مدیران نالایق و غیرمتخصصی که با ندانم‌کاری و بی‌مسئولیتی دمار از روزگار این استان درآوردند. آب‌های سطحی‌اش را از آن دریغ داشتند و تا توانستند سفره‌های آب زیرزمینی‌اش را بی حساب و کتاب برای مصارف کشاورزی خالی کردند و جنگل‌های طبیعی انبوهش را بلاصاحب و بی‌حفاظ گذاشتند و تمام برنامه‌های مطالعه شده در چشم‌انداز آینده محیط زیست استان که در سال‌های پیش از روی کارآمدن نظام جمهوری اسلامی برای حفظ اکوسیستم در نظر گرفته شده بود، از روی میز برداشتند و به فراموشی سپردند؛ نهایتاً شد آنچه که نباید می‌شد. سرزمینی که به عقیده کارشناسان زندگی در آن در کمتر از دو دهه آینده غیرممکن خواهد شد. اگر چه این وضع در بسیاری از دیگر استان‌های

استان پهناور کرمانشاه با ۲۵۰۰۹ کیلومتر مربع وسعت یعنی یک و نیم درصد از مساحت کل کشور، در طول ۴۲ سال گذشته گویی به دست بی‌رحم‌ترین دشمن، چپاول و غارت شده و به سرزمینی خشک و بی‌آب و علف تبدیل شده است. کرمانشاه در وضعیت وخیم بحران بی‌آبی قرار گرفته و این مشکل در حالی است که محیط زیست استان نیز تخریب شده است.

همه‌ی رودخانه‌های استان خشکیده است و سراب‌هایش آخرین قطره‌های آبشان تبخیر شده و محو شده‌اند. هفت رودخانه‌ی بزرگ استان، قره سو، رازآور، گراب، مرگ، گاماسیاب، دینور آب، سیمره و.... همه خشکیده‌اند و از آن همه سراب زیبا و با طراوت در استان حالا دیگر اثر و خبری نیست و به جز خاک خشک ترک خورده‌ی کف سراب‌ها چیزی باقی نمانده است. سراب‌های طاقبستان، خیرالیاس، سراب یآوری، خضرزنده، سراب نیلوفر که تا پیش از این گمان می‌رفت ته و انتهای ندارد و به دریا‌های بی‌کران جهان متصل است، سرابی که بومیان عقیده داشتند جام جهانین ایران باستان را شیرویه فرزند ناخلف خسروپریز در آن انداخته و هرگز یافت نشد؛ اکنون خشک شده و خاک و غبار از کف آن به هوا بر می‌خیزد.

با خشکیدن رودخانه‌ها و سراب‌های استان و کلان‌شهر کرمانشاه عنقریب که با مشکل خطرناک فقدان آب

حظ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

کشور نیز اتفاق افتاده و یا در حال وقوع است اما استان کرمانشاه رنج خاص و مشکلات مضاعف خود را به دوش می‌کشد.

استان کرمانشاه در آستانه ورشکستگی آبی

استان کرمانشاه با جمعیتی بالغ بر دو میلیون نفر یکی از استان‌های نسبتاً پر آب با اراضی و دشت‌های حاصلخیز فراوان بود که به دلیل بی‌کفایتی و ندانم کاری و سیاست‌بازی‌های مسئولین دولتی جمهوری اسلامی در برخورد با مسائل آب و خاک و به طور کلی محیط زیست آن طی چهار دهه‌ی گذشته، هم‌اکنون استان به منطقه‌ای خشک و تفت زده تبدیل و در آستانه ورشکستگی آبی و فرونشست زمین که از آن به عنوان فاجعه قرن یاد می‌شود قرار گرفته است.

در طول چهل سال گذشته با برنامه‌ریزی‌های اشتباه و ندانم کاری‌های ناشی از بی‌تدبیری و قائل بودن تبعیض میان شهرها به دلائل سیاسی کاری، تمامی آبهای سطحی استان که ۷ رودخانه و ده‌ها چشمه و سراب و را شامل می‌شود، از این استان دریغ داشته شد. آبهای آن از استان خارج شده و به جای آن با حفر چاه‌های عمیق و نیم‌عمیق به صورت مجاز و غیرمجاز کلیه ذخائر سفره‌های آب زیرزمینی‌اش طی چهار دهه برداشت شده است. استان کرمانشاه به منطقه‌ای با زمین‌های خشک و خالی تبدیل شده و هم‌اکنون در آستانه بحران بزرگ آبی و فرونشست زمین قرار دارد.

گذری بر وضعیت آبی خاکی استان کرمانشاه

رودخانه‌های مرگ در سرفیروزآباد، رازآور در کامیاران، گراب در روانسر، گامسیاب در بیستون، دینور آب در دینور، قره سو و سیمره در کرمانشاه ۷ رودخانه بزرگی هستند که در این استان جاری بوده و همه‌ی این رودخانه‌ها سرچشمه رودخانه بزرگ کرخه را تشکیل می‌دهند که در نهایت به هورالعظیم می‌ریزد. این ۷ رودخانه عمده با بسیاری از رودخانه‌های فصلی و تالاب‌ها و صدها چشمه و سراب چهره استان را سرسبز و خرم و پر نشاط کرده بود.

در طول چهار دهه‌ی گذشته علیرغم آنکه مطالعات علمی دقیق و در دست اجرا برای استفاده اصولی و بهینه از آبهای سطحی در جهت آبیاری اراضی استان مطالعه و برنامه‌ریزی شده بود و چشم‌انداز آبی و خاکی استان را برای دهه‌های آینده مد نظر داشت، ولی با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی همه‌ی آن زحمات و مطالعات علمی و برنامه‌ریزی‌های اصولی کنار گذاشته شد. متأسفانه حجم سنگین آب هر ۷ رودخانه جاری موجود در استان بدون آنکه قطره‌ای از آنها در استان استفاده شود، به سوی مقاصد و مناطق نامعلوم دیگری هدایت شد و دستگاه حکومتی کشاورزان استان را تشویق و ترغیب به حفر چاه‌های عمیق و نیم‌عمیق و استفاده از آب‌های زیرزمینی کرده و به این هم اکتفا نکرده و حتی آب آشامیدنی شهرها

و روستاهای استان را نیز از منابع سفره آب‌های زیرزمینی تامین نمودند.

این امر باعث شد بعد از گذشت ۴۰ سال هم‌اکنون استان کرمانشاه با بحران عظیم و لاینحل آبی و فرونشست زمین روبرو شود و کشاورزان و دامداران در این استان به خاک سیاه بنشینند و مهاجرت از روستاها به سوی شهرها تداوم و گسترش یابد و شهرها با بحران خطرناک بی‌آبی روبرو شوند.

سرنوشت محتوم سد گرماب در کوه سفید کرمانشاه

در قبل از انقلاب اسلامی ایجاد سد انحرافی برای سیراب کردن دشت‌های بزرگ ماهیدشت، بزرگترین دشت استان، سرفیروزآباد، سنجایی، گوران، قلخانی و روانسر و ... در جنوب و جنوب شرقی و غربی استان کرمانشاه مطالعه و بیش از ۲۵ درصد از عملیات اجرایی سد نیز انجام گرفته بود. با ایجاد این سد انحرافی که طرح ایجاد آن در منطقه ای موسوم به تنگ گرماب در کوه سفید در نظر گرفته شده بود، بخشی از آب سیمره به سراب سرفیروزآباد هدایت و سرازیر شده و با حرکت در مسیر طبیعی بستر رودخانه مرگ پس از سیراب کردن دشت‌های سرفیروزآباد، ماهیدشت، کوزران، سنجایی، گوران، قلخانی، روانسر و جمعا به مساحت حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع جریان آب دوباره به شکل طبیعی مسیر خود را به سوی رودخانه قره سو ادامه داده و به شکل دایره‌ای جریان می‌یافت تا قطره‌ای آب آن هدر نرود و آب‌های اضافی دوباره به حوزه اصلی رود برگشت نماید که یکی از پروژه‌های بی‌نظیر و منحصر به فرد در حوزه آب‌خیزداری در جهان به حساب می‌آمد.

با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی متأسفانه این طرح بسیار بزرگ و کارگشا کنار گذاشته شد. با کنار گذاشتن این طرح برای استان کرمانشاه طرح‌های جدید برای کنترل آب رودخانه بزرگ سیمره و کرخه در دستور کار دولت‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت. بر اساس آن طرح‌ها هیچگونه بستری برای استفاده مردم استان کرمانشاه از آب‌های سطحی ایجاد نشد و اجازه کمترین برداشتی از آب ۷ رودخانه مورد اشاره به کشاورزان استان داده نشد؛ در حالی که آب این رودخانه‌ها به طور کلی و به شکل منسجمی از مسیر رودخانه سیمره پس از پشت سر گذاشتن اراضی استان و خروج آب‌ها از آن در ادامه مسیر رودخانه سیمره دستکم ۱۸ سد کوچک و بزرگ بر روی رودخانه سیمره و کرخه ایجاد شد. اکثر این سدها دارای معایب و مشکلاتی بوده و به شکلی اکوسیستم مسیر خود را به طور کلی و به دلایل گوناگون دچار مشکلات بغرنج و لاینحلی کرده است.

علاوه بر این پروژه بزرگ، طرح حصارکشی منابع طبیعی استان و درختکاری در لابه‌لای جنگل‌های طبیعی این قسمت از زاگرس جهت نگه داشتن و پرورش اکوسیستم طبیعی منطقه

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

نیز اجرا شده و قسمت‌های وسیعی را تحت پوشش قرار داده بود. متأسفانه با روی کار آمدن جمهوری اسلامی این طرح و برنامه‌ها کنار گذاشته شد. پروژه سد انحرافی گرماب به فراموشی سپرده شد و کلیه حصارکشی‌ها از بین رفته و سیم‌های خاردار آنها به سرقت رفت و نهال‌های نورسیده در لابه‌لای جنگل‌های وسیع بلوط همگی از بین رفتند و چوپان‌ها گله‌هایشان را در مراتع قرق شده و جنگل‌های حفاظت شده یله دادند و چیزی به نام حفظ و نگهداری محیط زیست باقی نماند.

تلمبه‌هایی که سفره‌های آب زیرزمینی را در مدت چهار دهه به طور کلی خالی و منطقه را به خاک سیاه نشانده به جای همه آن طرح‌های مفید و مطالعه شده، متأسفانه پروژه خطرناک حفر چاه‌های عمیق و نیم‌عمیق و استفاده بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی در دستور کار دولت‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته و جانشین شد که بر اساس آن در نقطه نقطه دشت‌های استان چاه‌های عمیق و نیم‌عمیق مجاز و غیر مجاز حفر شد و به نور چشمی هم بیش از پیش اجازه استفاده از آبهای زیرزمینی داده شد.

موتورهای آب شبانه‌روز و یک‌سر کار کردند و کشاورزان در رقابت و هم‌چشمی با یکدیگر تمام تلاش خود را برای بیرون کشیدن هر چه بیشتر آب‌های زیرزمینی بدون هیچ نظارتی به کار گرفتند. در این اثنا آبیاری هم به شکل سنتی و با هدر دادن ده‌ها برابر آب موجود در آبیاری به طور ناعادلانه انجام می‌گرفت. یکی دو دهه‌ی بعد چاه‌های نیمه‌عمیق خشکیدند و این بار اجازه به اصطلاح کف‌شکنی در جهت عمیق‌تر کردن چاه‌ها مرسوم شد؛ کشاورزان با تشویق و ترغیب‌های دولت و

اخذ وام و غیره چاه‌های عمیق حفر کردند تا آخرین قطره‌های باقیمانده آب‌های زیرزمینی را از عمق زمین بالا بیاورند. در ادامه‌ی این روند هم‌اکنون بعد از گذشت چهار دهه نه آبی در رودخانه‌ها باقی مانده است و نه در چاه‌های حتی عمیق و در بعضی از مناطق استان دیگر هیچ آبی اعم از سطحی و زیرزمینی باقی نمانده است.

جنگلهای بزرگ بلوط به خشکی گرائیده و از باغ‌های میوه انبوه موجود در استان هیچ اثری باقی نمانده است. این روند در حال پیش‌روی به سوی دیگر مناطق است. بیش از ۸۰ درصد از دامداری‌های سنتی موجود در استان به دلیل از بین رفتن مراتع و جنگل‌ها و فقدان آب و علوفه برای دام‌هایشان از بین رفته و باقیمانده آنها آخرین نفس‌هایشان را می‌کشند؛ این در حالی است که تمامی دامداران صنعتی در استان به دلیل برنامه‌ریزی‌های غلط و رشد روزافزون و محاسبه نشده‌ی تورم و گرانی در کشور ورشکسته شده و صاحبان آنها به دلیل بدهی‌های بانکی فراری و یا روانه زندان شدند.

در حال حاضر و با گذشت بیش از چهل سال از این هرج و مرج، آنچه برای استان باقی مانده است، گرمای سوزان و خشکی سرزمینی و دیگر پدیده‌های خشن و ویرانگری هستند که می‌روند تا روز به روز بر عمق و ژرفای این فاجعه‌ی زیست محیطی در منطقه و بالطبع فاجعه انسانی بیفزاید.

سیل مهاجرت‌ها به سوی شهرها، از مناطقی که آب‌شان تمام شده و هیچ سایبانی برای اسکان موقت هم برایشان باقی نمانده، از خیلی وقت‌ها پیش شروع شده و چنان در حال گسترش است که طولی نخواهد کشید تمامی روستاهای استان کرمانشاه خالی از سکنه شوند.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از سوشیال‌مدیا





رابطه سدسازی و نارضایتی عمومی در خوزستان

بهار عباسی، روزنامه‌نگار

صلح خط

عکس از خوزستان خبر

اعتراضات را ناشی از سوء مدیریت دانستند. سد کرخه که در دوران اصلاحات و سازندگی ساخته شده است، سهمی مخرب بر کاهش آب و افزایش گردوغبار در خوزستان داشته است.

در شهرهای چون درود، تویسرکان، قهدریجان و ایزه مردم با تنش آبی دست و پنجه نرم می‌کنند. در طول سدسازی‌های دولت در خوزستان بسیاری از مردم شهر ایزه به خاطر ساخته شدن سد کارون ۳ مجبور به ترک روستاهای خود شدند و نزدیک به ده هزار نفر از روستائینان تحت تاثیر آب‌گیری سد مجبور به ترک روستاهای خود شدند؛ وضعیت اقتصادی مردم این مناطق بدتر شد و ساکنان این مناطق برای کشاورزی با مشکل کم آبی و فقر روبه‌رو شدند.

پانزده سد روی دجله و فرات ساخته شده‌اند و همراه با سد آتاترک تمام آب دجله و فرات را می‌گیرند و این آب‌ها از سوی ایران، ترکیه، سوریه و ایران به روی تالاب هورالعظیم بسته می‌شوند و کم آبی مشکلات عظیمی را ایجاد کرده است. طبق آمارها هور بزرگ ۲۵ درصد آن خشک شده و باعث از بین رفتن دام‌های مردم جنوب خوزستان شده است.

همزه نوری، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی در گفت‌وگویی که با او داشتیم می‌گوید: «در دوران رضا شاه و بعد انقلاب در دوره‌ی رفسنجانی در مناطق خوزستان شروع

اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم خوزستان به سدسازی‌های بی‌رویه و بحران بی‌آبی از روز پنج‌شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۰ آغاز شد. این اعتراضات از سوی نیروهای انتظامی و امنیتی به خشونت کشیده شد و دستکم ۱۰ جوان معترض کشته شدند و صدها تن بازداشت و زخمی شدند. برخی نیز به اعتراضات خوزستان دیدگاه امنیتی داشتند و می‌خواستند اعتراضات را به کشورهای خارجی ربط دهند تا خشونت دولتی را برای معترضان مشروع بدانند، در حالی که اعتراضات به صورت مسالمت‌آمیز و مدنی بودند. روز چهارشنبه ۳۰ تیر، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، گروه اتحاد بازنشستگان، اتحادیه آزاد کارگران، سندیکای کارگران شرکت واحد و جمعی از فعالین مدنی با اعلام بیانیه‌هایی از «روزهای خونین خوزستان» سخن گفتند و حمایت خود را از خوزستان اعلام کردند. علاوه بر این بیانیه‌ها، شمار زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی، زندانیان سابق سیاسی، مادران جانبازان آبان، خانواده‌های زندانیان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و گروه‌های دیگر، از اعتراضات مردم در خوزستان حمایت کرده و سرکوب مردم را محکوم کردند.

محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، دو رئیس‌جمهور پیشین به اعتراضات خوزستان واکنش نشان دادند و از برخورد نیروهای امنیتی با معترضان انتقاد کردند و

صلح خط
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

به سدسازی کردند. از طرف چهارمحال بختیاری به سمت اصفهان سد و تونل زدند و آب را از سمت اصفهان به طرف یزد بردند؛ بقیه آب به سمت زاینده رود، بهادران و به سمت کرمان و یزد می‌رود و از طرف دز آب را به سمت قم می‌برند. ۹۵ درصد آب را به شهرهای دیگر بردند؛ مردم خوزستان فقط از ۵ درصد آب استفاده می‌کنند که آن هم به باتلاق تبدیل شده و دیگر قابل مصرف نیست».

او در ادامه می‌گوید: «ساختن سد کرخه باعث شد هورالعظیم خشک شود و در کنار آن شرکت نفت هم در آنجا نفت استخراج کرد و آب بیشتر خشک شد و مردم برای آب آشامیدنی و کشاورزی با بحران روبه‌رو شدند. در آنجا فاجعه زیست محیطی به بار آمد و گونه‌های زیادی از پرندگان در آنجا تلف شدند. مردم قبلاً در آنجا صیادی می‌کردند و یک گستره‌ی آبی عظیم بود؛ بعد از اینکه خشک شد بیشتر به گردوغبار تبدیل شد».

این روزنامه‌نگار در ادامه او می‌افزاید: «مردم به بی‌آبی و این فاجعه‌ی زیست محیطی معترض شدند و به صورت مسالمت‌آمیز اعتراض کردند. دام‌ها و ماهی‌های آنها تلف شدند. مردم با بیکاری و فقر روبه‌رو شدند اما حق اعتراض مسالمت‌آمیز را هم به آنها نمی‌دهند. دولت به سوء مدیریت در این مناطق بی‌توجه است و سیاست‌گذاری درستی نسبت به این مناطق نداشته است. مردم زیادی در این مناطق کوچ اجباری را تجربه کرده‌اند و دموگرافی آنجا را تغییر داده‌اند؛ بعد از اعتراضات جوانان زیادی بازداشت شده‌اند که جان آنها در خطر است».

دکتر منصور سهرابی، پژوهشگر بوم‌شناسی و محیط زیست نیز در گفت‌وگویی که با او داشتم می‌گوید: «توسعه‌ای که در حوضه رودخانه‌هایی که وارد خوزستان می‌شوند متوازن نیست، کشاورزی در این حوضه به شدت گسترش پیدا کرده است. برداشت از آب‌ها بیشتر شده است، جمعیت افزایش پیدا کرده و به تبع آن رد پای آب بیشتر شده است. توسعه نامتعادل و نامتوازن صنعت را نیز شاهد هستیم؛ صنایع آب‌بر در حوضه آبریز گسترش پیدا کرده در فلات مرکزی جایی که صنایع عمده فولاد و ذوب‌آهن و کاشی‌سازی وجود دارد، آب کافی برای این صنایع موجود نیست؛ لذا برای این صنایع آب را از سرشاخه‌های کارون و دز منتقل می‌کنند و همه‌ی این‌ها به‌علاوه توسعه‌ای که در خوزستان صورت گرفته می‌تواند نقش اصلی را در پدید آمدن بحران آب خوزستان داشته باشند».

سهرابی در ادامه می‌گوید: «کشاورزی در استان خوزستان بسیار نامتوازن است. بیش از یک میلیون هکتار زمین آبی در خوزستان داریم. در آنجا محصولاتی مثل نیشکر، برنج، چغندر قند و ذرت که میزان آب زیادی را مصرف

می‌کنند، گسترش پیدا کرده است. در سال جاری ۱۲۰ هزار هکتار نیشکر و ۹۰ هزار هکتار برنج کشت شده است. هر کدام از این‌ها حدود سه و نیم میلیارد متر مکعب آب مصرف کرده‌اند. در خوزستان در سال جاری ۴۰۰ هزار هکتار گندم به صورت آبی کشت شده که بیش از دو میلیارد متر مکعب آب مصرف کرده است. علاوه بر این با اجرای طرح ۵۵۰ هزار هکتاری علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی که ۲۹۰ هکتارش در سال ۱۳۹۲ اجرا شده و می‌خواستند مابقی آن را امسال و در سال آینده اجرا کنند، مشکلات خوزستان بیش از پیش می‌شود. برای استخراج نفت تالاب هورالعظیم رو خشک کردند؛ چرا که استخراج نفت در مناطق خشک آسان‌تر است و هزینه کمتری دارد. با خشک کردن هورالعظیم خسارت سنگینی به محیط زیست و ساکنین منطقه وارد شد. برای حل مشکل آب در خوزستان لازم است یک جراحی در حوضه آبریز که شامل استان‌های بالادست مثل همدان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد می‌شود، صورت بگیرد.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴



عکس از فرارو

در خود خوزستان نیز لازم است جراحی عمیق برای کشاورزی صورت بگیرد؛ باید انتقال آب متوقف شوند و آبی که در آنجا برای کشاورزی مصرف می‌شود، به نصف برسد؛ در غیر این صورت این مشکلات بسیار بیشتر خواهد شد».

«ما تشنه‌ایم»، «هور ما کجاست»، «کرخه و کارون جان ماست» شعارهایی بود که در خیابان‌های اهواز، خرمشهر، حمیدیه، ماهشهر، سوسنگرد، شوش، آبادان و شادگان شنیده می‌شد. میان شعارهای معترضان اما چند مطالبه‌ی همه‌ی معترضان یکسان است. مطالباتی که همه ریشه در تشنگی مردم خوزستان دارد. خوزستان همیشه حاصل خیز بوده است و مردم از راه کشاورزی امرار معاش کرده‌اند، اما به دلیل سیاست‌گذاری غلط دولت مردم به حاشیه کشیده شده‌اند.



فرونشست زمین، مرگ سرزمین؛ حقایق درباره مرگ ایران زمین سام خسروی فرد، کارشناس محیط زیست



عکس از ایسنا

خاک را دارد. حالا سوال اینجاست که فرسایش خاک چه اهمیتی دارد؟ رطوبت که از دست برود، گیاهان نابود می‌شوند. نابودی گیاهان یعنی فرسایش بیشتر خاک. فرسایش و از دست رفتن خاک (و به ویژه خاک حاصلخیز) یعنی غیرممکن شدن رشد و نمو گیاهان. در عین حال باید در نظر گرفت که خاک بلافاصله و سریع تولید نمی‌شود. تخمین زده شده طبیعت برای تولید هر سانتی‌متر مکعب خاک، بین ۶۰۰ تا هزار سال زمان لازم دارد.

وضعیت آب‌های سطحی نیز ناامید کننده است. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد ۹۰ درصد تالاب‌ها در شرایط بحرانی قرار دارند. اکثر رودخانه‌های کشور خشک شده‌اند: عمق آب کارون در بعضی مناطق به یک متر رسیده و در برخی نقاط به طور کلی خشک شده است و فاضلاب در آن بیداد می‌کند! زاینده‌رود در ۱۰ سال گذشته بیش از ۲۰ بار به طور کامل خشک شده است. برای نخستین بار امسال خبر رسید که رود چالوس نیز خشک شدن را تجربه کرده است. چشمه‌ها و رودها در لرستان و اصفهان در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی ساکنان آن سرزمین بی‌آب شده‌اند. این وضعیت تقریباً در سراسر ایران در جریان است.

نگاهی سریع و گذرا به وضعیت آب‌های زیرزمینی نشان می‌دهد ایران بیش از ۷۰ درصد این منابع را طی چهار دهه اخیر از دست داده است. از بین رفتن منابع آب‌های زیرزمینی

این روزها وقتی صحبت از محیط‌زیست ایران می‌شود، بلادرنگ همه به یاد خشک‌سالی و خشکیدگی و بی‌آبی می‌افتند؛ پدیده‌ای انکارناپذیر ماحصل مدیریت فاسد و تشدید شده به سبب بروز تغییرات اقلیمی که قابلیت زیستن در این سرزمین را از ما ایرانیان می‌گیرد. اما تراژدی دیگری نیز در جریان است که شاید کمتر به آن اشاره می‌شود: از دست رفتن خاک، فرونشست زمین و بروز فروچاله‌ها. به فرض این که با ترفندهای فناورانه (مثلاً آب‌شیرین‌کن‌ها) بتوان آب مهیا کرد، برای خاک از دست رفته و زمین فرونشسته تا امروز هیچ راه حل عملی پیدا نشده است. اگر فقدان آب، بیابان (یا همان بی‌آبان) را باعث می‌شود، فرونشست زمین، مرگ سرزمین را به دنبال دارد.

برخی آمارهای دولتی نشان می‌دهد سالانه ۱۲۵ هزار هکتار جنگل و ۸۰۰ هزار هکتار مرتع نابود می‌شود (مجموع این دو عدد از مساحت جزیره قشم بیشتر است). در عین حال، با از دست رفتن رطوبت خاک و نابودی گیاهان، میزان فرسایش تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. برآورد شده دستکم هر سال دو تن از خاک ایران فرسوده شده و از دسترس خارج می‌شود (یعنی روزانه ۲۷۴ هزار تریلی خاک از ایران خارج کنند؛ درک چنین وضعیتی شاید ورای تصورمان باشد. اما متأسفانه سال‌هاست این تراژدی در ایران تکرار می‌شود).

کارشناسان ایرانی معتقدند کشورمان رتبه نخست فرسایش



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

به معنی افزایش فرونشست زمین، بروز پدیده فروچاله‌ها و در نهایت وقوع مرگ زمین است (برای درک بیشتر از افزایش فرونشست دشت‌های ایران مثل دشت قزوین و تهران و بالا رفتن تعداد فروچاله‌ها به اخبار منتشر شده در ماه‌های اخیر مراجعه کنید). زمانی که زمین نشست کند امکان احیای آن غیرممکن است. بیش از ۴۰۰ دشت ایران که زمانی ماوا و محل کشاورزی و زندگی بود به طور کامل خشک شده است. با از دست رفتن آب و مرگ زمین، روند مهاجرت، حاشیه‌نشینی و عواقب بعدی آن نیز افزایش می‌یابد. به گفته مقام‌های رسمی، سال‌هاست مهاجرت از فارس، یزد، سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان جنوبی و کرمان آغاز شده است. روستاهای گُربال در حاشیه رود گر در فارس که از زمان هخامنشیان محل زیست و سکونت ایرانیان بود، امروز تقریباً خالی از سکنه‌اند. بر اساس گفته‌های مقام‌های دولتی/حکومتی بیش از ۲۰ میلیون نفر از ایرانیان حاشیه‌نشین‌اند (مرگ حیات اجتماعی را جامعه‌شناسان بهتر می‌توانند توضیح بدهند).

از سوی دیگر، سرنوشت ایران و عراق و ترکیه و سوریه کم و بیش به هم گره خورده است. رودهای مهم دجله و فرات با طرح آناتولی بزرگ (ساخت ۲۲ سد و ۱۹ نیروگاه بر سرشاخه این رودها) می‌تواند مرگ هلال حاصل‌خیز یا همان گهواره تمدن را به دنبال داشته باشد؛ اثرات نابودی این عرصه وسیع تقریباً ورای تصور است. هلال حاصل‌خیز منطقه‌ای پهناور شبیه بومرنگ یا هلال ماه است که از کرانه‌های شمالی خلیج فارس شروع می‌شود، عراق و سوریه و لبنان و اردن و اسرائیل را طی می‌کند و به شمال مصر می‌رسد (فقدان دیپلماسی سازنده در

منطقه و ضعف ایران از عوامل تشدید کننده بروز این رخداد بی‌بازگشت است).

نام مصر آمد؛ یادمان باشد حال نیل هم خوب نیست و سد النهضة در اتیوپی تیر خلاص را به نیل خواهد زد. از دست رفتن رطوبت خاک در این منطقه (شمال آفریقا و خاورمیانه) یعنی افزایش طوفان گرد و خاک در ایران. صحبت از طوفان گرد و غبار شد مقام‌های رسمی چندی پیش اعلام کردند ۲۸۰۰ هکتار کانون ریزگرد در ایران شناسایی شده است.

بنابراین ایران نه تنها در معرض کانون‌های داخلی ریزگرد است از کشورهای همسایه هم میزان قابل توجهی از این گردوغبار سمی و آغشته به مواد رادیواکتیو، شیمیایی و بیماری‌زا نیز دریافت می‌کند که مستقیم وارد ریه هم‌وطنان می‌شود.

اجزای طبیعت ایران در حال فرسودگی است؛ از آب و گیاه تا خاک و حیات‌وحش، از رودخانه‌ها و چشمه‌ها تا جنگل‌ها و مراتع، از تالاب‌ها و دریاچه‌ها تا علفزارها و درخت‌زارها، از منابع سطح‌الارضی تا بن‌مایه‌ها و کارمایه‌های تحت‌الارضی. وقتی این منابع از دست برود، یعنی زمین و سرزمین می‌میرد. یعنی بخش وسیعی از ایران جای سکونت نخواهد بود.

چنین گزاره‌ای کسانی را آشفته و پریشان می‌کند. حق دارند. باورش دشوار است. همچون سوگی می‌ماند که به دل آدم آوار می‌شود. اما پس زدن حقیقت و انکار آن، مشکلی را حل نمی‌کند. نخستین قدم برای حل مساله، پذیرش آن است. بپذیریم با پمپاژ امید واهی و القای نرمال بودن شرایط نمی‌توان روند فعلی نابودی ایران‌مان را مهار کرد، بعد شاید برای درمان آن هم کمر همت ببندیم، البته شاید.

صحیح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از ایسنا





اثرات اجتماعی و زیست محیطی احداث سد سردشت

محیط

محمد ممندزاده، روزنامه‌نگار

عکس از ایسنا

۸ میلیارد نفر افزایش پیدا کرده است. افزایش جمعیت در چند قرن اخیر موجب بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌ها شده است که نتیجه آن، آلودگی، تخریب و استعمار طبیعت به دست انسان است. سدسازی مزایایی نیز از جمله تأمین برق، جلوگیری از سیلاب‌ها، ذخیره برای مصرف کشاورزی و شرب در فصل تابستان، جذب توریسم و... را دارد.

سدسازی در ایران از سال ۱۳۲۰ شروع شد و اکنون بیش از ۶۰۰ سد وجود دارد، از این بین تعدادی از سدها در قالب پروژه‌های عظیم احداث شده‌اند. بیش از ۱۷۰ سد ایران بعد از انقلاب، در قالب پروژه‌های عظیم (سد ملی) به بهره‌برداری رسیده‌اند. روند سدسازی سدهای عظیم (سد ملی) در دولت‌های ایران افزایش قابل‌توجه داشته است؛ به‌گونه‌ای که در دولت‌های اول و دوم تنها ۱ سد، در دولت سوم ۳ سد، در دولت پنجم ۲ سد، در دولت ششم و هفتم هر کدام ۱۳ سد، در دولت هشتم ۳۵ سد، در دولت نهم ۱۸ سد، در دولت دهم ۳۹ سد، در دولت یازدهم ۲۵ سد و در دولت دوازدهم ۳ سد به بهره‌برداری رسیدند.

احداث سد سردشت:

سد سردشت بر روی رودخانه زاب کوچک در استان آذربایجان غربی، احداث شده است. زاب کوچک از دامنه کوهستان قندیل در شهرستان پیرانشهر سرچشمه می‌گیرد

سد یکی از بزرگ‌ترین سازه‌های ایجادشده به دست بشر است. هدف سدها تولید برق، ذخیره آب و کنترل سیلاب‌ها و... است. سدسازی، تأثیراتی بر پایین‌دست و حتی اقلیم سد دارد. چهار سال از احداث سد سردشت می‌گذرد. احداث سد سردشت، تأثیراتی بر زندگی شهروندان و محیط زیست گذاشته است. ایجاد سد سردشت در وقوع زلزله، تخریب جنگل، افزایش فقر و بیکاری مؤثر بوده است.

تاریخچه سدسازی:

نزدیک به دوسوم سطح کره زمین را آب پوشانده است اما کمتر از ۳ درصد از این آب قابل شرب است. انسان مدرن هم‌زمان با شروع به کشاورزی در ۹۰۰۰ سال قبل، در بین‌النهرین به بزرگ‌ترین جهش تمدنی خود رسید. نیاز به آب جهت کشاورزی موجب کشف روش‌های جدید برای بهره‌برداری از منابع آبی شد. اولین سد شناخته شده هم سد جاوا در ۵۰۰۰ سال پیش واقع در کشور اردن است. با پیشرفت فناوری و نزدیک شدن به قرن‌های اخیر، سدسازی جهت تأمین آب برای مصارف شرب، کشاورزی، تولید برق و ... به‌شدت افزایش پیدا کرده است. جمعیت کره زمین ۱۲۰۰۰ سال پیش ۴ میلیون نفر بوده و حدود ۲۰۰۰ سال پیش به ۱۹۰ میلیون رسید و اکنون به نزدیکی

محیط

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴



عکس از سایت شرکت مهتاب قدسی

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

صالح

استفاده قرار می‌گرفتند اما اکنون محلی برای ویلا سازی طبقه مرفه تبدیل شده است. همچنین هیچ زیرساختی برای جذب توریسم، در محدوده سد سردشت، ایجاد نشده است. تأثیرات زیست محیطی سد سردشت:

رودخانه زاب کوچک مسیر بیش از هزار کیلومتر را طی می‌کند تا از شهرستان پیرانشهر در شمال غربی ایران شروع و به خلیج فارس در جنوب ایران وارد شود، حیات تعداد زیادی از جانوران، گونه‌های گیاهی و درختی به جریان این رودخانه وابسته است. با آبیگری سدها ده‌ها هکتار از جنگل و مراتع، غرق می‌شوند برای مثال با احداث سد سردشت، بیش از ۴ میلیون مترمربع جنگل با پوشش درخت بلوط، زیرآب سد، غرق شدند. بعد از آبیگیری سد سردشت عملیات قطع درختان شروع شد و به گفته منابع رسمی مجوز قطع و انتقال بیش از ۳۰۰۰ تن درخت بلوط که در محدوده سد سردشت قرار گرفته بودند صادر شده است.



عکس از سایت بژوین

یکی از مشکلات کاهش ارتفاع مخزن در فصل تابستان تلف شدن ماهیان و دیگر آبزیان است که با کمبود اکسیژن و گیر کردن در گل‌ولای هزاران ماهی و آبیزی تلف می‌شوند. در شهریورماه سال گذشته (۱۳۹۹) هزاران قطعه ماهی هم‌زمان با کم شدن حجم آب باقی‌مانده در مخزن سد سردشت، تلف شدند.



عکس از فراب

تأثیرات اجتماعی سد سردشت:

با آبیگیری سد سردشت در سال ۱۳۹۶، ساکنین چندین روستا مجاور سد، مجبور به ترک محل زندگی خود شدند. یکی از مهم‌ترین تأثیراتی که سدها، کوچ اجباری جمعیت، از دست رفتن زمین و چراگاه، کشاورزان و دامداران است که نتیجه آن بیکاری و تراکم جمعیت در دیگر مناطق خواهد بود. در شهری همچون سردشت باوجود بیکاری، فقر و نبود کارخانه‌ها اغلب شهروندان مجبور به روی آوردن به شغل‌هایی همچون کولبری و کارگری شده‌اند. در محدوده سد سردشت، تعداد زیادی از زمین‌های کشاورزی وجود دارد زمین‌هایی که باید با آبیاری سد برای کشاورزی مورد



عکس از موکریان

از آب سد سردشت برای تأمین آب شرب شهری استفاده می‌شود با کاهش ارتفاع مخزن سد، در تابستان سال‌های گذشته مشکل تأمین آب شرب برای مناطق شهری به وجود آمد به‌گونه‌ای که آب شرب بوی لجن داده و رنگ آن گل‌آلود شده بود. مقدار آب خروجی سد در طول یک روز گاهی به صفر و گاهی با شروع به کار توربین‌ها به چندین برابر حد معمول می‌رسد،

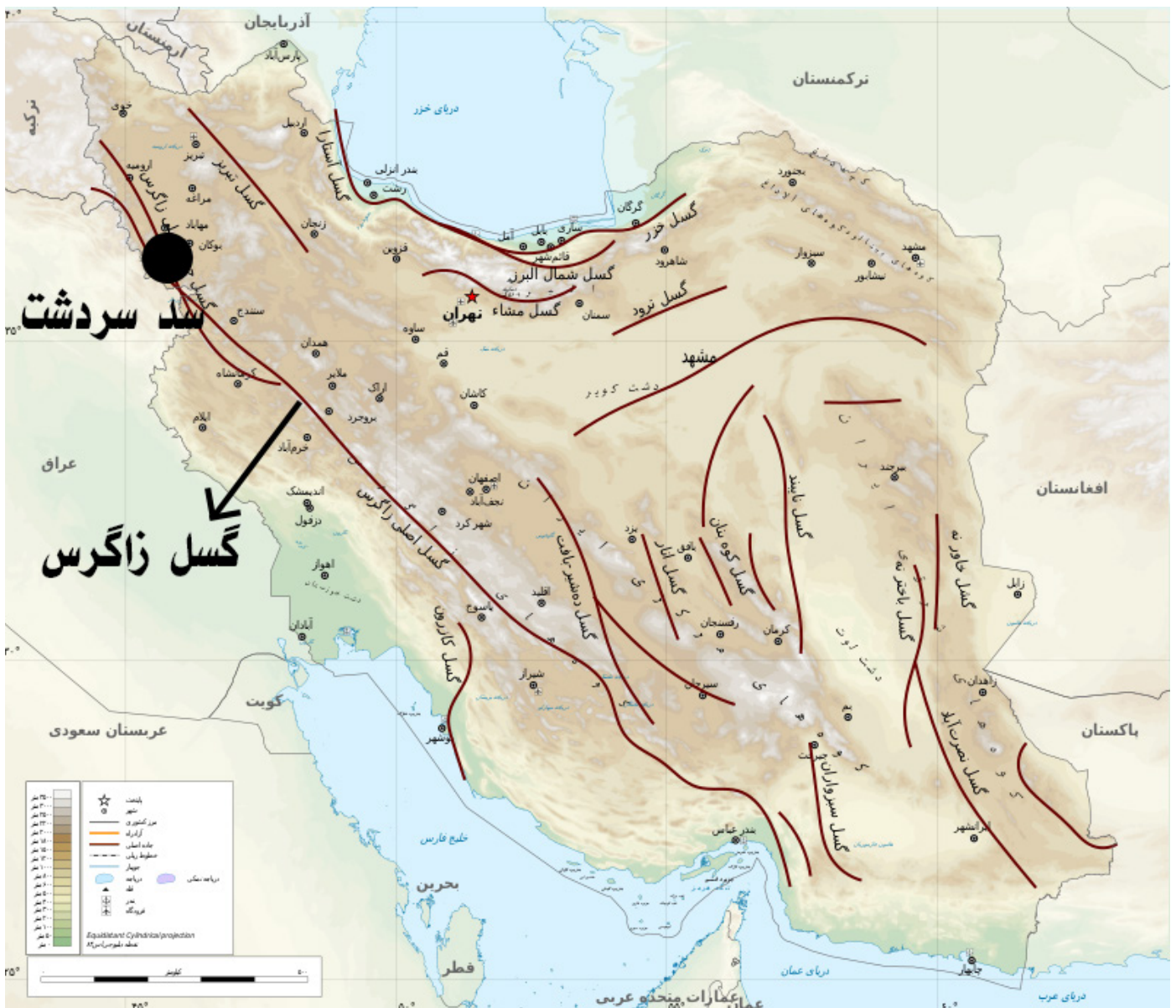
این امر موجب شده که پایین‌دست سد، برای حیوانات و انسان محل امنی نباشد. انتقال آب زاب کوچک با تونل‌هایی برای احیای دریاچه ارومیه که خود نتیجه سدسازی، پل‌سازی روی آن و مدیریت ناکارآمد دولتی است می‌تواند بحران زیست محیطی در پایین‌دست سد، یعنی کشور عراق ایجاد نماید.

با آبرگیری سد سردشت شاهد افزایش تعداد زمین‌لرزه‌های خفیف در شهرستان سردشت بوده‌ایم، مسیر سد سردشت روی گسل اصلی زاگرس قرار دارد این گسل از ترکیه شروع شده و تا نزدیکی دریای عمان امتداد دارد که می‌توان گفت اصلی‌ترین گسل ایران است. سدها می‌توانند منجر به ایجاد زمین‌لرزه‌های القایی شوند، شهرستان سردشت که از لحاظ زمین‌شناختی در مناطق بحرانی زلزله ایران قرار دارد و همین زمین‌لرزه‌های القایی که زیر ۴ ریشترند احتمال دارد منجر به زلزله بزرگ‌تری شوند.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از ویکی‌پدیا





سرچشمه‌ی بحران آب کجاست؟

احمد علوی، اقتصاددان

صالح

عکس از ایسنا

کشورهای پیشرفته طی سال‌های گذشته تلاش کردند تا با عملیاتی کردن «توسعه اقتصادی پایدار» بحران‌های زیست محیطی را پیش بینی و پیشگیری نمایند. «توسعه اقتصادی پایدار» نوعی توسعه چند جانبه و متوازن تعریف می‌شود. اقتصادی بر همزیستی و سازگاری و توسعه متوازن سه بعد زندگی اجتماعی یعنی بعدهای اقتصادی، اجتماعی-سیاسی و زیست محیطی و جامعه تأکید دارد. بنا به انگاره‌های «توسعه اقتصادی پایدار» پیوند آشکار و ستبری میان پیشرفت در عرصه زیست محیطی نظیر مدیریت بهینه مدیریت آب و پیشرفت بهینه اقتصادی و همچنین اموری مانند مشارکت شهروندان در نهادهای قدرت و رفع تبعیض، عدالت اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. همچنین «توسعه اقتصادی پایدار» نوعی درک از توسعه است که علاوه بر توسعه و پیشرفت زندگی نسل حاضر به حمایت از نسل‌های آتی نیز توجه دارد. در همین راستا، شرایط اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و وضعیت زیست محیطی به طور همزمان مورد توجه قرار می‌گیرد. چه نمی‌توان میان پیشرفت در عرصه اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی-سیاسی تفکیک قائل شد. بلکه باید میان این جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی توازن و تراز وجود داشته باشد.

اهداف «توسعه اقتصادی پایدار» کدام است؟

اهداف «توسعه اقتصادی پایدار» از هفده هدف اصلی و ۱۶۹ زیر مجموعه آنها تشکیل شده است. برخی از مهمترین

بحران بحران «آب» اینک به یکی از ابر بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی-سیاسی ایران تبدیل شده است. این بحران به تصادف و فوریت فراهم نیامده است بلکه محصول یک فرایند تاریخی در این چهار دهه است. مصرف بی‌رویه و غیر منطبق با استانداردهای علمی و همزمان عدم سرمایه‌گذاری برای تحول ساختاری شبکه تولید و توزیع آب و تنوع آن و به زبان دیگر تلاش در سمت و سوی توسعه پایدار اقتصادی و به‌کارگیری بهینه از منابع طبیعی و از جمله آب از دلایل مهمی است که اوضاع فعلی بحران آب را توضیح می‌دهد. چنین فرآیندی البته شگفت‌انگیز نیست چه تنها نگاهی به رسانه‌های حاکمیت و بررسی گفتمان حاکم نشان می‌دهد که «توسعه اقتصادی پایدار» در آنها غایب است. حاکمیت با تکیه بر درآمدهای رانته و نفتی، تحول ساختاری در عرصه‌ی اقتصادی بخصوص بخش آب و انرژی را به اهمال برگزار نمود. در مقابل آنچه در گفتمان حاکمیت بر آن تأکید می‌شود، ستیزه‌جویی با مدرنیته، امور صوری و قشری فرقه‌ی ولایی، تنش‌های منطقه‌ای برای هژمونی اموری است که با پیش‌بینی و پیشگیری ابر بحران‌های فعلی ایران سنخیتی ندارد. حتی آنچه از سوی حاکمیت به عنوان «اقتصاد مقاومتی» منتشر شده است نوعی تمرکز زایی و رانتبری نهادهای حاکمیت تحت عنوان «خودکفایی» است.

این در حالی است که بسیاری از کشورها و به خصوص

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

شاخص‌های توسعه پایدار عبارتند از دسترسی به آب، از بین رفتن گرسنگی، دسترسی به بهداشت و درمان همگانی مناسب، دسترسی به آموزش و پرورش با کیفیت، عدالت و انصاف در دادرسی، دسترسی به انرژی پاک تجدیدپذیر، بکارگیری معیار کار شایسته در بازار کار، رشد اقتصادی، نوآوری در فن‌آوری، زیر ساخت‌های مناسب، کاهش ناهنجاری شهری، تامین اجتماعی، برابری عمومی و جنسیتی، محیط زیست، وفاق و همگرایی (نبود تنش داخل کشور) و امکان مشارکت همه شهروندان در مدیریت عمومی سیاسی و اجتماعی است. بر پایه‌ی این هدف‌گذاری‌ها مثلاً نمی‌توان میان دسترسی به آب، از بین رفتن گرسنگی، دسترسی به بهداشت و درمان همگانی و عدالت اجتماعی و اقتصادی تفکیک قائل شد. همچنین پیش‌زمینه دسترسی به رفاه عمومی، و آموزش و پرورش همگانی همانا رفع تنش داخلی و خارجی یک جامعه است. تجربه‌ی جهانی و تاریخی هم بر این امر دلالت دارد که نوعی همبستگی میان متغیرهای اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی-سیاسی وجود دارد. برای مثال کشورهایی که در زمینه عدالت اجتماعی و تحقق دموکراسی موفق بوده‌اند در خصوص دسترسی به آب آشامیدنی یا آموزش و پرورش عمومی رایگان و یا تامین اجتماعی موفق‌تر از کشورهای استبدادی بوده‌اند. بنا به تازه‌ترین گزارش مقایسه‌ای موسسه بین‌المللی اس-دی-اس-ان و برتلزمن شیفتانگ (۱) که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده است. کشورهای فنلاند سوئد، دانمارک بالاترین رتبه توسعه پایدار، و سه کشور کنگو، چاد و آفریقای مرکزی، پایین‌ترین رتبه را داشته‌اند. بر پایه این گزارش، ایران رتبه ۷۴ را در میان ۱۶۵ کشور دارا است. از دلایل مهم رتبه پایین ایران در رتبه‌بندی جهانی «توسعه اقتصادی پایدار» یکی اقتصاد رانتی ایران است که بر بهره‌کشی از طبیعت و ذخایر طبیعی و همچنین نابرابری فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استوار است.

چشم‌انداز بحران آب در ایران

تنها گزینه برای بقای کشوری به نام ایران همانا دگرگونی در ساختار اقتصادی-سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن دگرگونی در سیاست‌گذاری و مدیریت در راستای تاکید بر هفده هدف توسعه پایدار اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی-سیاسی است. بنا به این اهداف باید با مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان در قالب جامعه مدنی و سازمان‌های مردم نهاد، مصرف بی‌رویه منابع طبیعی و ازجمله تخریب محیط زیست کاهش یابد. درآمدهای جامعه به خصوص در قالب بودجه دولت باید در سمت و سوی رفاه اجتماعی و همزمان رانت‌زدایی هدایت شود. همزمان باید با دگرگونی ساختاری صنایع دانش بنیاد جایگزین صنایع سنتی شود. از آنجایی ارتباط تنگاتنگ بین بقای یک جامعه و توسعه پایدار اقتصادی و زیست

محیطی و مشارکت عمومی وجود دارد. البته دگرگونی سیاست‌گذاری در چارچوب حاکمیت فعلی با موانع و تنگنایهای جدی روبروست و در صورتی که توسعه پایدار اقتصادی مد نظر باشد طبیعتاً دگرگونی در ساختارها مقدمه دگرگونی در سیاست‌گذاری است. دسترسی به منابع اقتصادی و انسانی، اراده برای دگرگونی ساختاری و تمرکز بروی مسائل کشور و تنش‌زدایی داخلی و خارجی از مقدمات توسعه پایدار اقتصادی خواهد بود.

بحران آب در خوزستان

در حالی که استاندار خوزستان -به هنگام اعتراضات خیابانی در این استان- گزارش‌ها و فیلم‌های مربوط به اعتراضات مردم این استان در خصوص بحران دسترسی به آب را جعلی خوانده بود، اما تظاهرات و ابراز ناخرسندی نسبت به بی‌آبی در شهرهای گوناگون این استان تا مدتی ادامه یافت. بررسی مهمترین ویژگی‌ها و تنگنایهای اقتصادی و اجتماعی استان خوزستان به مثابه زمینه‌های این رشته تظاهرات فهم آن را امکان‌پذیر می‌کند. چه بحران بی‌آبی در زمینه اقتصادی-اجتماعی معین است که تبدیل به التهاب سیاسی می‌شود. خوزستان -با وجود رودخانه‌های فراوان- یکی از پرآب‌ترین استان‌های کشور بوده است. بخش کشاورزی، باغداری و دامداری این استان مشروط به دسترسی به آب است. بنابراین تنگنای دسترسی به آب به شدت بر اقتصاد این منطقه از کشور موثر است و در ترکیب با تنگنایهای اقتصاد آسیب دیده آن به سرعت به یک بحران اقتصادی تبدیل میشود.

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و تنگنایهای اقتصادی خوزستان خوزستان بر پایه آخرین آمار منتشر شده مرکز آمار، در سال ۱۳۹۸ با جمعیتی بیش از چهار میلیون و هشت صد هزار نفر، دارای رتبه پنجم جمعیتی کشور بوده است. بر پایه همین آمار، استان خوزستان -پس از استان تهران- با بیش از ۱۴ درصد از کل رتبه دوم تولید ناخالص داخلی داشته است. بخش عمده این ارزش افزوده البته مبتنی بر تولید صنعت نفت است. این آمارهای رتبه خوزستان از نظر جمعیتی و سهم در تولید ناخالص داخلی، را باید با نرخ مشارکت (درصد مشارکت شهروندان در بازار کار و جستجوی شغل) پایین این استان گذاشت که ۴۰ درصد است و در رتبه ۱۸ کشور مورد مقایسه قرار داد. بیکاری جمعیت بین ۱۵ تا ۲۴ سال این استان یعنی نرخ نیروی جوان چیزی بیش از ۳۳ درصد است. نرخ بیکاری کل در این استان به گفته برخی از مقامات بیش از ۲۵ درصد است. در تایید این مطلب حبیب آقاجری، نماینده حکومت از ماهشهر چندی پیش گفت که با وجود صنایع بزرگی که در این منطقه وجود دارد: «نرخ بیکاری این منطقه حدود ۲۵ درصد است». او همچنین از بحران آب و حاشیه‌نشینی به عنوان دیگر مشکلات این منطقه نام برده است. عدم استفاده از نیروی کار بومی در پروژه‌های استان نیز یکی از دلایل این نرخ بالای بیکاری

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

قلمداد شده است. بدین ترتیب، علیرغم افزایش تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی که بازار کار استان، توان جذب آنها را ندارد. در همین راستاست که بیش از ۲۶ درصد از خانوارهای این استان زیر به عنوان خانوارهای زیر خط فقر تعریف شده‌اند. همچنین، رتبه کسب و کار این استان نیز ۱۹ است که سازگاری زیادی با رتبه تولید ناخالص این استان در کل کشور ندارد. به گزارش وزارت رفاه تعاون و کار تحت عنوان «نیم نگاهی به شاخص‌های توسعه استان خوزستان (ویراست یکم)» مهمترین تنگناهای استان عبارتند: میزان گسترده فقر و حاشیه نشینی است که موجب شده تا این استان دارای رتبه دوم حاشیه نشینی کشور باشد. افزون بر این، شمار گسترده خانواده‌های بی سرپرست و بدسرپرست و کودک همسری از دیگر معضلات این استان است. بر پایه به گزارش وزارت رفاه تعاون و کار تحت عنوان «نیم نگاهی به شاخصهای توسعه استان خوزستان (ویراست یکم)» از نظر تنگناهای اجتماعی این استان از نظر سرقت بالاتر از میانگین کشوری است و سومین استان از نظر رشد اعتیاد و میزان قتل در این بخش از کشور، بیش از میانگین کشوری است. نرخ پایین اشتغال زنان (رتبه ۱۲۴م کشوری) و نرخ پایین شاخص‌های خدمات درمانی نسبت به کل کشور نیز از دیگر تنگناهای این استان است. در مجموع این اوضاع نابسامان موجب شده است این استان جذابیت جذب مهاجر را از دست داده و به استانی مهاجر فرست تبدیل شود.

توزیع رانتي در مقابلۀ توزیع مبتني بر توسعه پایدار

بحران آب در خوزستان و حتی سایر استان‌ها تنگنای تازه‌ای نیست. علیرغم وعده مقامات و خطرات سیاسی و امنیتی برای بحران آب حل این معضل به نظر نمی‌رسد در چشم‌انداز نیست. در یک اقتصاد مبتنی بر توزیع امتیاز در میان باندهای قدرت و رانتبری و رانت پاشی این اولویت‌های بلندمدت اقتصادی و ظرفیت رشد و معیارهای توسعه پایدار نیست که توزیع منابع را تعیین می‌کند. بنابراین کالاهای عمومی نظیر آب، امنیت،

آموزش و پرورش نیز به چرخه توزیع رانت و امتیاز آمده و به نوعی رانت بدل می‌شود. در همین راستاست که نزدیکی به مراکز و باندهای قدرت و به خصوص شخص و تیم رهبری حکومت است که توزیع منابع را رقم می‌زند. کما اینکه در کشمکش‌های میان دولت و مجلس در نهایت این منافع مربوط به باندهای قدرت در راس حاکمیت است که ساختار بودجه را شکل می‌دهد. بنابراین نقاطی که از نظر جغرافی، سیاسی، قومیتی و توزیع رانت به این مراکز نزدیک نیستند، بهره‌ی چندانی از منابع اقتصادی، سیاسی و منزلتی ندارند؛ بنابراین می‌توان گفت استان خوزستان علیرغم اینکه از نظر تولید ناخالص داخلی رتبه دوم اقتصاد کشور است از نظر توزیع منابع از منظر حاکمیت در اولویت قرار ندارد.

هر چند دولت و مجلس حکومتی مدعی هستند که در پی این هستند تا به فوریت و ضربتی بحران آب خوزستان را مدیریت کنند. اما گذار از تنگنای بحران آب مستلزم دسترسی به زمان و آن هم زمان طولانی، منابع اقتصادی اعم از اعتبارات و سرمایه گذاری و همچنین شفافیت، پاسخگویی و کارآمدی سازمان و مدیریت است، هیچ کدام از این منابع -دستکم به شکل بالفعل- در اختیار حاکمیت نیست. اجرای طرح‌های فوریت و ضربتی برای حل معضلات انباشته این استان که با ساختار اقتصادی آن گره خورده است، جز اتلاف منابع و پنهان کردن موقت بحران‌ها در شرایط فعلی و انتقال آنها به آینده نیست. اگر بحران‌ها ساختاری و نهادینه شده است، مدیریت بحران نیز از مسیر حل ریشه‌ای بحران‌ها می‌گذرد و این لاجرم راه به دگرگونی ساختاری در عرصه اقتصادی و البته سیاسی می‌برد.

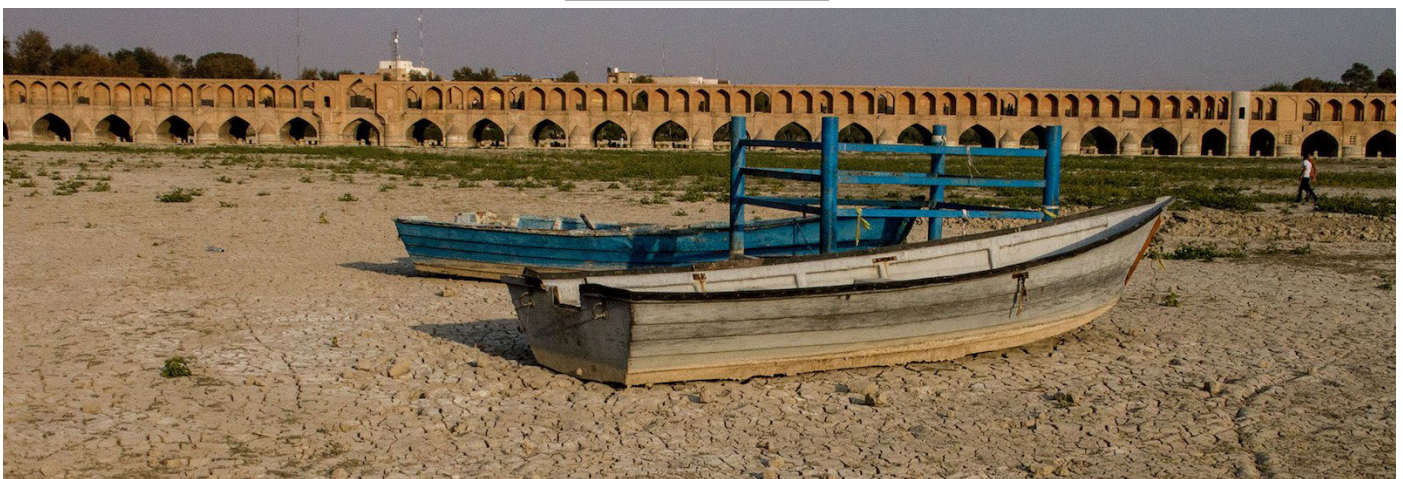
منابع:

۱. انتشار نسخه الکترونیکی نشریه جایگاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان‌های کشور ۹۸-۱۳۹۴

2-Sustainable Development Solutions Network (SDSN) and the Bertelsmann Stift

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال دوازدهم، شهریور ۱۴۰۰
شماره ۱۲۴

عکس از اکوال‌تایمز



خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۲۴ - شهریور ۱۴۰۰ - سال دوازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810